

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

دین و زندگی (۱)

رشته ادبیات و علوم انسانی

پایه دهم

دوره دوم متوسطه

۱۳۹۵



وزارت آموزش و پرورش

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

نام کتاب:

دین و زندگی (۱) - پایه دهم دوره دوم متوسطه - ۱۱۰۲۰۵

پدیدآورنده:

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف:

دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری

شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف:

پرویز آزادی، ناصر ابراهیمی، محمود الله وردی، عباس جوارشکیان، فضل الله خالقیان، حسین سوزنچی، سیدحمید طالب‌زاده، علی کاظمی، مصطفی فیض، علی لطیفی، سیدمحسن میرباقری و مسعود وکیل (اعضای شورای برنامه‌ریزی)

محمد مهدی اعتصامی، سیدمحمد دلبری، یاسین شکرانی (اعضای شورای برنامه‌ریزی و گروه تألیف) - سید اکبر میرجعفری (ویراستار)

مدیریت آماده‌سازی هنری:

اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی

شناسه افزوده آماده‌سازی:

لیدا نیک‌روش (مدیر امور فنی و چاپ) - مجید ذاکری یونسی (مدیر هنری) - سیدعلی موسوی (طراح گرافیک، طراح جلد و صفحه‌آرا) - سیدعلی موسوی، سونیا مهاجر (تصویرگر) - فاطمه باقری مهر، سیده فاطمه محسنی، الهام جعفرآبادی، سیما لطفی، زینت بهشتی شیرازی، احمد رضا امینی، راحله زادفتح‌الله (امور آماده‌سازی)

نشانی سازمان:

تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)

تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹

وبگاه: www.irtextbook.ir و www.chap.sch.ir

ناشر:

شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران تهران: کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱

(داروپخش) تلفن: ۴۴۹۸۵۱۶۱-۵، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹

چاپخانه:

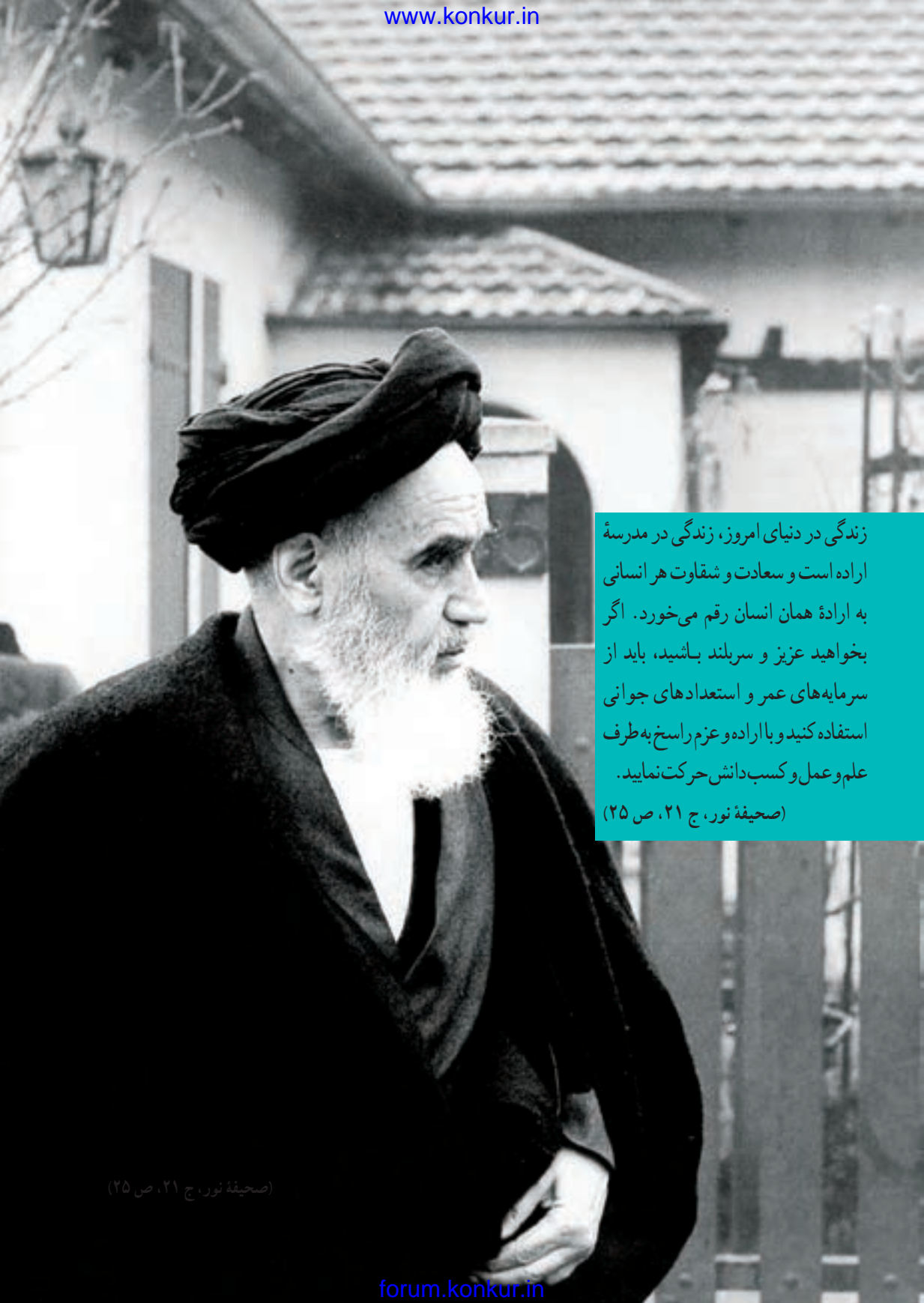
شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»

چاپ اول ۱۳۹۵

سال انتشار و نوبت چاپ:

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۰۵-۲۵۳۸-۸

ISBN: 978-964-05-2538-8



زندگی در دنیای امروز، زندگی در مدرسه
اراده است و سعادت و شقاوت هر انسانی
به اراده همان انسان رقم می‌خورد. اگر
بخواهید عزیز و سربلند باشید، باید از
سرمایه‌های عمر و استعداد های جوانی
استفاده کنید و با اراده و عزم راسخ به طرف
علم و عمل و کسب دانش حرکت نمایید.
(صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۲۵)

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

فهرست

مقدمه

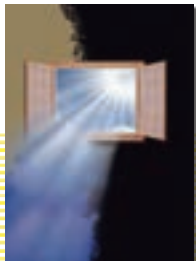


۲۴ درس دوم: پر پرواز

بخش اول: تفکر و اندیشه



۱۴ درس اول: هدف آفرینش



۴۲ درس چهارم: پنجره‌ای به روشنایی



۳۴ درس سوم: خود حقیقی



۶۲ درس ششم: منزلگاه بعد



۵۲ درس پنجم: آینده روشن



۸۲ درس هشتم: فرجام کار

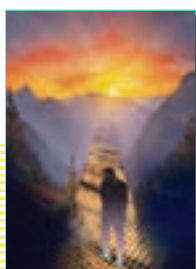


۷۲ درس هفتم: واقعه بزرگ

بخش دوم: قدم در راه



۱۰۶ درس دهم: اعتماد بر او



۹۴ درس نهم: آهنگ سفر



۱۲۶ درس دوازدهم: یاری از نماز و روزه



۱۱۴ درس یازدهم: دوستی با خدا



۱۵۰ درس چهاردهم: زیبایی پوشیدگی



۱۴۰ درس سیزدهم: فضیلت آراستگی

پیش از مطالعه کتاب،
حتماً این قسمت را بخوانید.

سخنی با دبیران

دوستان عزیز، سلام بر شما

۱- برای اُنس بیشتر دانش‌آموزان با قرائت قرآن کریم، آیاتی از قرآن کریم در ابتدای هر درس آمده است. در هنگام تدریس، ۱۰ دقیقه ابتدای کلاس به قرائت اختصاص دارد. از آنجا که آموزش صحیح قرائت در دوره‌های تحصیلی گذشته انجام شده و قواعد قرائت صحیح، آموزش داده شده است، انتظار می‌رود که دانش‌آموزان بتوانند این قواعد را مراعات کنند و آیات را صحیح بخوانند. به همین جهت باید از دانش‌آموزان بخواهیم که آیات هر درس را روز قبل مرور و تمرین کنند و در فرصت کوتاه کلاس، متن تمرین شده را بخوانند. از این قسمت در آزمون‌ها اعم از آزمون‌های کتبی در نظام آموزشی آموزش و پرورش و آزمون‌های ورودی دانشگاه‌ها نباید سؤالی طرح شود.

۲- این درس وقتی نتیجه‌بخش و ثمردهنده خواهد بود که عرصه حضور، فعالیت و خلاقیت‌های فکری دانش‌آموزان باشد و به آنها شهادت اندیشیدن و ابتکار بدهد. میزان موفقیت ما در تدریس به میزان تفکر و اندیشه‌ورزی دانش‌آموزان بستگی دارد. روش تدریس و ارزشیابی ما نباید به گونه‌ای باشد که دانش‌آموزان مجبور باشند کتاب را چندبار بخوانند و حفظ کنند. آن امتحان و آن ارزشیابی با اهداف این درس هماهنگ است که امکان تحقیق، اظهارنظر و فکر کردن را برای دانش‌آموزان فراهم کند. با توجه به نکات فوق، ارزشیابی این درس در دو بخش انجام می‌گیرد.

بخش اول: ارزشیابی مستمر؛ شامل:

- ۱- قرائت صحیح آیات شریفه: ۴ نمره
- ۲- انجام فعالیت‌های داخل درس و پرسش از متن: ۷ نمره
- ۳- مشارکت در کار گروهی و گفت‌وگوها: ۵ نمره
- ۴- پاسخ به سؤال‌های بخش اندیشه و تحقیق: ۴ نمره

توجه : انجام پیشنهادها، نگارش مقالات تحقیقی و انجام کارهای هنری و ادبی تا دو نمره به معدل نمرهٔ مستمر اضافه می‌کند.


بخش دوم : ارزشیابی پایانی؛

این ارزشیابی در پایان هر نیم‌سال انجام می‌گیرد که شامل دو بخش است : ۱- آزمون کتبی ۲- قرائت آیات. در آزمون کتبی، سؤال‌ها باید براساس رویکرد کلی محتوای آموزشی؛ یعنی فهمیدن، نه حفظ کردن، استوار باشد. باید محورهای کلیدی و اصلی محتوای کتاب، محور آزمون باشد و از نکات حاشیه‌ای و فرعی نباید برای طرح سؤال استفاده شود.

آزمون کتبی ۱۶ نمره دارد. ۴ نمره از ارزشیابی پایانی به قرائت صحیح دانش‌آموزان اختصاص دارد.

توجه :

۱- آیات ابتدای هر درس برای قرائت در کلاس است و صرفاً در ارزشیابی مستمر پایانی به‌صورت شفاهی از دانش‌آموزان پرسیده می‌شود و نباید هیچ‌گونه سؤالی در امتحانات کتبی و آزمون‌های ورودی دانشگاه‌ها از این آیات طراحی شود.

۲- قسمت‌های بیشتر بدانیم که جداگانه مشخص شده و با رنگ مخصوص متمایز شده است، () فقط برای توسعهٔ اطلاعات و کسب نمرهٔ تشویقی است و در امتحانات پایانی و آزمون‌های ورودی دانشگاه‌ها نباید از این قسمت‌ها سؤال طرح شود.

۳- فعالیت‌هایی که با علامت (*) مشخص شده‌اند، فعالیت‌های واگرا هستند و فقط در زمان تدریس و ارزشیابی مستمر از آنها استفاده می‌شود و در امتحانات پایانی و آزمون‌های ورودی دانشگاه‌ها نباید سؤالی از آنها طرح شود.

۴- تمام قسمت‌هایی که تحت عنوان «پیشنهاد» و «باورقی‌ها» در کتاب آمده است، صرفاً جهت توسعه اطلاعات می‌باشد و در ارزشیابی پایانی و آزمون‌های ورودی دانشگاه‌ها نباید مورد سؤال قرار گیرد.

۵- آیاتی که در درس‌ها ترجمه نشده‌اند آیاتی هستند که در سال‌های پیشین معنا و مفهوم آنها به دانش‌آموزان آموزش داده شده است.

طرحی برای زندگی

سخنی با دانش آموزان

۱- «چگونه زیستن» یک انتخاب است. برخی آن را کم‌اهمیت، برخی مهم و برخی آن را بسیار مهم می‌دانند. کسانی که کمتر به این انتخاب اهمیت می‌دهند، کمتر هم درباره آن می‌اندیشند و هرطور که پیش آید، زندگی می‌کنند.

اما آنان که به «چگونه زیستن» خود اهمیت می‌دهند و درباره آن تفکر می‌کنند، برای خود و وجود خود ارزش قائل‌اند و به این حقیقت توجه دارند که زندگی در این جهان یک بار رخ می‌دهد و دیگر تکرار نمی‌شود؛ و سرنوشت ما، هرچه که باشد، به همین زندگی تکرارنشده گره خورده است. از این رو، بی‌اعتنایی و بی‌توجهی به این حقیقت از اهمیت آن نمی‌کاهد و نتایج آن، سرانجام ما را متوجه ارزش این زندگی خواهد کرد.

۲- نوجوانی، بهترین زمان برای تفکر در «زندگی» است. شاید به همین دلیل است که بسیاری از نوجوانان در همین دوران به سؤال‌هایی می‌رسند که نقش اساسی در تصمیم‌گیری آنها دارد؛ زیرا هنوز دل‌مشغولی‌ها و مسئولیت‌های وی چندان زیاد نشده است که فرصت فکر کردن در این باره را از وی بگیرند. علاوه بر این، نوجوان و جوان، اهل تصمیم‌های بزرگ و قدم‌های بلند است. البته هر تصمیم بزرگ و هر اقدام شجاعانه‌ای نیازمند دقت، کاردانی و زیرکی است. وگرنه فرصت تکرارنشده این زندگی، از دست خواهد رفت.

۳- برای برداشتن قدم‌های بلند، باید بر زمین استوار قدم نهاد؛ چشم‌انداز راه را دید و مسیر رسیدن به آن چشم‌انداز را با اطمینان انتخاب کرد.

به عبارت دیگر، حرکت نیازمند یک طرح و نقشه‌ای است که از ابتدا تا انتهای راه، مسیرهای عبور، پیچ و خم‌ها، گردنه‌های پرخطر و چگونگی گذر از آنها را ترسیم کند تا با اجرای آن، بتوانیم به سلامت به سر منزل مقصود برسیم.

۴- با توجه به آنچه گفته شد، ترسیم نقشه زندگی و طراحی حرکت، نیازمند پاسخ به این سؤال‌ها است :

(الف) برای چه به این جهان آمده‌ایم و هدف از خلقت ما چیست؟

(ب) برای رسیدن به هدف خلقت، چه ابزارها و سرمایه‌هایی نیاز داریم؟

(ج) به کجا می‌رویم و چه سرنوشتی در پیش داریم؟

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «خدا رحمت کند کسی را که بداند از کجا آمده است، و کجا قرار دارد و به کجا می‌رود»^۱.

پس از این سؤال‌ها به این سؤال می‌رسیم :

از چه راهی باید برویم و چگونه زندگی کنیم؟

اگر به این سؤال‌ها به صورت منطقی و با دلیل پاسخ دهیم، طرح هرکس برای زندگی به دست می‌آید و پس از آن می‌داند که «چگونه باید زندگی کند».

۵- خوشبختانه در کتاب آسمانی ما قرآن کریم درباره این سؤال‌ها آیات بسیاری آمده است

که با تفکر و تدبر در آنها می‌توانیم به بهترین پاسخ‌ها برسیم. خداوند، در قرآن می‌فرماید :

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا^۲

همانا این قرآن به بهترین راه‌ها هدایت می‌کند و مؤمنان را که عمل صالح انجام می‌دهند، مژده می‌دهد که پاداش بزرگی در پیش دارند.

۶- در سال‌های گذشته درباره هریک از این سؤال‌ها، مطالبی آموخته‌ایم و نکته‌های

فراوانی به دست آورده‌ایم. اکنون که به دوره دوم متوسطه رسیده‌ایم و شاهد رشد عقلانی شما هستیم، شایسته است که در سطحی بالاتر و با روشی منطقی‌تر به این سؤال‌ها بپردازیم و هر سال، بخشی از «طرح زندگی» را کامل کنیم.

۱- اعلام‌الدین فی صفات المؤمنین، ابوالحسن دیلمی، مؤسسه آل‌البیت، ص ۳۴۴

۲- سوره اسراء، ۹

بخش اول
تفکر و اندیشه



قرائت

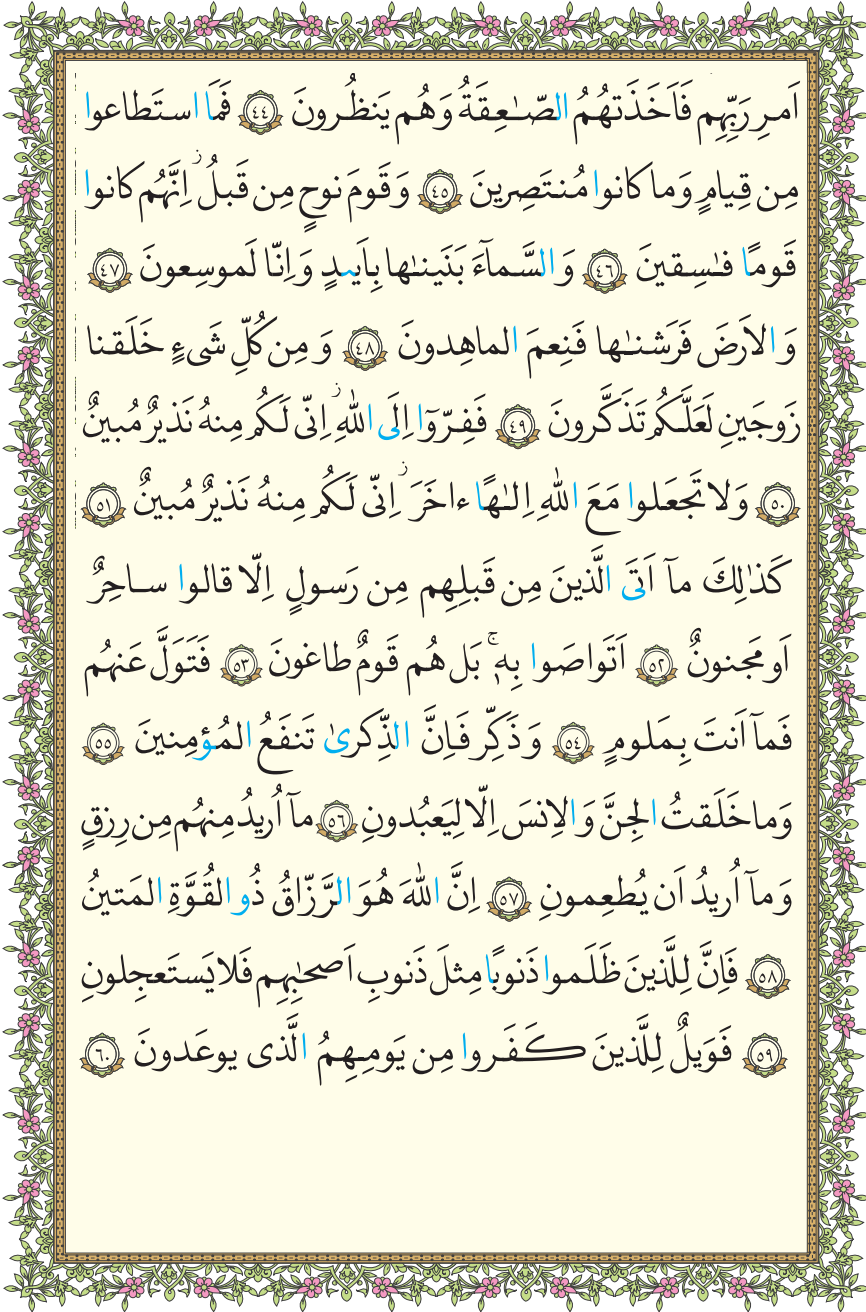
سوره ذاریات ۵۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جزء ۲۶

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ صَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ ﴿٤٤﴾
 إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ ﴿٤٥﴾ فَرَأَى
 إِلَىٰ أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعَجَلٍ سَمِينٍ ﴿٤٦﴾ فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ
 ﴿٤٧﴾ فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ وَبَشِّرُوهُ بِعِلْمٍ عَلِيمٍ
 ﴿٤٨﴾ فَأَقْبَلَتْ امْرَأَتُهُ فِي صَرَّةٍ فَصَكَّتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ
 عَقِيمٌ ﴿٤٩﴾ قَالُوا كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ ﴿٥٠﴾
 ﴿٥١﴾ قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ ﴿٥٢﴾ قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ
 مُّجْرِمِينَ ﴿٥٣﴾ لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ طِينٍ ﴿٥٤﴾ مُسْوَمَةً
 عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ ﴿٥٥﴾ فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ
 ﴿٥٦﴾ فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿٥٧﴾ وَتَرَكْنَا فِيهَا آيَةً
 لِلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ﴿٥٨﴾ وَفِي مُوسَىٰ إِذْ أَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ
 بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ﴿٥٩﴾ فَتَوَلَّىٰ بُرْكَانَهُ وَقَالَ سَاحِرٌ أَوْ مُجْنُونٌ ﴿٦٠﴾ فَأَخَذْنَاهُ
 وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ وَهُوَ مُلِيمٌ ﴿٦١﴾ وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا
 عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ ﴿٦٢﴾ مَا تَدْرُ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلَتْهُ
 كَالرِّيمِ ﴿٦٣﴾ وَفِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّىٰ حِينٍ ﴿٦٤﴾ فَتَعَاوَنَ

* آیات ابتدای هر درس صرفاً برای قرائت در کلاس است و نباید هیچ گونه سؤالی در امتحانات کتبی و آزمون‌های ورودی دانشگاه‌ها از این آیات طراحی شود.



درس اول

هدف آفرینش

اگر کسی یخچالی را با قیمت بالا تهیه کند و از آن به عنوان کمد استفاده کند یا خودروی گران قیمتی را در گوشه‌ای از حیاط به گلخانه تبدیل کند، در مورد او چه فکری می‌کنید؟
حتماً تعجب می‌کنید و در عقل و خرد چنین فردی شک خواهید کرد؛ زیرا این وسایل با آن همه امکانات و هزینه، برای هدف خاصی ساخته شده‌اند و به‌کارگیری آنها در کارهای دیگر، هدر دادن و اتلاف سرمایه است.

آیا تاکنون اندیشیده‌اید که ما «انسان‌ها» برای چه آفریده شده‌ایم و «هدف» از زندگی ما در این جهان چیست؟

دست یافتن به پاسخ این سؤال، بسیار مهم و حیاتی است؛ زیرا این خطر وجود دارد که در صورت ندانستن هدف، زندگی خود را به اشتباه صرف کارهایی بکنیم که برای آنها خلق نشده‌ایم و سرمایه‌ای را از دست دهیم که نه ارزش آن قابل مقایسه با یخچال و خودرو است و نه امکان به‌دست آوردن مجدد آن وجود دارد.

جهان هدفمند

در پس خلقت تک تک موجودات این جهان هدفی وجود داشته است؛ زیرا خالق آنها خدایی حکیم است که هیچ کاری را بیهوده انجام نمی‌دهد. قرآن کریم در آیات گوناگون بر این نکته تأکید می‌کند و آفرینش جهان را «حق» می‌داند. از آن جمله می‌فرماید :

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ
وَمَا بَيْنَهُمَا لِأَعْيُنٍ
وَمَا آسْمَانُهَا وَزَمِينٍ
وَأَنْجَبَ بَيْنَ أُنْهَاسِ رَابِعَهُ نِيَّافِرِيدِمِ،
أَنَّهُارَ جَزْءِ حَقِّ خَلْقِ نَكْرَدِمِ.

دخان، ۳۸ و ۳۹

حق بودن آفرینش آسمان‌ها و زمین به معنای هدفدار بودن خلقت آنهاست. این آیه به خوبی دلالت بر این دارد که جهان آفرینش بی‌هدف نیست و هر موجودی براساس برنامه حساب شده‌ای به این جهان گام نهاده است و به سوی هدف حکیمانه‌ای در حرکت است.

انسان نیز مانند موجودات دیگر، از این قاعده کلی جدا نیست و قطعاً هدفی از آفرینش او وجود داشته است. هدفی که گام نهادن او در این دنیا، فرصتی است که برای رسیدن به آن هدف به او داده شده است. البته در چگونگی رسیدن به هدف، میان انسان و موجوداتی همچون حیوانات و گیاهان، تفاوت‌هایی وجود دارد.

اولین تفاوت آن است که انسان خود باید هدف از خلقت خود را بشناسد و آن را انتخاب کند و به سوی آن گام بردارد؛ درحالی که گیاهان به صورت طبیعی و حیوانات به صورت غریزی به سوی هدف خود حرکت می‌کنند.

دوم آن که انسان دارای روحیه‌ای بی‌نهایت طلب است و عطش او در دستیابی به خواسته‌هایش نه تنها کم نمی‌شود، بلکه روز به روز افزون می‌گردد. او به دنبال چیزی است که هرگز پایان نمی‌پذیرد و تمام نمی‌شود. این انسان بی‌نهایت طلب، در زندگی خود همواره در حال انتخاب هدف است؛ هدف‌هایی که پایان نیابد و تمام نشود. در حالی که حیوانات و گیاهان هدف‌های محدودی دارند و هنگامی که به سرحدی از رشد و کمال می‌رسند، متوقف می‌شوند؛ چنان که گویی راهشان پایان یافته است.

اختلاف در انتخاب هدف

وقتی به دنیای انسان‌ها می‌نگریم، با دنیای حیرت‌انگیزی مواجه می‌شویم؛ چنان اختلافی در هدف‌ها وجود دارد که ابتدا سردرگم می‌شویم که به‌راستی، کدام انتخاب درست و همسو با میل بی‌نهایت طلب انسان است و کدام یک این‌گونه نیست؟ کسانی به دنبال پول و ثروت‌اند، برخی دل به کشف اسرار جهان سپرده‌اند، برخی به دنبال جاه و مقامند، دسته‌ای خدمت به خلق را سرلوحه زندگی خود قرار داده‌اند، گروهی به هنرمندی و نقش‌آفرینی در عرصه‌های هنری می‌اندیشند، گروهی نیز در آرزوی قهرمانی در ورزش پیوسته می‌کوشند و ...



فعالیت کلاسی

به نظر شما منشأ این اختلاف‌ها در انتخاب هدف چیست؟

هرکس با بینش و نگرش خاص خود به سراغ هدفی می‌رود. اگر کسی چنین بیندیشد که کمک به دیگران ارزشمند است، می‌کوشد به دیگران کمک کند. کسی هم که فکر می‌کند داشتن شهرت مهم است، همه‌ی زندگی خود را در مسیر رسیدن به شهرت قرار می‌دهد. اگر کسی مقاصد کوچک در نظرش مهم جلوه کند، به سوی همان مقاصد می‌رود و گمان می‌کند این هدف‌ها می‌توانند میل بی‌نهایت طلب درونش را آرام کنند. کسی هم که کمالات و خوبی‌های متعالی و بزرگ را شناخته، به آنها دل می‌بندد و برای رسیدن به آنها می‌کوشد. پس این اختلاف، ریشه در نوع اندیشه‌ی انسان دارد.

بنابراین، برای انتخاب صحیح هدف‌ها و دل بستن به آنها باید ارزش هدف‌ها را مشخص کنیم و متناسب با ارزشی که دارند، به آنها رتبه دهیم. این چنین، هدف‌های زندگی به هدف‌های اصلی و فرعی تقسیم می‌شوند. هدف‌ها و دل بستگی‌های پایان‌پذیر مثل مال و ثروت، هدف‌های فرعی به‌شمار می‌آیند و هدف‌های پایان‌ناپذیر و همیشگی مانند خیرخواهی نسبت به دیگران، هدف اصلی محسوب می‌شوند. البته، هر دوی این اهداف خوب‌اند و برای زندگی ما ضروری‌اند. مهم این است که هدف فرعی را به جای هدف اصلی قرار ندهیم و آن قدر به اهداف فرعی دل نبندیم که مانع رسیدن به هدف اصلی شود.

حال سؤال این است که در میان هدف‌ها، برترین، کامل‌ترین و ارزشمندترین هدف کدام است؟

چند نمونه از اهداف فرعی (پایان پذیر) و چند نمونه از اهداف اصلی (پایان ناپذیر) را با کمک دوستان خود بیان کنید.

برترین هدف

هرکس اندکی تأمل کند، می بیند که در درون خود در جست و جوی سرچشمه خوبی ها و زیبایی هاست و تا به آن نرسد، آرام و قرار ندارد. این سرچشمه، همان خداوند است که خالق همه کمالات و زیبایی هاست؛ او که خود نامحدود است و کمالات و خوبی هایش حد و اندازه ندارد. هر کمال و خوبی از او سرچشمه می گیرد و در جهان گسترده می شود. به راستی چه هدفی می تواند با ارزش تر از انتخاب خداوند به عنوان غایت و مقصد زندگی باشد؟ چه کسی جز او می تواند روح پایان ناپذیر انسان را سیراب کند؟ اگر روح انسان بی نهایت طلب است و خوبی ها را به صورت بی پایان می خواهد، شایسته است که تنها خدا و بندگی او را به عنوان هدف نهایی خود انتخاب کند؛ هدفی که خداوند نیز آفرینش جن و انسان را به همان خاطر می داند.

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ جَنَّ و انسان را نیافریدم مگر اینکه مرا عبادت کنند.

ذاریات، ۵۶

البته منظور از اینکه هدف اصلی انسان در زندگی باید عبادت و بندگی خداوند باشد، فقط انجام برخی اعمال عبادی نیست. درست است که نماز و روزه و ... عبادت اند و عبادات باارزشی نیز هستند؛ اما براساس تعالیم دین اسلام، هر حرکت و عملی نیز، که برای کسب رضایت خداوند و براساس معیارهای دینی صورت گیرد، عبادت است. از خدمت به محرومان گرفته تا آشپزی در آشپزخانه، از طلب علم و دانش گرفته تا خواندن سطری از کتاب، از سکوت و دم فرو بستن گرفته تا فریاد کشیدن، همه و همه اگر برای جلب رضای خدا باشد، عبادت محسوب می شود.

شاید کامل ترین تعبیر درباره «زندگی به خاطر خدا» تعبیر خود خداوند باشد که می فرماید:

۱- فعالیت هایی که با علامت (*) مشخص شده اند، فعالیت های واگرا هستند و فقط برای ارزشیابی مستمر استفاده می شوند و در امتحانات پایانی و آزمون های ورودی دانشگاه ها نباید از آنها سؤال طرح شود.

قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ،
بگو نمازم، تمامی اعمالم و زندگی و مرگ من برای خداست که پروردگار جهانیان است.

انعام، ۱۶۲

اگر هدف و مقصد زندگی خدا باشد، خوشحالی‌ها و ناراحتی‌ها، شکست‌ها و پیروزی‌ها و بسیاری دیگر از مفاهیم کلیدی زندگی، تعریف جدید پیدا می‌کند. شکست، دور شدن از خدا و پیروزی، نزدیک شدن به خدا معنا می‌شود. در آن صورت، چیزی ما را خوشحال می‌کند که ما را به خدا برساند و چیزی ما را آزرده می‌کند که از خدا دور سازد. همین بندگی است که باعث می‌شود انسان شایسته دریافت لطف و رحمت ویژه خداوند شود و به زندگی سعادت‌مندانه در دنیا و آخرت برسد.^۱

اگر تو مقصد من نباشی^۲

هر روزم در این دنیا، یک دور پیچیدن پيله است اطراف زندگی؛ اگر تو مقصودم نباشی، این پيله، از جنس ابریشم نیست؛ از میله‌های آهنی داغ شده، در کوره آرزوهای طول و دراز من است. اگر تو در نظرم نباشی، هر لحظه‌ام در این عالم، یک پله سقوط است به عمق سیاه‌چاهی که با کلنگ غفلت من، هر روز عمیق‌تر از دیروز می‌شود.

تو را که فراموش می‌کنم، با هر بار نفس کشیدنم، از خودم هم بیگانه می‌شوم. من بدون تو، چه معنایی دارم؟ بی تو حضور من در این دنیا، بی معناترین اتفاق هستی است. وقتی تو در ثانیه‌های زندگی من حضور نداری، سال‌های زندگی من، بوج می‌شود.

با تو که هستم، همه حادثه‌ها معنا دارد. پشت برگه هر حادثه‌ای، نقشه راه رسیدن به تو را کشیده‌اند.

وقتی به تو فکر می‌کنم و دغدغه‌ام رسیدن به تو می‌شود، دیگر نقشه‌ای برای زندگی ندارم. تو راه را به من نشان می‌دهی و من، آن را طی می‌کنم. همین، بهتر است. دیگر بس است راه بُن‌بست را هزار بار رفتن و برگشتن.

اگر تو مقصد من باشی، وارد راه بی‌اتهایی خواهیم شد که در قدم به قدم آن، خودت حضور

۱- سوره نحل، ۹۷

۲- نوشته‌هایی که در این بخش رنگی قرار گرفته است، «بیشتر بدانیم» محسوب می‌شود و در امتحانات مستمر و پایانی و آزمون‌های ورودی دانشگاه‌ها نباید سؤالی از آنها طراحی شود.

داری. دیگر شکست در زندگی من، بی‌معناست. با تو بودن، پیروزی محض است. معنابخش
زندگی من! مرا بپذیر!

در این سراب فنا، چشمهٔ حیات منم
به عاقبت به من آبی که منتهاات منم
که نقش بند سراپردهٔ رضات منم
مرو به خشک که دریای با صفات منم
بیا که قدرت پرواز و پر و پات منم
که آتش و تپش و گرمی هوات منم
که گم کنی که سرچشمهٔ صفات منم
وگر خدا صفتی، دان که کدخدات منم!

نگفتمت مرو آن‌جا، که آشنات منم
وگر به خشم روی صد هزار سال زمن
نگفتمت که به نقش جهان مشو راضی
نگفتمت که منم بحر و تو یکی ماهی
نگفتمت که چو مرغان به سوی دام مرو
نگفتمت که تو را ره زنند و سرد کنند
نگفتمت که صفت‌های زشت در تو نهند
اگر چراغ دلی، دان که راه خانه کجاست

یک تیر و چند نشان

برخی انسان‌ها به هدفی بالاتر از لذت‌های مادی و سرگرم شدن به آن نمی‌اندیشند. اینان به تعبیر
قرآن کسانی هستند که به حیات دنیوی راضی شده و به آن آرام گرفته‌اند^۲. اینان مصداق همان کسانی‌اند
که بهترین و باارزش‌ترین دارایی و سرمایهٔ خود را صرف کارهای کم‌ارزش می‌کنند.
اما افراد زیرک، می‌دانند که برخی از هدف‌ها به گونه‌ای هستند که هدف‌های دیگر را نیز
دربردارند و رسیدن به آنها مساوی رسیدن به هدف‌های دیگر نیز هست و به میزانی که هدف ما برتر و
جامع‌تر باشد، هدف‌های بیشتری را در درون خود جای می‌دهند. این افراد با انتخاب عبادت و بندگی
خدا به عنوان هدف، با یک تیر چند نشان می‌زنند؛ هم از بهره‌های مادی زندگی استفاده درست می‌کنند
و هم از آنجایی که تمام کارهای دنیوی خود را برای رضای خدا انجام می‌دهند، جان و دل خود را به
خداوند نزدیک‌تر می‌کنند و سرای آخرت خویش را نیز آباد می‌سازند. اینان چون کوهنوردی هستند
که در مسیر نزدیک شدن به قله، هم تندرستی خود را تأمین می‌کنند، هم از مناظر زیبای طبیعت لذت
می‌برند و هم استقامت خود را افزایش می‌دهند.

۱- مولوی، دیوان شمس ۲- سورهٔ یونس، ۷

هرکس نعمت و پاداش دنیا را بخواهد
نعمت و پاداش دنیا و آخرت نزد خداست.

مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا
فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

نساء، ۱۳۴

البته این هدف، به همان میزان که بزرگ و ضامن خوشبختی ماست، همت بزرگ و اراده محکم می‌طلبد؛ همان‌طور که دست‌یابی به گوهرهای گرانقدر دریاها، پشتکاری شگرف می‌خواهد.

خوبی قمر بهتر، یا آن که قمر سازد؟	ای دوست، شکر بهتر یا آن که شکر سازد؟
یا آن که برآرد گل، صد نرگس تر سازد؟	ای باغ تویی خوش‌تر یا گلشن و گل در تو؟
یا آن که به هر لحظه صد عقل و نظر سازد؟	ای عقل تو به باشی در دانش و در بینش؟

* * *

اندیشه و تحقیق

- ۱- تفاوت‌هایی که در چگونگی رسیدن انسان به هدف، با موجوداتی همچون حیوان و گیاه وجود دارد، بیان کنید.
- ۲- علت انتخاب هدف‌های مختلف در بین انسان‌ها چیست؟



١٢٨

سُورَةُ النَّحْلِ

آيَاتُهَا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آتَىٰ أَمْرًا لِلَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ

﴿١﴾ يُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ

عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُوا ﴿٢﴾

خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ تَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٣﴾

خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ ﴿٤﴾

وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنْفَعٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ

﴿٥﴾ وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ ﴿٦﴾

وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَمْ تَكُونُوا بِالْغَيْهِ الْأَشِيقَ

الْأَنْفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَعُوفٌ رَحِيمٌ ﴿٧﴾ وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ

وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٨﴾

وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِرٌ وَلَوْ شَاءَ لَهَدَىٰكُمْ

أَجْمَعِينَ ﴿٩﴾ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ

شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ ﴿١٠﴾ يُنَبِّئُكُمْ

بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالتَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ
 الثَّمَرَاتِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿١١﴾
 وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومُ
 مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِ رَبِّكَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ
 ﴿١٢﴾ وَمَا ذَرَأَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ إِنَّ
 فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ ﴿١٣﴾ وَهُوَ الَّذِي
 سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا
 مِنْهُ حَبْلَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاجِرَ فِيهِ
 وَتِلْبَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿١٤﴾
 وَالْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَأَنْهَارًا وَسُبُلًا
 لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿١٥﴾ وَعَلَّامَاتٍ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ
 ﴿١٦﴾ أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿١٧﴾ وَإِنْ
 تَعَدَّوْا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصَوْهَا إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٨﴾
 وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُسْرُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ ﴿١٩﴾ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ
 مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ ﴿٢٠﴾

درس دوم

سررواز*

در درس پیشین دانستیم که قرآن کریم هدف خلقت انسان را، عبودیت بیان کرده است. رشد و کمال انسان و در نتیجه رستگاری او جز با گام برداشتن به سوی این هدف میسر نمی‌شود. اولین گام برای حرکت انسان در این مسیر، شناخت انسان است؛ یعنی شناخت سرمایه‌ها، توانایی‌ها و استعدادهای او و همچنین شناخت موانع حرکت انسان در مسیر عبودیت.

به همین دلیل است که خودشناسی سودمندترین دانش‌ها شمرده شده است.^۱ به راستی خداوند متعال چه جایگاهی برای انسان در نظام هستی قائل است؟ برای رسیدن انسان به هدفش چه توانایی‌هایی در وجود او قرار داده است؟ و سرانجام اینکه مهم‌ترین موانع بندگی انسان و رسیدن انسان به کمالات و زیبایی‌ها چه چیزهایی است؟ برای یافتن پاسخ پرسش‌های فوق، به قرآن کریم مراجعه می‌کنیم تا پاسخ را از کلام خالق خویش

دریابیم.

* این درس با استفاده از کتاب «انسان در قرآن»، اثر استاد شهید مرتضی مطهری، تدوین شده است.

۱- غررالحکم، ح ۹۸۶۵

سرمایه‌های انسان

خداوند با دادن نعمت‌های مادی و معنوی به انسان، او را گرامی داشته و به او کرامت بخشیده و بر بسیاری از مخلوقات برتری داده است. آنچه در آسمان‌ها و زمین است، برای انسان آفریده و توانایی بهره‌مندی از آنها را در وجود او قرار داده است. همه اینها نشان می‌دهد خداوند متعال برای انسان در نظام هستی جایگاه ویژه‌ای قائل شده است.

خداوند متعال برای اینکه انسان بتواند در مسیر رشد و کمال خود حرکت کند و به هدف خلقت دست یابد، سرمایه‌هایی در اختیارش قرار داده است. شناخت انسان و سرمایه‌هایش، در گام نخست و بهره‌گیری از آنها در گام بعد، عامل بسیار مهمی برای حرکت به سوی هدف است.

۱- پروردگار، به ما نیروی عنایت کرده تا با آن بیندیشیم و مسیر درست زندگی را از راه‌های غلط و خوب را از بد تشخیص دهیم. حقایق را دریابیم و از جهل و نادانی دور شویم.^۱ درست را از نادرست و حق را از باطل تشخیص دهیم.

نام این توانایی چیست؟

۲- خداوند، ما را صاحب اراده و اختیار آفرید و مسئول سرنوشت خویش قرار داد. سپس راه رستگاری و راه شقاوت را به ما نشان داد تا خود راه رستگاری را برگزینیم و از شقاوت دوری کنیم.

ما راه را به او نشان دادیم

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ

یا سپاسگزار خواهد بود و یا ناسپاس

إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا

انسان، ۳

برای این ویژگی، نام مناسب انتخاب کنید :

۳- خدای متعال، شناخت خیر و نیکی و گرایش به آن و شناخت بدی و زشتی و بیزاری از آن را در ما قرار داد، تا به خیر و نیکی روآوریم و از گناه و زشتی پرهیزیم. از این‌روست که همه ما فضائلی چون صداقت، عزت نفس و عدالت را دوست داریم و از دورویی، حقارت نفس، ریا و ظلم بیزاریم.

سوگند به نفس و آن که سامانش بخشید

وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا

آن‌گاه بدکاری و تقوایش را به او الهام کرد.

فَالْهَمَّهَا فَجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا

شمس، ۷ و ۸

۱- سوره زمر، ۱۷ و ۱۸

برای این ویژگی، نام مناسب انتخاب کنید :

۴- گرایش انسان به نیکی‌ها و زیبایی‌ها سبب می‌شود که در مقابل گناه و زشتی واکنش نشان دهد و آن‌گاه که به گناه آلوده شد، خود را سرزنش و ملامت کند و در اندیشه جبران آن برآید. قرآن کریم، عامل درونی این حالت را «نفس لوامه»؛ یعنی نفس سرزنشگر، نامیده و به آن سوگند خورده است.

وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ و سوگند به نفس ملامت‌کننده

قیامت، ۲

نام دیگر این عامل درونی را بنویسید :

۵- علاوه بر این سرمایه‌های بزرگ، خداوند، پیامبران و پیشوایان پاک و دلسوزی را همراه با کتاب راهنما برای ما فرستاد تا راه سعادت را به ما نشان دهند و در پیمودن راه حق به ما کمک کنند.

سرمایه‌هایی در مسیر هدف

هدف و مسیر حرکت هر کس با توانایی‌ها و سرمایه‌هایش هماهنگی دارد. اگر کسی سرمایه‌ای اندک داشته باشد، به کاری کوچک روی می‌آورد. ولی هرچه بر این سرمایه افزون گردد، هدف‌های بزرگ‌تری را می‌تواند مدنظر قرار دهد و به کارهای بزرگ‌تری رو آورد. انسان سرمایه‌های عظیم و ارزشمندی همچون عقل، وجدان و راهنمایان الهی دارد؛ سرمایه‌هایی که حیوانات و گیاهان آن را ندارند. از آنجا که ما بیش از حیوانات سرمایه و استعداد داریم، قطعاً هدف و مسیر ما نیز باید متفاوت از آنها باشد. پس چگونه می‌توانیم به کاری که در حد و اندازه حیوانات است، قانع شویم و در همان سطح بمانیم. هدف ما باید به وسعت سرمایه‌هایمان باشد.

اگر هدف از خلقت ما خوردن، خوابیدن و خوش‌بودن در این دنیای چند روزه بود، آیا به سرمایه‌هایی همچون عقل و وجدان و پیامبران نیاز داشتیم؟! عقلی که با دوراندیشی، ما را از خوشی‌های زودگذر منع می‌کند و وجدانی که با محکمه‌هایش، ما را از راحت‌طلبی باز می‌دارد. اگر بنا بر خوردن و خوابیدن باشد، حیوانات از ما خوش‌تر زندگی می‌کنند! چون نه عقل دارند که مانع آنان باشد و نه وجدانی که گاه و بیگاه آنان را سرزنش کند.

در جست وجوی گنج

شخصی سال‌ها در جست‌وجوی گنج بود. روزها زمین را می‌کاوید و شب‌ها به زاری از خدا می‌خواست تا در یافتن گنج به او کمک کند تا سر و سامانی به زندگی خویش دهد. تا اینکه یک شب، هاتفی در عالم خواب به او گفت: «من از طرف خدا مأمورم تو را در یافتن گنج کمک کنم. تیر و کمانت را بردار و به فلان تپه برو و در نقطه‌ای که می‌گویم، تیر را در کمان قرار ده. تیر هر جا که افتاد، گنج همان جاست!»

مرد با طلوع خورشید تیر و کمان خود را برداشت و به تپه‌ای که نشانی آن را در خواب گرفته بود رفت. اما هاتف نگفته بود تیر را به کدام سمت پرتاب کند. از همین رو، تیر را به جهت‌های مختلف پرتاب می‌کرد و هر جا تیر می‌افتاد، به کندن آن مشغول می‌شد. ولی هیچ خبری از گنج نبود. اندوهگین به گوشه مسجدی درآمد و گریه و ناله آغاز کرد که خدایا آخرین چه راهنمایی‌ای بود که به من کردی؟

مدت‌ها کارش گریه و دعا به درگاه الهی بود تا سرانجام آن هاتف بار دیگر به خوابش آمد. مرد شکوه‌کنان به وی گفت: حرف تو غلط از کار درآمد. من نقطه‌ای را که گفتی پیدا کردم، تیر را به کمان کردم و به قوت کشیدم اما ...

هاتف گفت: تو آن گونه که من گفتم، عمل نکردی. گفتم تیر را به کمان بگذار، هر جا افتاد همان جا گنج است، نگفتم به قوت بکش. مرد گفت راست می‌گویی.

فردا به همان نقطه رفت؛ تیر را به کمان گذاشت. تا تیر را رها کرد؛ پیش پای خودش افتاد. آن‌گاه بود که فهمید ...

گنج نزدیک و تو دور انداخته^۱

ای کمان و تیرها بر ساخته

مواع رسیدن به هدف

خدای متعال، علاوه بر اینکه عوامل رشد و کمال را به ما نشان داده، عوامل سقوط و گناه و دورماندن از هدف را نیز به ما معرفی کرده است.

۱- او به ما یادآوری می‌کند که عاملی درونی، انسان‌ها را برای رسیدن به لذت‌های زودگذر دنیایی، به گناه دعوت می‌کند و از پیروی از عقل و وجدان بازمی‌دارد^۱. میل سرکششی که در درون انسان طغیان می‌کند و وی را به گناه فرامی‌خواند، «نفس اماره»؛ یعنی فرمان‌دهنده به بدی‌ها نامیده می‌شود. این عامل درونی همان است که حضرت علی علیه السلام درباره‌اش فرموده است:

«دشمن‌ترین دشمن تو، همان نفسی است که در درون توست»^۲.

۲- همچنین، خداوند از عاملی بیرونی خبر می‌دهد که خود را برتر از آدمیان می‌پندارد و سوگند یاد کرده که فرزندان آدم را فریب دهد و از رسیدن به بهشت باز دارد.^۳ کار او وسوسه کردن و فریب دادن است و جز این، راه نفوذ دیگری در ما ندارد.^۴ این خود ما هستیم که به او اجازه وسوسه می‌دهیم یا راه فریب را بر او می‌بندیم.

همین دشمن، در روز قیامت که فرصتی برای توبه باقی نمانده است، به اهل جهنم می‌گوید: «خداوند به شما وعده حق داد؛ اما من به شما وعده‌ای دادم و خلاف آن عمل کردم. البته من بر شما تسلطی نداشتم؛ فقط شما را به گناه دعوت کردم. این خودتان بودید که دعوت مرا پذیرفتید. امروز خود را سرزنش کنید نه مرا. نه من می‌توانم به شما کمکی کنم و نه شما می‌توانید مرا نجات دهید»^۵.

او معمولاً از راه‌های زیر ما را فریب می‌دهد:

- ۱- غافل کردن از خدا و یاد او.^۶
- ۲- زیبا و لذت‌بخش نشان دادن گناه.^۷
- ۳- سرگرم کردن به آرزوهای سراب‌گونه دنیایی.^۸
- ۴- ایجاد کینه و دشمنی میان مردم.^۹

نام این دشمن چیست؟

۱- سوره یوسف، ۵۳

۲- أعدیْ عَدُوْكَ نَفْسِكَ الَّتِي بَيْنَ جَنبَيْكَ (المَخَجَّةُ البِيضَاءُ، فیض کاشانی، ج ۵، ص ۶)

۳- سوره ص، ۸۲ ۴- سوره نحل، ۹۸ تا ۱۰۰ ۵- سوره ابراهیم، ۲۲

۶- سوره مجادله، ۱۹ و سوره مائده، ۹۱ ۷- سوره انعام، ۴۳ ۸- سوره محمد، ۲۵

۹- سوره مائده، ۹۱

راز رانده شدن شیطان

می دانی چرا خداوند شیطان را از درگاه خود راند و برای همیشه او را طرد کرد؟ چون فرمان خدا را برای سجده بر انسان اطاعت نکرد. اما بی وفایی برخی آدمیان را بنگر که در برابر خدا سجده نمی کنند و حلقه بندگی شیطان به گردن می آویزند!

رسول خدا ﷺ می فرماید: خداوند به چنین انسان هایی خطاب می کند: من به خاطر تو شیطان را طرد کردم؛ اما تو او را دوست خود گرفتی و به اطاعت او درآمدی؟^۱ می دانی راه شکست چنین دشمنی چیست؟ امام عصر (عج) می فرماید: هیچ چیز مانند نماز بینی شیطان را به خاک نمی مالد.^۲



اندیشه و تحقیق

- ۱- سرمایه های انسان که او را بر موجودات دیگر برتری می دهد، کدام اند؟
- ۲- آیا وجود شیطان مانع اختیار و اراده ما در تصمیم گیری ها می شود؟

پیشنهاد

تصویری طراحی کنید که انسان را میان دو دعوت نشان دهد: دعوت پیامبران الهی و دعوت شیطان وسوسه گر.

۱- المراقبات، میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، ص ۳۸

۲- الاحتجاج، طبرسی، ج ۲، ص ۲۹۸



وَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَذِكْرَى لَأُولِي الْأَلْبَابِ
 ٤٣ وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْثًا فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنُثْ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا
 نِعَمَ الْعَبْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ ٤٤ وَادْكُرْ عَبْدَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ
 أُولِي الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ ٤٥ إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى
 الدَّارِ ٤٦ وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَارِ ٤٧ وَادْكُرْ
 إسماعِيلَ وَالْيَسَعَ وَذَا الْكِفْلِ وَكُلٌّ مِنَ الْأَخْيَارِ ٤٨ هَذَا ذِكْرُ
 وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَنَابٍ ٤٩ جَنَّاتٍ عَدْنٍ مُمْتَحَةً لَهُمُ الْأَبْوَابُ
 ٥٠ مُتَّكِينَ فِيهَا يُدْعَوْنَ فِيهَا بِفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ وَشَرَابٍ ٥١
 وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ أَرَابٌ ٥٢ هَذَا مَا توعَدُونَ لِيَوْمِ
 الْحِسَابِ ٥٣ إِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِنْ نَفَادٍ ٥٤ هَذَا وَإِنَّ
 لِلطَّاعِينَ لَشَرَّ مَنَابٍ ٥٥ جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا فَبئسَ الْمِهَادُ ٥٦ هَذَا
 فَلْيَذوقوه حَمِيمٌ وَعَسَاقٌ ٥٧ وَعَآخِرُ مِنْ شَكْلِهِمْ أَزْوَاجٌ ٥٨
 هَذَا فَوْجٌ مُّقْتَحِمٌ مَعَكُمْ لَا مَرْحَبًا بِهِمْ إِنَّهُمْ صَالُوا النَّارِ ٥٩
 قَالُوا بَلْ أَنْتُمْ لَمَرْحَبًا بِكُمْ أَنْتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنَا فَبئسَ الْقَرَارُ ٦٠
 قَالُوا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هَذَا فَزِدْهُ عَذَابًا ضِعْفًا فِي النَّارِ ٦١

وَقَالُوا مَا لَنَا لِنَرِيَ رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ ﴿٦٢﴾ اتَّخَذْنَاهُمْ
 سِحْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمْ الْأَبْصَارُ ﴿٦٣﴾ إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ
 النَّارِ ﴿٦٤﴾ قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿٦٥﴾
 رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ ﴿٦٦﴾ قُلْ هُوَ نَبِيُّ
 عَظِيمٍ ﴿٦٧﴾ أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ ﴿٦٨﴾ مَا كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَائِكَةِ
 إِذْ يَخْتَصِمُونَ ﴿٦٩﴾ إِنْ يُوْحَىٰ إِلَيَّ إِلَّا أَنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٧٠﴾ إِذْ قَالَ
 رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ ﴿٧١﴾ فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتُ
 فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ ﴿٧٢﴾ فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ
 أَجْمَعُونَ ﴿٧٣﴾ إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ ﴿٧٤﴾ قَالَ
 يَا بَلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي اسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ
 مِنَ الْعَالِينَ ﴿٧٥﴾ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ
 ﴿٧٦﴾ قَالَ فَأَخْرِجْ مِنْهَا فَاتَّكَ رَجِيمٌ ﴿٧٧﴾ وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ
 الدِّينِ ﴿٧٨﴾ قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ ﴿٧٩﴾ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ
 الْمُنظَرِينَ ﴿٨٠﴾ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ﴿٨١﴾ قَالَ فَبِعِزَّتِكَ
 لَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٨٢﴾ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ ﴿٨٣﴾

درس سوم

خود حقیقی

در درس قبل دانستیم که انسان سرمایه‌هایی دارد که او را از سایر موجودات جدا می‌کند و حرکت او به سوی کمال را متمایز می‌سازد. در این درس می‌خواهیم بدانیم که :
آیا این سرمایه‌ها مربوط به همین بُعد مادی و جسمانی اوست یا حقیقتی برتر و فراتر از این جسم نیز دارد؟

جسم و روح

از تدبّر در آیات قرآن کریم به دست می‌آید که وجود انسان از دو بُعد جسمانی و روحانی تشکیل شده است؛ بُعد جسمانی و مادی انسان، مانند سایر اجسام و مواد، تجزیه و تحلیل می‌پذیرد و سرانجام فرسوده و متلاشی می‌گردد و به مکان و زمان نیازمند و محدود است.

در مقابل، بُعد روحانی و غیرجسمانی انسان تجزیه و تحلیل نمی‌پذیرد، متلاشی نمی‌شود و بعد از مرگ بدن، باقی می‌ماند و آگاهی و حیات خود را از دست نمی‌دهد.

دانشمندان نشانه‌ها و دلایلی بر وجود این بُعد ذکر کرده‌اند که به دو مورد آن در اینجا بسنده می‌کنیم.

الف) ثابت بودن «خود»: هرکس درک روشنی از «خود» دارد و در اثبات وجود چیزی که از آن تعبیر به «من» می‌کند به هیچ‌گونه استدلالی احتیاج ندارد. با آنکه در طول زندگی، شکل و قیافه و اعضا و اندام‌های بدن در حال تغییر است و جسم امروز من با جسم زمان نوزادی بسیار متفاوت است، اما همان کسی هستم که سال‌ها پیش در فلان روز متولد شدم. وقتی به یاد می‌آورم که در فلان سال به بنده‌ای از بندگان خدا خدمتی کرده‌ام، احساس خوشحالی می‌کنم و وقتی به خاطر می‌آورم که در فلان زمان مرتکب خطایی شده‌ام، خود را ملامت می‌کنم و از خدا می‌خواهم به من کمک نماید تا گذشته‌ام را جبران کنم. اینها می‌رساند که رفتار گذشته‌ام را از خود می‌دانم و از هم‌اکنون برای آینده‌ام نقشه دارم و برنامه‌ریزی می‌کنم.

بنابراین، هرکس این را در درون خود می‌یابد که گرچه در طول زندگی حالات گوناگون پیدا می‌کند اما یک محور ثابت و حقیقت تغییرناپذیر دارد که به پشتوانه آن می‌گوید: گذشته آن‌گونه بودم و اکنون این‌گونه هستم.

حال باید دید که این حقیقت ثابت وابسته به جسم و کالبد مادی ما است؟

می‌دانیم که بدن انسان مدام در حال تجزیه و تحلیل و بازسازی است. سلول‌های کهنه می‌میرند و سلول‌های جدید جای آنها را می‌گیرند. به گونه‌ای که گفته‌اند با گذشت حدود هفت سال، تمام عناصر بدن، عوض می‌شود.

اگر شخصیت یا «من» انسان وابسته به جسم او باشد، باید در دوران عمر بارها عوض شده و به شخص دیگری تبدیل شده باشد. در صورتی که چنین نیست. هرکس این را در خود می‌یابد که کس دیگری جایگزین او نشده و او همواره خودش بوده است؛ و اگر کارهایی، خوب یا بد، در طول سالیان گذشته انجام داده، همه این کارها را به همین «خود» نسبت می‌دهد و «خود» را عامل آن کارها می‌داند.

قوانین و مقررات جامعه و روابط بین افراد نیز بر پایه پذیرش همین «من» ثابت، بنا شده‌اند. اگر از شخصی که بیست سال قبل کتابی نوشته یا یک قانون علمی را کشف کرده یا خدماتی به جامعه عرضه نموده است، اکنون تجلیل می‌کنیم و یا اگر کسی را که بیست سال قبل، به جنایتی دست زده و اکنون دستگیر شده است، محاکمه و مجازات می‌کنیم، بدان جهت است که آنان را همان انسان بیست سال قبل می‌دانیم، گرچه سنی از آنان گذشته و ظاهرشان تغییر کرده است.

علاوه بر این، دیده‌ایم که برخی انسان‌ها قسمت‌هایی از بدن خود را در حادثه‌ای از دست می‌دهند، اما نه خودشان و نه دیگران، هیچ‌گاه احساس نمی‌کنند که قدری از هویت و «من» او کم شده باشد و این نشان می‌دهد که ثبات هویت و «خود» ما ناشی از ثبات اندام‌های ما نیست.

*** بررسی**

چرا نمی‌توان این خود ثابت را از ویژگی‌های بُعد جسمانی دانست؟

.....

.....

ب) خواب و رؤیا: هرکدام از ما هنگام خواب، رؤیاهایی را مشاهده می‌کنیم. این رؤیاها انواع مختلفی دارند؛ برخی، از حوادث و اتفاقات روزانه ما سرچشمه می‌گیرند. برخی کابوسند و صحنه‌هایی آشفته و بی‌اساس دارند، و...

اما برخی از خواب‌ها، خبر از حوادث گذشته یا رویدادهای آینده می‌دهند، یا نشان‌دهنده مکانی هستند که هرگز در بیداری آنجا را ندیده‌ایم و بعدها که به آنجا می‌رویم، آنچه را در خواب دیده بودیم، در خارج مشاهده می‌کنیم.

گاه این رؤیاها چنانند که شخص کوچک‌ترین سابقه ذهنی درباره آنها ندارد، به طوری که بعد از بیدار شدن آن را باور نکرده و به خواب خود اعتنا نمی‌کند، اما بعد از گذشت مدت زمانی، همان رؤیا با تمام جزئیات به وقوع می‌پیوندد و شخص را به شگفتی وا می‌دارد.

انسان در این قبیل خواب‌ها که به آن «رؤیای صادق» می‌گویند، از ظرف زمان و مکان خود خارج می‌شود و به زمانی در گذشته یا در آینده می‌رود، درحالی که جسم او در رختخواب است و چشم

و گوش او چیزی نمی‌بیند و نمی‌شنود.

نمونه‌هایی از رؤیاهای صادقه را قرآن کریم در ماجرای حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام ذکر نموده است^۱ که خود دلیلی است بر اصالت رؤیاهای راستین از دیدگاه قرآن.

* بررسی

چرا نمی‌توانیم رؤیاهای صادقه را به بُعد مادی و جسمانی خود نسبت دهیم؟
مگر بُعد جسمانی ما چه ویژگی‌هایی دارد که نمی‌تواند منشأ این قبیل خواب‌ها
باشد؟

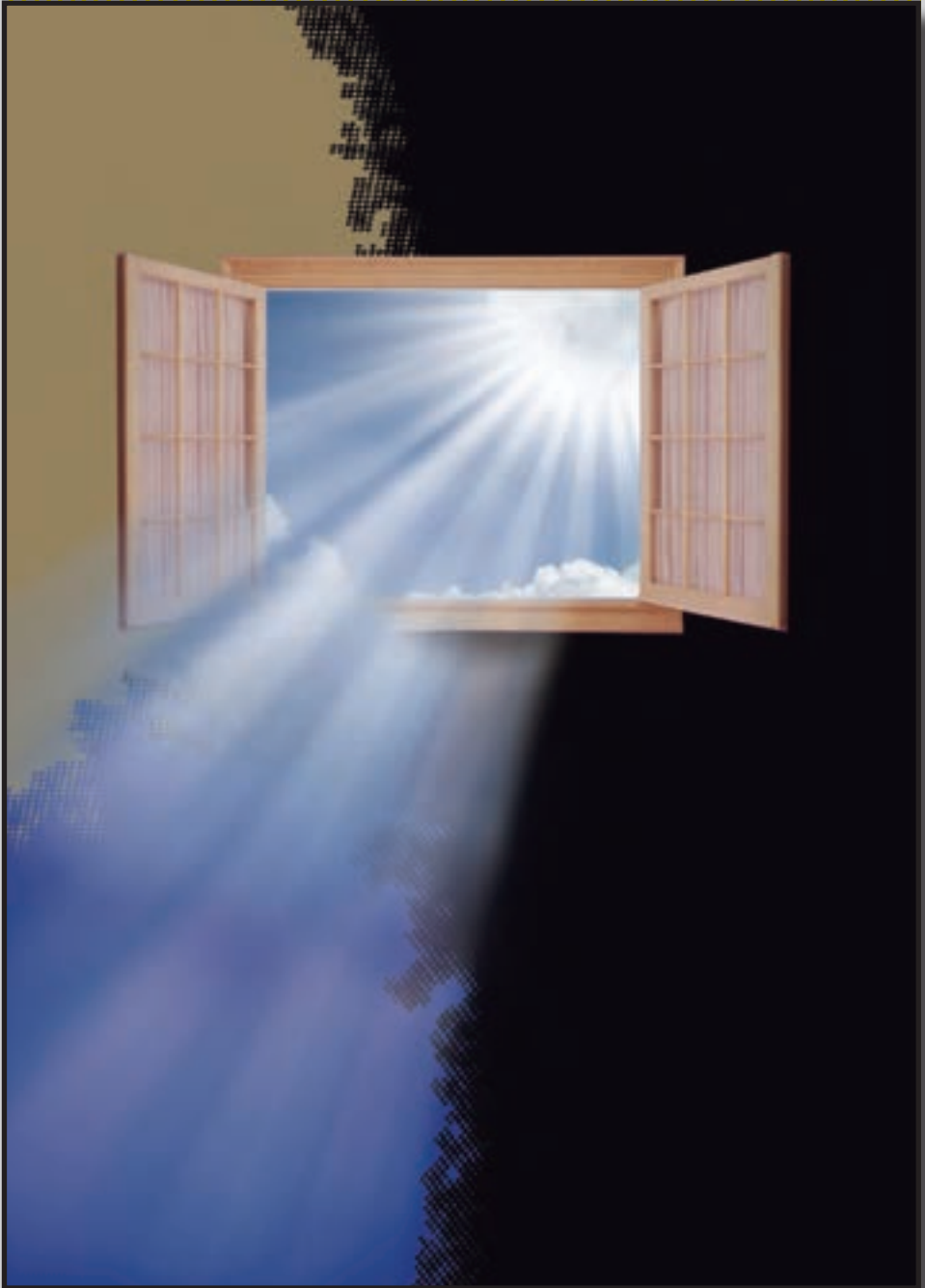
.....
.....

نتیجه آن که ما غیر از بُعد جسمانی، بُعد دیگری داریم که در فرهنگ دینی، از آن به «روح» تعبیر شده است. همین بُعد است که به ما توانایی «انتخاب» و «تصمیم‌گیری» می‌دهد، به دنبال کمالات نامحدود است و توانایی درک واقعیات و تفکر و اندیشه به ما می‌بخشد. همین بُعد است که فضیلت‌ها و رذیلت‌های اخلاقی را کسب می‌کند و اگر به فضیلت‌ها آراسته شد، مقرب درگاه خدا و مسجود فرشتگان می‌شود و اگر به رذیلت‌ها تن داد، تا اعماق جهنم سقوط می‌کند.

اندیشه و تحقیق

- ۱- منظور از خود حقیقی چیست؟ این خود چه ویژگی‌هایی دارد؟
- ۲- خود حقیقی چگونه با موضوع قضاوت ارتباط پیدا می‌کند؟

۱- سوره یوسف، آیات ۴ و ۵ و آیه ۳۶



قراءت

سوره اسراء ۱۷

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

جزء ۱۵

عَسَىٰ رَبُّكُمْ اَنْ يَّرْحَمَكُمْ ۚ وَ اِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا وَ جَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِيْنَ
 حَصِيْرًا ﴿٨﴾ اِنَّ هٰذَا الْقُرْاٰنَ يَهْدِي لِلّٰتِيْ هِيَ اَقْوَمٌ وَ اَيْدِيْرُ
 الْمُؤْمِنِيْنَ الَّذِيْنَ يَعْمَلُوْنَ الصّٰلِحٰتِ اِنَّ لَهُمْ اَجْرًا كَبِيْرًا ﴿٩﴾
 وَ اَنَّ الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ بِالْاٰخِرَةِ اَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا اَلِيْمًا ﴿١٠﴾
 وَ يَدْعُ الْاِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاۗءَهُ بِالْخَيْرِ ۗ وَ كَانَ الْاِنْسَانُ عَجُوْلًا ﴿١١﴾
 وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ اٰيٰتِيْنَ ۗ فَمَحَوْنَا اٰيَةَ اللَّيْلِ وَ جَعَلْنَا اٰيَةَ
 النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّتَبْتَغُوْا فَضْلًا مِّنْ رَبِّكُمْ وَ لِتَعْلَمُوْا عَدَدَ
 السَّنِيْنَ وَ الْحِسَابِ ۗ وَ كُلُّ شَيْءٍ فَصَلْنٰهُ تَفْصِيْلًا ﴿١٢﴾ وَ كُلُّ
 اِنْسَانٍ اِلَٰهٌ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ ۗ اِنَّمَا اُنشِئُوْا لِلْغُلُوْبِ كِتٰبًا
 يَلْقٰهُ مَنشُوْرًا ﴿١٣﴾ اِقْرَأْ كِتٰبَكَ كَفٰی ۗ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيْبًا
 ﴿١٤﴾ مِّنْ اِهْتَدٰی ۗ فَاِنَّمَا يَهْتَدِيْ لِنَفْسِهٖ ۗ وَ مَنْ ضَلَّ فَاِنَّمَا يَضِلُّ
 عَلَیْهَا ۗ وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ اٰخَرٰی ۗ وَ مَا كُنَّا مُعَذِّبِيْنَ حَتّٰی نَبْعَثَ
 رَسُوْلًا ﴿١٥﴾ وَ اِذَا اَرَدْنَا اَنْ نُّهْلِكَ قَرْيَةً اَمَرْنَا مُتْرَفِيْهَا فَفَسَقُوْا
 فِيْهَا فَحَقَّ عَلَیْهَا الْقَوْلُ فَمَدَرْنٰهَا تَدْمِيْرًا ﴿١٦﴾ وَ كَمْ اَهْلَكْنَا مِنْ
 الْقُرُوْنِ مِنْ بَعْدِ نُوْحٍ ۗ وَ كَفٰی بِرَبِّكَ بِذُنُوْبِ عِبَادِهٖ خَبِيْرًا بَصِيْرًا ﴿١٧﴾

مَن كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَن نُّرِيدُ ثُمَّ
 جَعَلْنَا لَهُ وَجْهَهُمَّ يَصِلُهَا مَذْمُومًا مَّدْحُورًا ﴿١٨﴾ وَمَن أَرَادَ
 الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ
 سَعْيُهُمْ مَّشْكُورًا ﴿١٩﴾ كَلَّا نُمَدُّ هَٰؤُلَاءِ وَهَٰؤُلَاءِ مِن عَطَاءِ
 رَبِّكَ ۖ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا ﴿٢٠﴾ انظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا
 بَعْضَهُم عَلَىٰ بَعْضٍ ۗ وَلَآخِرَةُ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلًا
 ﴿٢١﴾ لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَّخْذُولًا ﴿٢٢﴾
 ﴿٢٣﴾ وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا ۚ إِمَّا
 يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا
 أُفٍّ وَلَا تَهَرَّبْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ﴿٢٤﴾ وَاخْفِضْ
 لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي
 صَغِيرًا ﴿٢٥﴾ رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ ۚ إِن تَكُونُوا صَالِحِينَ
 فَإِنَّهُ كَانَ لِلْأَوَابِينَ غَفُورًا ﴿٢٦﴾ وَءَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ
 وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تَبْذُرْ تَبْدِيرًا ﴿٢٧﴾ إِنَّ الْمُبْذِرِينَ
 كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيْطَانِ ۗ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا ﴿٢٨﴾

درس چهارم

پنجره‌ای به روشنایی

در درس‌های پیشین، به معرفی برخی از مهم‌ترین سرمایه‌های انسان برای رسیدن به هدف خلقت پرداختیم. ما برای استفاده از این سرمایه‌ها فرصت محدودی داریم. فرصتی که با مرگ انسان پایان می‌یابد.

هر انسانی که پا به عرصه وجود می‌گذارد، در یکی از مراحل زندگی، مرگ به سراغش خواهد آمد و پرونده زندگی او را در این دنیا خواهد بست؛ بنابراین انسان را از مرگ گریزی نیست. چستی مرگ و آینده انسان پس از آن، از پرسش‌های فراگیری است که در طول تاریخ، ذهن عموم انسان‌ها را به خود مشغول کرده است و آنان کوشیده‌اند تا به این پرسش‌های اساسی و سرنوشت‌ساز پاسخ دهند:

چه سرانجامی در انتظار انسان است؟

آیا واقعاً پس از امروز، فردایی در کار است؟ و اگر فردایی وجود دارد، چگونه است؟
در این درس، علاوه بر شناخت اصلی‌ترین دیدگاه‌ها در پاسخ به پرسش‌های بالا، به پیامدهای اعتقاد به هر یک از آنها در زندگی می‌پردازیم.

دو دیدگاه

هنگامی که انسان چشم از این دنیا فرو می‌بندد و پرونده زندگی چندین ساله‌اش با مرگ بسته می‌شود، چه سرنوشتی در انتظار اوست؟ آیا یکباره راهی دیار فنا و نیستی می‌شود؟ اگر چنین است، پس داستان زندگی انسان پایانی اندوهناک دارد. اما اگر بعد از مرگ، جهان دیگری در کار است و آدمی با مرگ نیست و نابود نمی‌شود، در آنجا چه سرنوشتی خواهد داشت؟

انسان‌ها، معمولاً در برخورد با مرگ دو دیدگاه دارند :

۱- اعتقاد به معاد

دانستیم که انسان دارای دو بُعد جسمانی و روحانی است. بُعد جسمانی مانند سایر اجسام و مواد، دائم در حال تغییر و دگرگونی است و سرانجام فرسوده و متلاشی می‌شود. در مقابل، بُعد روحانی و غیرجسمانی انسان، تجزیه و تحلیل نمی‌پذیرد، متلاشی نمی‌شود و بعد از مرگ بدن، باقی می‌ماند و آگاهی و حیات خود را از دست نمی‌دهد.

از همین رو، پیامبران الهی و پیروان آنان مرگ را پایان بخش دفتر زندگی نمی‌پندارند؛ بلکه آن را غروبی برای جسم و تن انسان و طلوعی درخشان‌تر برای روح انسان می‌دانند یا پلی به حساب می‌آورند که آدمی را از یک مرحله هستی (دنیا) به هستی بالاتر (آخرت) منتقل می‌کند.

رسول خدا ﷺ در این باره می‌فرماید :

برای نابودی و فنا خلق نشده‌اید، بلکه برای بقا آفریده شده‌اید و با مرگ تنها از جهانی به جهان دیگر، منتقل می‌شوید.^۱

از ایشان پرسیدند : باهوش‌ترین مؤمنان چه کسانی هستند؟

فرمود : آنان که فراوان به یاد مرگ‌اند و بهتر از دیگران خود را برای آن آماده می‌کنند.^۲

در این دیدگاه، زندگی دنیوی همچون خوابی کوتاه و گذراست و زندگی حقیقی در جهان دیگر معنا می‌یابد. آن گونه که پیامبر می‌فرماید :

النَّاسُ نِيَامٌ، فَإِذَا مَاتُوا، إِنْتَبَهُوا
مردم [در این دنیا] در خوابند، هنگامی که بمیرند،
بیدار می‌شوند.^۳

۱- تصحیح الاعتقاد، شیخ مفید، ص ۴۷

۲- المحجة البيضاء، فیض کاشانی، ص ۲۴۲

۳- تنبیه الخواطر و ترهة النواظر، ورام بن ابی فراس، ج ۱، ص ۱۵۰

قرآن نیز این گونه بر کم ارزش بودن زندگی دنیوی و حقیقی بودن زندگی آخرت تأکید می کند :

این زندگی دنیا،	وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا
جز سرگرمی و بازی نیست	إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ
و سرای آخرت،	وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ
زندگی حقیقی است.	لَهِيَ الْحَيَوَانُ
اگر می دانستند.	لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ

عنکبوت، ۶۴

پیامدهای اعتقاد به معاد

۱- با این دیدگاه، زندگی از بن بست بیرون می آید و پنجره امید و روشنایی به روی انسان باز می شود و شور و نشاط و انگیزه فعالیت و کار، زندگی را فرا می گیرد.

قرآن کریم می فرماید :

مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ
وَعَمِلَ صَالِحًا
فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ
وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

مائده، ۶۹

چنین انسانی دارای انرژی فوق العاده و همت خستگی ناپذیر است و از کار خود لذت می برد. او با تلاش و توان بسیار در انجام کارهای نیک و خدمت به خلق خدا می کوشد و می داند که هرچه بیشتر در این راه گام بردارد، آخرت او زیباتر خواهد بود.

انسان معتقد به معاد می داند که هیچ یک از کارهای نیک او در آن جهان بی پاداش نمی ماند. حتی اگر آن کارها به چشم کسی نیاید و نیز اطمینان دارد که اگر در این مسیر ظلمی به او بشود و نتواند داد خود را از ظالمان بستاند، قطعاً در جهان دیگری خداوند آنها را به سزای اعمالشان خواهد رساند.

۲- انسان دیگر ترسی از مرگ ندارد و همواره آماده فداکاری در راه خدا است. خداپرستان

حقیقی گرچه در دنیا زندگی می‌کنند و زیبا هم زندگی می‌کنند؛ اما به آن دل نمی‌سپزند؛ از این رو، مرگ را ناگوار نمی‌دانند. آنان معتقدند که مرگ برای کسانی ناگوار و هولناک است که زندگی را محدود به دنیا می‌بینند یا با کوله‌باری از گناه با آن مواجه می‌شوند. ترسیدن خداپرستان از مرگ به این معنا نیست که آنان آرزوی مرگ می‌کنند، بلکه آنان از خداوند عمر طولانی می‌خواهند تا بتوانند در این جهان با تلاش در راه خدا و خدمت به انسان‌ها، با اندوخته‌ای کامل‌تر خدا را ملاقات کنند و به درجات برتر بهشت نائل شوند.

از طرف دیگر، همین عامل سبب می‌شود که دفاع از حق و مظلوم و فداکاری در راه خدا آسان‌تر شود و شجاعت به مرحله‌ی عالی آن برسد و آن‌گاه که حیات این دنیا چیزی جز ننگ و ذلت نباشد، و فداکاری در راه خدا ضروری باشد، انسان‌ها به استقبال شهادت بروند و با شهادت خود راه آزادی انسان‌ها را هموار کنند؛ از این رو، آن‌گاه که امام حسین علیه السلام در دوراهی ذلت و شهادت قرار گرفت، شهادت را برگزید و فرمود:

من مرگ را جز سعادت، و زندگی با ظالمان را جز ننگ و خواری نمی‌بینم.^۱

امام حسین علیه السلام خطاب به یاران خود نیز فرمود:

مرگ چیزی نیست مگر پلی که شما را از ساحل سختی‌ها به ساحل سعادت و کرامت و بهشت‌های پهناور و نعمت‌های جاوید عبور می‌دهد. پس کدام یک از شما کراهت دارد که از زندان به قصر منتقل شود؟^۲

زیبا همچون مرگ!

ای خدایی که عشق تو، قلب مرا به لرزه درمی‌آورد و روحم را به پرواز وامی‌دارد. اینک پرواز به سوی تو را برگزیده‌ام. بال‌هایم را به واسطه‌ی لیاقت بودنم و به جرم گناهانم نسوزان. خدایا می‌خواهم به ملاقات تو بیایم و به ملاقات رسول تو که روحم فدای او باد. ای یار بی‌کسان، ای دریابنده‌ی از خود بی‌خودشدگان. به خودت قسم که در این جهان دیگر نمی‌گنجم و منتظر رسیدن فرمان تو هستم. به خودت سوگند که در این جهان بدون تو بی‌کس و تنها و ناامیدم. همه چیزم

۱- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۱

۲- معانی الأخبار، ص ۲۸۸

تویی، امیدم تویی، هستی ام تویی، عشقم تویی. اینک کوله بار پرگناه خویش را بر دوش می گیرم و در انتظارم تا دعوت خدایم را لیبیک گویم. مبدا دعوتم نکنی! می خواهم این قلب شکافته شود و بیکرم متلاشی گردد تا روحم از این قفس بیرون آید و به سوی تو پرواز کند. شهادت سرمایه ماست. شهادت پرواز عاشقان است. شهادت اوج ایمان است.
(برگزیده ای از دست نوشته های شهید سید محمود افتخاری)

۲- انکار معاد

گروهی وجود دنیای پس از مرگ را انکار می کنند؛ این دسته که برای انسان حقیقتی جز جسم و تن او قائل نیستند، با فرا رسیدن مرگ انسان و نابودی جسم او، پرونده او را برای همیشه می بندند. در این دیدگاه، مرگ پایان زندگی است و هر انسانی پس از مدتی زندگی در دنیا، دفتر عمرش بسته می شود و حیات او پایان می یابد و رهسپار نیستی می گردد.

[کافران] گفتند: زندگی و حیاتی جز همین

زندگی و حیات دنیایی ما نیست

همواره [گروهی از ما] می میریم و [گروهی]

زنده می شویم

و ما را فقط گذشت روزگار نابود می کند.

البته این سخن را از روی علم نمی گویند بلکه

فقط ظن و خیال آنان است.

وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا

نَمُوتُ وَنَحْيَا

وَمَا يَهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ

وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ

إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ

جائیه، ۲۴

پیامدهای انکار معاد: از پیامدهای مهم این نگرش برای انسانی که گرایش به جاودانگی دارد، این است که همین زندگی چندروزه نیز برایش بی ارزش می شود؛ در نتیجه به یأس و ناامیدی دچار می شود و شادایی و نشاط زندگی را از دست می دهد؛ از دیگران کناره می گیرد و به انواع بیماری های روحی دچار می شود. گاهی نیز برای تسکین خود و فرار از ناراحتی، در راه هایی قدم می گذارد که روز به روز بر سرگردانی و یأس او می افزاید.

گروهی نیز می کوشند که راه فراموش کردن و غفلت از مرگ را پیش بگیرند و خود را به هرکاری سرگرم می سازند تا آینده تلخی را که در انتظار دارند، فراموش کنند.

البته این آثار و پیامدها، گریبان کسانی را نیز که معاد را قبول دارند، اما این قبول داشتن به ایمان و باور قلبی تبدیل نشده است، می‌گیرد. این افراد به دلیل فرو رفتن در هوس‌ها، دنیا را معبود و هدف خود قرار می‌دهند و از یاد آخرت غافل می‌شوند و از این رو، زندگی و رفتار آنان به گونه‌ای است که تفاوتی با منکران معاد ندارد.



* فعالیت کلاسی

آیا گروهی که راه بی‌توجهی و غفلت از مرگ را پیش می‌گیرند، شیوه‌ی درستی را انتخاب کرده‌اند؟ چرا؟

آثار و نتایج غفلت از زندگی پس از مرگ در میان برخی جوامع امروزی

امروزه در میان برخی جوامع، به‌ویژه در برخی جوامع صنعتی، اعتقاد به زندگی در جهان دیگر، ضعیف شده یا از آن غافل مانده‌اند و کمتر بدان توجه می‌شود. این غفلت و کم‌توجهی، آثار و نتایج خطرناکی در زندگی آنان دارد؛ به طوری که خیرخواهان و دلسوزان آن جوامع را به چاره‌اندیشی واداشته است.

از جمله این آثار می‌توان به آمار بالای مصرف مشروبات الکلی، قرص‌های روان‌گردان، مواد مخدر صنعتی و داروهای ضد افسردگی اشاره کرد که می‌توان آنها را از آثار بی‌توجهی به آخرت دانست.

جرج گوما، پژوهشگر امریکایی حوزه روان‌شناسی می‌گوید: «مصرف داروهای روان‌گردان و ضد افسردگی مدتی است که در امریکا از داروهای کنترل‌کننده کلسترول خون (که پرمصرف‌ترین دارو در آمریکا است) سبقت گرفته است»^۱.

مارسیا انجل، سردبیر اسبق مجله پزشکی نیوانگلند نیز در این باره چنین می‌گوید: «استفاده از داروهای روان‌گردان – اعم از افسردگی و ضدروان‌پریشی – به حد انفجار رسیده است»^۲.

این درحالی است که امکانات برای تفریح، سرگرمی و شادی، بیش از نیاز افراد در این کشورها

۱ – WWW. altnet. org/ story/ ۱۵۱۳۱۵

۲ – http: / English. alJazeera. net / indepth/ opinion/ ۲۰۱۱/ ۰۱/۲۰۱۱۲۳۱۳۹۴۸۳۷۹۹۸۷. html

وجود دارد و مردم در اوقات فراغت انواع و اقسام سرگرمی‌ها و تفریحات را در اختیار دارند. این وضعیت به کشورهای مسلمان نیز سرایت کرده است؛ به گونه‌ای که آن بخش از جوامع مسلمان که اعتقاد دینی در آنها ضعیف شده و سبک زندگی جوامع صنعتی را انتخاب کرده‌اند، بیشتر به این گونه مواد مخدر روی می‌آورند.

از دیگر آثار غفلت از آخرت در دوره جدید، حرص و آز در مصرف برای لذت بردن از زندگی دنیایی است. کمپانی‌های بزرگ محصولات غذایی که هر روز سبک جدیدی از محصولات غذایی را عرضه می‌کنند و یا انواع مدل‌های لباس، گوشی‌های همراه و اتومبیل که هر روز به بازار می‌آیند، همه برای پاسخ‌گویی به مصرف‌گرایی شدید این قبیل انسان‌هاست.

حجم مصرف از ذخایر و منابع زمین در صدسال اخیر برابر با تمام طول عمر بشر بوده است. با وجود این، یک نگرانی درونی، این گونه انسان‌ها را رنج می‌دهد و آن نگرانی از آینده است. آنها با خود می‌گویند: سرانجام پس از مرگ چه اتفاقی رخ خواهد داد؟ آیا نابود می‌شویم؟ آیا.....
قرآن کریم، سرنوشت چنین کسانی را که مرگ و زندگی برتر را فراموش کرده‌اند، این گونه ترسیم می‌کند:

«آنان که دین خود را به سرگرمی و بازی گرفتند و زندگی دنیا آنان را فریفت. پس امروز آنان را از یاد ببریم. همان‌طور که آنان دیدار امروزشان را از یاد بردند و آیات را انکار می‌کردند»^۱.

اندیشه و تحقیق

- ۱- چرا برخی از افراد با اینکه می‌گویند آخرت را قبول دارند و از لحاظ فکری آن را پذیرفته‌اند، تلاش چندانی برای آن جهان نمی‌کنند و در زندگی خود به گونه‌ای عمل می‌کنند که گویی آخرتی در پیش نیست؟
- ۲- آیا توجه به آخرت، لزوماً بی‌توجهی به دنیا و عقب ماندگی را در پی دارد؟

پیشنهاد

به آثار و زندگی یکی از شهدای دفاع مقدس مراجعه کنید و ببینید که آنان درباره زندگی و مرگ چگونه می‌اندیشیدند. انگیزه شهادت‌طلبی آنها چه بوده است؟^۲

۱- سورة اعراف، ۵۱

۲- مطالعه کتاب‌هایی مانند «مجموعه قصه فرماندهان» از حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی و «خدا بود دیگر هیچ نبود» اثر دکتر

مصطفی چمران، توصیه می‌شود.



قراءت

سوره بقره ۲

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

جزء ۳

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ
 وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ
 النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا
 خَالِدُونَ ﴿٢٥٧﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهٖ
 أَنِ اتَّخَذَ اللَّهُ الْمَلَكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي
 وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي
 بِالسَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي
 كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٢٥٨﴾ أَو كَالَّذِي مَرَّ
 عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ
 اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ
 لَبِثْتُ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتُ مِائَةَ
 عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَ انظُرْ
 إِلَى حِمَارِكَ وَ لِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَ انظُرْ إِلَى
 الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا
 تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٥٩﴾

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ
 أَوَلَمْ تُؤْمِنُ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً
 مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا
 ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿١٦٦﴾
 مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ
 أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضْعِفُ
 لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿١٦٧﴾ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ
 فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتَّبَعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذَىٰ
 لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ
 ﴿١٦٨﴾ قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّنْ صَدَقَةٍ يَتَّبِعُهَا
 أَذَىٰ وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ ﴿١٦٩﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا
 صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَىٰ كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ
 وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ
 تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ
 شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴿١٧٠﴾

آینده روشن

در درس قبل با دیدگاه پیامبران و مؤمنان درباره مرگ و آینده انسان آشنا شدیم. پیامبران الهی، مرگ را گذرگاهی به سوی حیات برتر در جهان آخرت می‌دانند و ایمان به زندگی در جهان دیگر را، در کنار توحید و یکتاپرستی سرلوحه دعوت خود قرار داده‌اند. در مقابل دعوت پیامبران برای ایمان به جهان آخرت، گروهی به آن ایمان آورده و گروهی آن را بعید دانسته و انکار کرده‌اند.

پیامبران الهی، نه تنها امکان وجود جهان دیگر را اثبات می‌کردند، بلکه با استدلال‌های مختلف وجود آن را ضروری می‌دانستند.

به راستی پیامبران الهی، با چه دلایلی امکان معاد را اثبات می‌کردند؟

با چه استدلال‌هایی ضرورت معاد را تبیین می‌نمودند؟

دفع خطر احتمالی

نگاهی کوتاه به زندگی روزمره انسان‌ها نشان می‌دهد که انسان در مواقعی که احتمال خطر یا خسارتی در میان باشد، سعی می‌کند جلوی خسارت احتمالی را بگیرد و از خطری که ممکن است پیش آید، بگریزد. در چنین شرایطی حتی اگر شخصی دیوانه یا دروغگو، که در شرایط عادی گفته‌اش او برایمان اعتباری ندارد، به ما خبری بدهد؛ مثلاً خبر از وجود سمی در غذای ما دهد، این اعلام خطر را نادیده نمی‌گیریم و احتیاط می‌کنیم. همه ما در این‌گونه موارد از یک قانون عقلی پیروی می‌کنیم که می‌گوید: «دفع خطر احتمالی، لازم است».

حال اگر با خبری مواجه شویم که از قطعی‌ترین خبرهاست، با آن چگونه برخورد می‌کنیم؟ آن هم خبری که درباره زندگی جاودانی ماست.

پیامبران عاقل‌ترین و راستگوترین مردمان در طول تاریخ بوده‌اند. آنان با قاطعیت کامل از وقوع معاد خبر داده‌اند و نسبت به آن هشدار داده‌اند. همه آنان پس از ایمان به خدا، ایمان به آخرت را مطرح کرده‌اند و آن را لازمه ایمان به خدا دانسته‌اند. در قرآن کریم نیز بعد از یکتاپرستی، درباره هیچ موضوعی به اندازه معاد سخن گفته نشده است.

اگر به فرض در اثبات معاد، هیچ دلیلی جز همین خبر پیامبران نداشته باشیم، تکلیف ما در برابر این خبر چیست؟ ما که برای فرار از خطرهای کوچک احتمالی، سخن هر کسی را می‌پذیریم، چگونه می‌توانیم وقتی که پای سعادت یا شقاوت ابدی ما در میان است، با بی‌توجهی از کنار این خبر بگذریم؟
قرآن کریم با تأکید فراوان اعلام می‌کند:

خداوند کسی است که هیچ خدایی جز او نیست

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

او قطعاً شما را در روز قیامت جمع می‌کند

لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ

که شکی در [وقوع] آن نیست

لَا رَيْبَ فِيهِ

و چه کسی در سخن از خدا راستگوتر است؟

وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا

نساء، ۸۷

قرآن کریم تنها به خبر دادن از آخرت قناعت نکرده، بلکه بارها با دلیل و برهان آن را ثابت کرده است. استدلال‌های قرآن در این زمینه را می‌توان به دو دسته اصلی تقسیم کرد. دسته اول

استدلال‌هایی هستند که «امکان» معاد را ثابت می‌کنند و آن را از حالت امری بعید و غیر ممکن خارج می‌سازند و دسته دیگر، استدلال‌هایی هستند که «ضرورت» معاد را به اثبات می‌رسانند.

الف) استدلال‌هایی که بر امکان معاد دلالت دارند :

یکی از دلایلی که سبب می‌شود عده‌ای دست به انکار معاد بزنند، این است که چنان واقعه بزرگ و با عظمتی را با قدرت محدود خود می‌سنجند و چون آن را امری بسیار بعید می‌یابند، به انکار آن می‌پردازند. حال آن که بعید بودن چیزی برای انسان هرگز دلیل بر غیر ممکن بودن آن نیست. از این رو، قرآن یکی از انگیزه‌های انکار معاد را نشناختن قدرت خدا معرفی می‌کند و دلایل و شواهد زیادی می‌آورد تا نشان دهد معاد امری ممکن و شدنی است و خداوند بر انجام آن تواناست؛ مانند :

۱- اشاره به پیدایش نخستین انسان : در برخی آیات قرآن، خداوند توجه منکران معاد را به پیدایش نخستین انسان جلب می‌کند و توانایی خود در آفرینش آن را تذکر می‌دهد. در این آیات بیان می‌شود که همان‌گونه که خداوند قادر است انسان را در آغاز خلق کند، می‌تواند بار دیگر نیز او را زنده کند.

«و برای ما مثلی زد، درحالی که آفرینش نخستین خود را فراموش کرده بود، گفت : کیست که این استخوان‌های پوسیده را دوباره زنده کند؟ بگو همان خدایی که آنها را برای نخستین بار آفرید و او به هر خلقتی داناست»^۱.

۲- اشاره به نمونه‌هایی از زنده شدن مردگان : قرآن برای این که قدرت خدا را به صورت محسوس تری در این زمینه نشان دهد، ماجراهایی را نقل می‌کند که در آنها به اراده خداوند مردگانی زنده شده‌اند. از آن جمله می‌توان به ماجرای عَزْرَبِ نَبِیِّ عَلَيْهِ السَّلَام اشاره کرد :
عَزْرَبِ عَلَيْهِ السَّلَام یکی از پیامبران بنی اسرائیل بود. او در سفری از کنار روستای ویرانی عبور می‌کرد. استخوان‌های متلاشی و پوسیده ساکنان آن روستا از لابه‌لای خرابه‌ها پیدا بود. با دیدن این استخوان‌ها این سؤال در ذهن عزیر عَلَيْهِ السَّلَام شکل گرفت که به راستی خداوند چگونه اینها را پس از مرگ زنده می‌کند؟ خداوند، جان وی را در همان دم گرفت و بعد از گذشت صد سال دوباره او را زنده کرد. سپس خطاب به او گفت :

ای عزیر، چه مدت در این بیابان خوابیده‌ای؟

عزیر گفت : یک روز یا نصف روز.

خداوند فرمود : تو صد سال است که اینجا هستی. به الاغی که سوارش بودی و غذایی که همراه

۱- سوره یس، ۷۸ و ۷۹

داشتی، نگاه کن و ببین چگونه الاغ پوسیده و متلاشی شده؛ اما غذایت پس از صدسال سالم مانده و فاسد نشده است. و اینک ببین که خداوند چگونه اعضای پوسیده و متلاشی شده الاغ را دوباره جمع آوری و زنده می کند.

عزیر علیه السلام به چشم خود زنده شدن الاغ را دید و گفت: می دانم که خدا بر هر کاری توانا است^۱.

فعالیت کلاسی

خداوند در آیات سوم و چهارم قیامت، خطاب به کسانی که به انکار معاد می پردازند، می گوید: «نه تنها استخوان های آنها را به حالت اول درمی آوریم، بلکه سرانگستان آنها را نیز همان گونه که بوده، مجدداً خلق می کنیم».

به نظر شما چرا خداوند در این آیات برای اثبات قدرت الهی به خلق سرانگستان اشاره می کند؟

۳- اشاره به نظام مرگ و زندگی در طبیعت: در برخی آیات قرآن، زندگی بعد از مرگ به عنوان یک جریان رایج در جهان طبیعت معرفی شده است و از کسانی که با ناباوری به معاد نگاه می کنند می خواهد تا به مطالعه جریان همیشگی تبدیل زندگی به مرگ و بالعکس، در طبیعت بپردازند تا این مسئله را بهتر درک کنند. فرارسیدن بهار، رستاخیز طبیعت است که نمونه ای از رستاخیز عظیم نیز هست. «خداست که بادها را می فرستد تا ابر را برانگیزند. سپس آن ابر را به سوی سرزمینی مرده برانیم و آن زمین مرده را بدان [وسیله] پس از مرگش زندگی بخشیدیم. زنده شدن قیامت نیز چنین است»^۲.

ب) استدلال هایی که بر ضرورت معاد دلالت دارند:

قرآن نه تنها معاد را امری ممکن می داند، بلکه وقوع آن را نیز امری ضروری و واقع نشدن آن را امری محال و ناروا معرفی می کند. از جمله دلایلی که قرآن برای ضرورت معاد بر آنها تأکید کرده است، عبارت اند از:

۱- حکمت الهی: حکیم کسی است که کارهایش هدفمند است و به نتایج صحیح و درست منتهی می شود. بنابراین، خدایی که حکیم است، کار بیهوده نمی کند؛ زیرا کار عبث و بیهوده از جهل و نادانی سرچشمه می گیرد. خداوند حکیم هر موجودی را برای هدف شایسته ای خلق می کند و امکانات رسیدن به آن هدف را هم به او عطا می کند. اگر خداوند تمایلات و گرایش هایی را در موجودات قرار

۲- سوره فاطر، ۹

۱- سوره بقره، ۲۵۹

داده، پاسخ مناسب آن را هم پیش‌بینی کرده است؛ به‌طور مثال، در مقابل احساس تشنگی و گرسنگی حیوانات، آب و غذا را آفریده تا بتوانند تشنگی و گرسنگی خود را برطرف کنند.

حال اگر به وجود آدمی توجه کنیم، می‌بینیم که هر انسانی گرایش به بقا و جاودانگی دارد و از نابودی گریزان است و بسیاری از کارهای خود را برای حفظ بقای خود انجام می‌دهد. همچنین هر انسانی خواستار همه کمالات و زیبایی‌هاست و این خواستن هیچ حدی ندارد.

اما دنیا و عمر محدود انسان‌ها پاسخ‌گوی این‌گونه خواسته‌ها نیست؛ بنابراین باید جای دیگری باشد که انسان به خواسته‌هایش برسد. اگر بعد از این دنیا، زندگی‌ای نباشد، در این صورت باید گفت خداوندگرایش به زندگی جاوید را در وجود انسان قرار داده و سپس او را در حالی که مشتاق حیات ابدی است، نابود می‌کند! آیا این کار با حکمت خداوند سازگار است؟!

علاوه بر این، اگر بناست با این همه استعدادها و سرمایه‌های مختلفی که خداوند در وجود ما قرار داده است، خاک شویم و معادی هم نباشد، این سؤال مطرح می‌شود که دلیل آفریدن این استعدادها و سرمایه‌ها در درون ما چه بوده است؟ ما که از همان ابتدا خاک بودیم، پس دلیل این آمدن و رفتن چه بود؟ آیا بر این اساس آفرینش انسان و جهان بی هدف و عبث نخواهد بود؟

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ

مؤمنون، ۱۱۵

۲- عدل الهی: عدل یکی از صفات الهی است. خداوند عادل است و جهان را بر عدل استوار ساخته است.

زندگی انسان‌ها نیز داخل این نظام عادلانه قرار دارد؛ از این‌رو، خداوند وعده داده است که هرکس را به آنچه استحقاق دارد برساند و حق کسی را ضایع نکند.

اما زندگی انسان در دنیا به گونه‌ای است که امکان تحقق این وعده را نمی‌دهد؛ زیرا: الف) پاداش بسیاری از اعمال، مانند شهادت در راه خدا، در دنیا امکان‌پذیر نیست. همچنین پاداش کسی که کارهای نیک فراوانی دارد و به جمع زیادی از انسان‌ها خدمت کرده است، با توجه به عمر محدودی که دارد، میسر نیست.

ب) مجازات بسیاری از کسانی که به دیگران ستم کرده‌اند، در این دنیا عملی نیست. برای مثال، مجازات کسی که افرادی را به قتل رسانده یا مانع رشد استعدادهای بسیاری از انسان‌ها شده است، در این جهان ممکن نیست و اگر جهان دیگری نباشد، که ظالم را به مجازات واقعی‌اش برساند و حق

مظلوم را بستاند، بر نظام عادلانه خداوند ایراد وارد می‌شود.

أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا

آیا ما آنها را که ایمان آورده

وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

و کارهای شایسته انجام داده‌اند

كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ

باتباهکاران یکسان قرار خواهیم داد؟

أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ

آیا متقین را مانند ناپاکان و بدکاران

قرار خواهیم داد؟

ص، ۲۷ و ۲۸

کی رفته و کی برگشته؟!

برای برخی هر قدر هم از دلایل عقلی اثبات معاد، آیات قرآن و سخنان پیشوایان دین در خصوص جهان آخرت گفته شود، می‌گویند: «چه کسی از آن دنیا برگشته که خبر آورده باشد؟» به این‌گونه افراد چه باید گفت؟

پاسخ: برخی رانندگان هنگام مسافرت، به توصیه پلیس درباره خطرات جاده و لزوم همراه داشتن وسایل ضروری توجه می‌کنند و وسایلی را که احتمال می‌دهند در جاده مورد نیازشان باشد، همراه خود بر می‌دارند (مانند زنجیر چرخ، جک، چرخ اضافه، چراغ سیار و...). بعضی از رانندگان نیز بی‌اعتنا به توصیه‌های پلیس و گاه با تمسخر آنها به جاده می‌زنند. در هر صورت یا نیازی به این وسایل پیش می‌آید یا پیش نمی‌آید. اگر نیازی نبود (که البته با توجه به علم و آگاهی پلیس راهنمایی و رانندگی و توصیه‌ها و هشدارهای آنان قطعاً نیاز خواهد شد)، راننده‌ای که این وسایل را همراه داشته است، ضرری نکرده است؛ اما اگر به آن وسایل نیاز شد، کسی که آنها را برنداشته است، در وسط جاده چه خواهد کرد؟

شرط عقل آن است که انسان نسبت به حوادث، حتی اگر احتمال کمی برای رخ دادن آن

وجود داشته باشد، پیش بینی لازم را بکنند، چه رسد به حوادثی که یقینی باشند.

پیامبران از حساب و کتاب پس از مرگ در قیامت خبرهایی داده‌اند و بر این اساس برنامه و دستوراتی نیز برای عبور آسان و موفق از این جهان در اختیار ما گذاشته‌اند. گروهی این خبرها را پذیرفته و گروهی منکر شده‌اند. کسانی که پذیرفته‌اند در شبانه روز دقایقی با خدا گفت‌وگو می‌کنند؛ نماز می‌خوانند؛ در سال یک ماه روزه می‌گیرند؛ از انجام برخی کارها که ضررش به خود انسان برمی‌گردد (مانند نوشیدن مشروبات الکلی، خوردن گوشت خوک و مصرف مواد مخدر) خودداری می‌کنند. حال بر فرض که قیامت و حساب و کتابی در کار نباشد، این افراد ضرری نکرده‌اند و چیزی را از دست نداده‌اند؛ اما اگر حساب و کتابی باشد (که با دلایلی که ذکر شد، حتمی است) افرادی که به سخن خدا و پیام انبیا توجه نکردند، چه خواهند کرد؟ آنها زندگانی ابدی و جاوید در آخرت را به هفتاد سال عمر دنیوی فروخته‌اند.

پس عاقل کسی است که حتی اگر یقین به قیامت ندارد، خود را آماده آخرت کند و هشدارهای انبیا را جدی بگیرد.

امام رضا علیه السلام در گفت و گو با یکی از منکران معاد به او فرمود: «اگر نظر شما درست باشد – که چنین نیست – در این صورت ما و شما یکسان و برابریم؛ و نماز، روزه، عقیده و ایمان ما ضرر و زبانی به ما نمی‌رساند. ولی اگر حق با ما باشد – که چنین هست – در این صورت ما رستگار و سعادت‌مند می‌شویم؛ اما شما زبان کار شده، هلاک خواهید شد»^۱.

اندیشه و تحقیق

- ۱- تعدادی از کارهای نیک و تعدادی از گناهان را که در این دنیا قابل پاداش و مجازات نباشند، ذکر کنید.
- ۲- دو نمونه از استدلال‌هایی که به بحث امکان معاد می‌پردازند، بیان کنید.

پیشنهاد

در آیات ۴۵ تا ۴۸ واقع، ۵ قیامت و ۱۱ و ۱۲ مَظْفَین تأمل کنید و ببینید چه زمینه‌ها و انگیزه‌هایی سبب انکار معاد می‌شود.

۱- احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۱۷۱



قراءت

سوره مؤمنون ۲۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جزء ۱۸

بَلْ آتَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿٩١﴾ مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ
 وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ
 وَلَعَلَّا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ ﴿٩٢﴾
 عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَتَعَلَّىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٩٣﴾ قُلْ رَبِّ إِمَّا
 تُرِيئِي مَا يُوْعَدُونَ ﴿٩٤﴾ رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ
 ﴿٩٥﴾ وَإِنَّا عَلَىٰ أَنْ نُزِيكَ مَا نَعِدُهُمْ لَقَدِيرُونَ ﴿٩٦﴾ اِدْفَعْ بِالنِّفْتِ
 هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ ﴿٩٧﴾ وَقُلْ رَبِّ
 أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيْطَانِ ﴿٩٨﴾ وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ
 يَحْضُرُونِ ﴿٩٩﴾ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ
 ارْجِعُونِ ﴿١٠٠﴾ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ
 هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿١٠١﴾ فَإِذَا
 نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ
 ﴿١٠٢﴾ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿١٠٣﴾ وَمَنْ
 خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ
 خَالِدُونَ ﴿١٠٤﴾ تَلْفَحُ وُجُوهُهُمْ النَّارُ وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ ﴿١٠٥﴾

أَلَمْ تَكُنْ أَتَىٰ تُتَلَّىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ بِهَا تُكذِّبُونَ ﴿١٠٥﴾ قَالُوا رَبَّنَا
 غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ ﴿١٠٦﴾ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا
 فَإِنَّا عُذْنَا فَإِنَّا ظَلَمُونَ ﴿١٠٧﴾ قَالَ اخْسَعُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونَ
 ﴿١٠٨﴾ إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا
 فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ ﴿١٠٩﴾ فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ
 سَخِرِيًّا حَتَّىٰ أَنْسَوْكُم ذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ ﴿١١٠﴾
 إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ ﴿١١١﴾ قَالَ كَمْ
 لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ ﴿١١٢﴾ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ
 يَوْمٍ فَسَأَلَ الْعَادِينَ ﴿١١٣﴾ قَالَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَّوْ أَنْتُمْ كُنْتُمْ
 تَعْلَمُونَ ﴿١١٤﴾ أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنْتُمْ عَلَيْنَا
 لَا تُرْجَعُونَ ﴿١١٥﴾ فَتَعَلَّى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ
 الْعَرْشِ الْكَرِيمِ ﴿١١٦﴾ وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ
 لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ
 ﴿١١٧﴾ وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ ﴿١١٨﴾

مزر لگا ه بعد

زمانی که مجاهدی در راه خدا به شهادت می رسد یا مادری پس از تربیت فرزندان شایسته، چشم از دنیا فرو می بندد یا پدری پس از سال ها تلاش و کوشش در بستر بیماری جان می سپرد و به طور کلی وقتی انسان ها می میرند، چه اتفاقی برایشان می افتد؟
آیا ارتباطشان کاملاً با دنیا قطع می شود؟
آیا به صورت مستقیم وارد جهان آخرت می شوند؟
یا آنکه
مرحله ای دیگر را پیش رو خواهند داشت؟
اگر چنین است، آن مرحله چه نام دارد؟ چه ویژگی هایی دارد؟ و چه رابطه ای میان دنیا و آن مرحله وجود دارد؟

عالم برزخ

قرآن کریم از وجود عالمی پس از مرگ، به نام «برزخ» خبر می‌دهد. برزخ در لغت به معنای فاصله و حایل میان دو چیز است. عالم برزخ میان زندگی دنیایی و حیات اخروی قرار گرفته است و آدمیان، پس از مرگ وارد آن می‌شوند و تا قیامت در آنجا می‌مانند و در صورتی که نیکوکار باشند، از لذت‌های آن برخوردار و اگر بدکار و شقی باشند، از رنج‌ها و دردهای آن متألم می‌گردند.

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ
 قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ
 لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا
 فِيمَا تَرَكْتُ
 كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا
 وَمِن وَرَائِهِم بَرْزَخٌ
 إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ

آنگاه که مرگ یکی از آنها فرا رسد
 می‌گوید: پروردگارا! مرا بازگردانید
 باشد که عمل صالح انجام دهم؛
 آنچه را در گذشته ترک کرده‌ام
 هرگز! این سخنی است که او می‌گوید
 و پیش‌روی آنها برزخ و فاصله‌ای است
 تا روزی که برانگیخته می‌شوند.

مؤمنون، ۹۹ و ۱۰۰

عالم برزخ دارای ویژگی‌های زیر است:

- ۱- پس از مرگ، گرچه فعالیت‌های حیاتی بدن متوقف می‌شود؛ اما فرشتگان حقیقت وجود انسان را که همان روح است، «توقی» می‌کنند؛^۱ یعنی آن را به‌طور تمام و کمال دریافت می‌نمایند. بنابراین، اگرچه بدن حیات خود را از دست می‌دهد؛ اما روح همچنان به فعالیتش ادامه می‌دهد.
- ۲- در عالم برزخ، انسان با فرشتگان گفت‌وگو می‌کند و پاسخشان را می‌شنود.^۲ همچنین اموری را درک و مشاهده می‌کند که درک آنها در دنیا ممکن نبود؛ به‌طور مثال، اعمالی را که در دنیا انجام داده است، مشاهده می‌کند.
- ۳- ارتباط انسان در عالم برزخ با دنیا، پس از مرگ نیز همچنان برقرار است؛ بدین معنا که پرونده برخی اعمال انسان با مرگ بسته نمی‌شود و پیوسته بر آن افزوده می‌گردد.

۱- سوره نساء، ۹۷

۲- سوره نحل، ۳۲

يُنَبِّئُ الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ
بِمَا قَدَّمَ وَآخَرَ

در آن روز به انسان خبر داده می‌شود
به آنچه پیش [از مرگ] فرستاده و آنچه پس [از
مرگ] فرستاده است.

قیامت، ۱۳

همان‌گونه که قرآن کریم می‌فرماید، آثار و نتایج برخی از اعمال، محدود به دوران زندگی انسان است و با مرگ، پرونده این اعمال بسته می‌شود (آثار ماتقدم)؛ اعمالی مانند نماز و روزه؛ اما بسیاری از اعمال آثارشان حتی بعد از حیات ما نیز باقی می‌ماند (آثار ما تأخر)؛ یعنی حتی با مرگ انسان نیز پرونده آن عمل هم چنان گشوده است. به‌عنوان مثال اگر کسی کتابی را به کسی یا کتابخانه‌ای هدیه دهد، یا مطلب مفیدی را به دیگران آموزش دهد، تا وقتی که آن کتاب توسط دیگران خوانده می‌شود و آموزش‌های وی به دیگران منتقل می‌شود یا از آن استفاده می‌شود، در پرونده عمل او پاداش می‌نویسند و بر حسنات او می‌افزایند، گرچه خود فرد از دنیا رفته باشد. در مقابل، کسی که راه و رسم غلط و مخالف فرمان الهی را از خود برجای می‌گذارد، تا وقتی آثار این راه و رسم غلط در فرد یا جامعه باقی است، گناه در دفتر اعمال وی ثبت می‌شود و روز به روز بر عذاب وی افزوده می‌شود.

مدرسای غلط، تولید و نشر مطالب نامناسب و غیر اخلاقی، ایجاد یا تقویت آداب و رسوم غلط در امراض دواج، ایجاد انحرافات فکری و اخلاقی در دیگران، نمونه‌هایی از اعمال ناشایستی است که موجب سنگین شدن پرونده گناهان فرد، حتی پس از مرگ وی می‌شود.

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: هر کس سنت و روش نیکی را در جامعه جاری سازد، تا وقتی که در دنیا مردمی به آن سنت عمل می‌کنند، ثواب آن اعمال را به حساب این شخص هم می‌گذارند، بدون اینکه از اجر انجام‌دهنده آن کم کنند و هر کس سنت زشتی را در بین مردم مرسوم کند، تا وقتی که مردمی بدان عمل کنند، گناه آن را به حساب او نیز می‌گذارند، بدون اینکه از گناه عامل آن، کم کنند.^۱ علاوه بر این، اعمال خیری که بازماندگان برای درگذشتگان انجام می‌دهند، در وضعیت آنان در عالم برزخ مؤثر است؛ اعمالی مانند طلب مغفرت، دعای خیر و انفاق برای آنان.



* فعالیت کلاسی *

نمونه‌هایی از اعمال را ذکر کنید که دارای آثار طولانی خوب یا بد هستند و بعد از مرگ انسان ادامه می‌یابند.

دومینویی به امتداد جهان آخرت

آیا تاکنون به سرگرمی دومینو دقت کرده‌اید؟

هزاران قطعه، در برنامه‌ای از قبل تنظیم شده، انرژی خود را به قطعات دیگر منتقل می‌کنند و در چند ثانیه پدیده‌ای جذاب، و لذت‌بخش به وجود می‌آورند. اما برخی دومینوها از قطعات و اجسام مادی و در فضای مادی، شکل نمی‌گیرند و قطعه‌هایشان محدود به هزاران و صدها هزار نمی‌شود. این دومینوها زمانی بیش از ثانیه‌ها و دقیقه‌ها و حتی سال‌ها برای کامل شدنشان طی می‌کنند و حتی ممکن است به آن سوی حیات انسان کشیده شوند و مهم‌تر از همه اینکه سرگرمی نیستند! چون هم ممکن است به فاجعه‌ای هولناک تبدیل شوند و هم ممکن است آینده‌ای درخشان را در پی داشته باشند!

جالب است که تک‌تک من و شما در این دومینو، شرکت داریم.

دومینویی که آن را «forward» یا «copy and paste» می‌نامند و با «send» نقش ما در آن

پایان می‌یابد.

هر چند نقش پایان می‌یابد؛ اما آثارش آغاز می‌شود؛ آثاری که برای همیشه پایدار است؛ حتی

برای پس از ما.

برزخ در کلام پیشوایان

برای آشنایی بیشتر با برزخ و احوال برزخیان، از سخنان پیشوایان دین بهره می‌بریم:

۱- در جنگ بدر، وقتی بزرگان لشکر کفار کشته شدند و سپاه اسلام پیروز شد، رسول خدا آن

کشتگان را این گونه خطاب قرار داد: «آنچه پروردگارمان به ما وعده داده بود، حق یافتیم؛ آیا شما نیز

آنچه پروردگارتان وعده داده بود، حق یافتید؟»

اصحاب گفتند: «ای رسول خدا، چگونه با آنان سخن می‌گویی؛ در حالی که مرده‌اند؟»

فرمود: «قسم به کسی که جانم در دست اوست، ایشان به این کلام از شما شنواترند، و فقط

نمی‌توانند پاسخ دهند»^۱.

۲- حضرت علی علیه السلام در راه بازگشت از جنگ صفین به قبرستانی رسیدند. در این هنگام رو

به قبرها کردند و فرمودند: «... ای آرمیدگان در خاک، ای اهل غربت و تنهایی، ای فرورفتگان در

۱- المحجة البيضاء، فیض کاشانی، ج. ۸، ص ۲۹۶

وحشت، شما در رفتن بر ما پیشی گرفتید و ما از بی شما می‌ایم و به شما ملحق می‌شویم؛ اما خانه‌هایی که از خود به‌جا گذاشتید، پس از شما در آن مسکن گردیدند؛ همسران از دواج کردند و اموالتان میان وارثان تقسیم شد. اینها خبرهایی بود که ما داشتیم، شما چه خبری برای ما دارید؟» سپس آن حضرت به یاران خود نگاه کردند و فرمودند: «اگر به آنان اجازه سخن گفتن داده می‌شد، خبر می‌دادند و می‌گفتند: یقیناً بهترین توشه برای ابدیت تقواست»^۱.

۳- شخصی از امام کاظم علیه السلام درباره وضع مؤمنان پس از مرگ پرسید: «آیا مؤمن به دیدار خانواده خویش می‌آید؟»

فرمود: آری.

پرسید: چقدر؟

فرمود: «برحسب مقدار فضیلت‌هایش. برخی از آنان هر روز و برخی هر دو روز و برخی هر سه روز و کمترین آنان هر جمعه»^۲.

۴- امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که مرده‌ای را در قبر می‌گذارند، شخصی بر او ظاهر می‌شود و به او می‌گوید: ما (در دنیا) سه چیز بودیم: رزق تو که با پایان یافتن مهلت زندگی‌ات در دنیا قطع شد [و اینک همراه تو نیست]، خانواده‌ات که تو را رها کردند و بازگشتند و من که عمل تو هستم و با تو می‌مانم. آگاه باش که من در میان این سه، در نزد تو از همه بی‌ارزش‌تر و سبک‌تر بودم»^۳.

پیام احادیث

با تفکر در گفته‌های معصومین علیهم السلام به سؤال‌های زیر پاسخ دهید.

۱- دوره برزخ دوره بی‌خبری است یا دوره هوشیاری و آگاهی؟ از کدام حدیث برای جواب خود استفاده می‌کنید؟

پاسخ:

۲- چه چیزی است که از دنیا با انسان به برزخ می‌رود و از او جدا نمی‌گردد؟

پاسخ:

۱- نهج البلاغه، ترجمه علامه جعفری، حکمت ۱۳۰

۲- اصول کافی، کلینی، ج ۳، ص ۲۳۱

۳- اصول کافی، ج ۳، ص ۲۴۰

منظور از فشار قبر و عذاب‌های داخل قبر چیست؟ آیا منظور تنگ شدن قبر خاکی و عذاب جسم بی‌جان انسان است؟

در روایات هر جا که سخن از عذاب قبر به میان آمده است، منظور قبرهای دنیوی نیست؛ بلکه در این روایات قبر کنایه از عالم برزخ است و فشار قبر فشاری است که به روح انسان، به علت قطع تعلق از دنیا و ورود به عالم برزخ وارد می‌شود. توضیح اینکه، با مرگ انسان و جدا شدن روح از بدن، انسان به عالم برزخ وارد می‌شود؛ عالمی که دارای ویژگی‌ها و معیارهای دنیا نیست و از این رو انسان با محیطی ناشناخته و متفاوت با دنیا مواجه می‌شود. انسان‌هایی که در زندگی دنیوی موفق به ترک تعلق به دنیا نشده‌اند و اسیر دنیا و تعلقات آن بوده‌اند و انس با دنیا و دلبستگی شدید به آن هنوز در قلب و روح آنها وجود دارد، با ورود به این دنیای جدید و از دست دادن دلبستگی‌های دنیوی، دچار ترس و وحشت می‌شوند و همچنین به دلیل گناهایی که انجام داده‌اند، در عذاب و فشار روحی قرار می‌گیرند. هرچه انس و تعلق انسان به دنیا بیشتر باشد، این فشارها و وحشت‌ها بیشتر خواهد بود و هرچه تعلق کمتر باشد، این ترس و فشار کمتر می‌شود.

پس این عذاب و فشار قبر به معنای تنگ شدن قبر خاکی نیست؛ بلکه منظور در فشار و عذاب بودن روح انسان است.

اندیشه و تحقیق

- ۱- منظور از کلمه «تَوَفَى» در قرآن کریم، چیست و برای اشاره به کدام بُعد از وجود انسان استفاده شده است؟
- ۲- دو مورد از ویژگی‌های عالم برزخ را بیان کنید.

پیشنهاد

در شهر شما انسان‌های نیکوکاری بوده‌اند که آثار خیری از خود به یادگار گذاشته‌اند که نتیجه آنها همچنان در پرونده اعمال‌شان ثبت می‌شود. درباره آنها تحقیق کنید و کارهای خیر آنها را گزارش نمایید.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ۝۱ لَيْسَ لِقَوْمِهَا كَذِبَةٌ ۝۲ خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ ۝۳
 إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا ۝۴ وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا ۝۵
 فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًا ۝۶ وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً ۝۷ فَاصْحَبْ
 الْمَيْمَنَةَ مِمَّا آصَحَبُ الْمَيْمَنَةَ ۝۸ وَأَصْحَبْ الْمَشْأَمَةَ مِمَّا آصَحَبُ
 الْمَشْأَمَةَ ۝۹ وَالسَّيِّقُونَ السَّيِّقُونَ ۝۱۰ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ ۝۱۱
 فِي جَنَّتِ النَّعِيمِ ۝۱۲ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ ۝۱۳ وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ ۝۱۴
 عَلَى سُرُرٍ مَوْضُونَةٍ ۝۱۵ مُتَّكِعِينَ عَلَيْهَا مُتَّقِيبِينَ ۝۱۶
 يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ ۝۱۷ بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقٍ وَكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ ۝۱۸
 لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُنْفَوْنَ ۝۱۹ وَفَاكِهَةٍ مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ ۝۲۰
 وَلَحْمِ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ ۝۲۱ وَحَوْرٍ عِينٍ ۝۲۲ كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ
 الْمَكْنُونِ ۝۲۳ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝۲۴ لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا
 وَلَا تَأْتِيهِمْ إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا ۝۲۵ وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مِمَّا آصَحَبُ
 الْيَمِينِ ۝۲۶ فِي سِدْرٍ مَخضُودٍ ۝۲۷ وَطَلْحٍ مَنضُودٍ ۝۲۸ وَظِلِّ مَمْدُودٍ

٣٠. وَمَاءٍ مَّسْكُوبٍ ۝ ٣١. وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ ۝ ٣٢. لَامَقْطُوعَةٍ
 وَلَا مَمْنُوعَةٍ ۝ ٣٣. وَفُرُشٍ مَّرْفُوعَةٍ ۝ ٣٤. إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْشَاءً ۝ ٣٥.
 فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا ۝ ٣٦. عُرُبًا أَتْرَابًا ۝ ٣٧. لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ ۝ ٣٨.
 ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ ۝ ٣٩. وَثَلَاثَةٌ مِنَ الْآخِرِينَ ۝ ٤٠. وَأَصْحَابُ الشِّمَالِ
 مَا أَصْحَابُ الشِّمَالِ ۝ ٤١. فِي سَمُومٍ وَحَمِيمٍ ۝ ٤٢. وَظِلٍّ مِنْ يَحْمُومٍ
 ۝ ٤٣. لَا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ ۝ ٤٤. إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ ۝ ٤٥. وَكَانُوا
 يُصِرُّونَ عَلَى الْحِنثِ الْعَظِيمِ ۝ ٤٦. وَكَانُوا يَقُولُونَ إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا
 تُرَابًا وَعِظَامًا أَءِنَّا لَمَبْعُوثُونَ ۝ ٤٧. أَوْءَابَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ ۝ ٤٨. قُلْ إِنَّ
 الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ ۝ ٤٩. لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ ۝ ٥٠.
 ثُمَّ أَنْتُمْ أَيُّهَا الضَّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ ۝ ٥١. لَا كِلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ
 زَقُّومٍ ۝ ٥٢. فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ ۝ ٥٣. فَشَرِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ
 ۝ ٥٤. فَشَرِبُونَ شُرْبَ الْهَيْمِ ۝ ٥٥. هَذَا نُزُلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ ۝ ٥٦. نَحْنُ
 خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ ۝ ٥٧. أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ ۝ ٥٨. أَأَنْتُمْ
 تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ ۝ ٥٩. نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ
 وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ۝ ٦٠.

درس هفتم

واقعۀ بزرگ

هر کس مشغول کاری و سرگرم به چیزی؛
کودکان آرمیده در آغوش مادران، مادران در اندیشهٔ آرزوهای مادرانهٔ خویش، و پدران در پی
کسب و کار و...
همه در تکاپو؛ کشاورز به امید محصول تازه، تاجر به امید سود بیشتر، دانشمند در پی کشفی
جدید و...

همه در حال و هوای خویش اند؛ کودک، جوان، پیر؛ که ناگهان اتفاق می افتد؛
آنچه وعده اش داده شده بود،
آنچه وقوعش حتمی و زمانش نامعلوم بود و ما آن را دور می پنداشتیم.
قیامت اتفاق می افتد تا آغازی باشد بر حیات ابدی انسان.
روزی که هر مادر شیردهی، طفل شیرخوار خود را فراموش می کند. مردم از هیبت آن روز
همچون افراد مست به نظر می رسند؛ درحالی که مست نیستند ولیکن عذاب خدا سخت است.^۱
اما این واقعه با چه حوادثی همراه است؟ چه مراحل دارد؟

۱- سورهٔ حج، ۱ و ۲

پایان این جهان با برپایی قیامت همراه است. این رخداد بزرگ که در آیاتی از قرآن کریم ترسیم شده، در دو مرحله انجام می‌گیرد که در هر مرحله وقایع خاصی رخ می‌دهد.

الف) مرحله اول قیامت

در این مرحله که با پایان یافتن دنیا آغاز می‌شود، حوادث زیر اتفاق می‌افتد:

- ۱- شنیده شدن صدایی مهیب: صدایی مهیب و سهمگین آسمان‌ها و زمین را فرا می‌گیرد^۱. و این اتفاق چنان ناگهانی رخ می‌دهد که همه را غافلگیر می‌کند.
- ۲- مرگ اهل آسمان‌ها و زمین: همه اهل آسمان‌ها و زمین، جز آنها که خداوند خواسته است، می‌میرند^۲ و بساط حیات انسان و دیگر موجودات برچیده می‌شود.
- ۳- تغییر در ساختار زمین و آسمان‌ها: تحولی عظیم در آسمان‌ها و زمین رخ می‌دهد. خورشید در هم می‌پیچد و بی نور و تاریک می‌شود^۳. آن همه ستاره‌ای که در آسمان می‌درخشید، همه به یک باره تیره می‌شوند^۴ زمین به شدت به لرزه در می‌آید^۵ و خرد می‌شود^۶، کوه‌ها در هم کوبیده شده^۷ و متلاشی می‌شوند و همچون ذرات گرد و غبار در هوا پراکنده می‌گردند^۸. دریاها با آن همه وسعت و عظمت به هم متصل می‌شوند^۹ و از درون آنها آتش زبانه می‌کشد^{۱۰}. این تغییرات چنان گسترده و عمیق است که آسمان‌ها و زمین به آسمان‌ها و زمینی دیگر تبدیل می‌شوند^{۱۱}.

ب) مرحله دوم قیامت

در این مرحله وقایعی رخ می‌دهد تا انسان‌ها آماده دریافت پاداش و کیفر شوند.

- ۱- زنده شدن همه انسان‌ها: بار دیگر بانگ سهمناکی در عالم می‌پیچد و حیات مجدد انسان‌ها آغاز می‌شود^{۱۲}. با این صدا، همه مردگان دوباره زنده می‌شوند و در پیشگاه خداوند حاضر

۱- سوره زمر، ۶۸

۲- بنابر روایات، پیامبران الهی و امامان بزرگوار از این قضیه استثنا شده‌اند. (انسان از آغاز تا انجام، علامه طباطبایی، ص ۹۳)

۳- سوره تکویر، ۱

۴- سوره تکویر، ۲

۵- سوره واقعه، ۴

۶- سوره فجر، ۲۱

۷- سوره حاقه، ۱۴

۸- سوره واقعه، ۵ و ۶

۹- سوره انفطار، ۳

۱۰- سوره تکویر، ۶

۱۱- سوره ابراهیم، ۴۸

۱۲- سوره زمر، ۶۸

می‌گردند. در این هنگام انسان‌های گناهکار به دنبال راه فراری می‌گردند؛ دل‌های آنان سخت هراسان و چشم‌هایشان از ترس به زیر افکنده است.^۱

۲- کنار رفتن پرده از حقایق عالم: در آن روز با تابیدن نور حقیقت از جانب خداوند پرده‌ها کنار می‌رود و اسرار و حقایق عالم آشکار می‌شود^۲ و واقعیت همه چیز از جمله اعمال و رفتار و نیت انسان‌ها و نیز حوادث تلخ و شیرینی که در زمین اتفاق افتاده است، آشکار می‌شود.

۳- برپا شدن دادگاه عدل الهی: با آماده شدن صحنهٔ قیامت، رسیدگی به اعمال آغاز می‌شود و اعمال، افکار و نیت‌های انسان‌ها در ترازوی عدل پروردگار سنجیده می‌شود و اگر عملی حتی به اندازه ذره‌ای ناچیز باشد، به حساب آن نیز رسیدگی خواهد شد^۳. اعمال پیامبران و امامان معیار و میزان سنجش اعمال قرار می‌گیرد؛ زیرا اعمال آنان عین آن چیزی است که خدا به آن دستور داده است؛ از این رو هرچه عمل انسان‌ها به راه و روش آنان نزدیک‌تر باشد، ارزش افزون‌تری خواهد داشت.

۴- حضور شاهدان و گواهان: براساس آیات و روایات، در این روز شاهدان و گواهانی بر اعمال و رفتار انسان‌ها در پیشگاه خداوند شهادت می‌دهند. برخی از این شاهدان عبارت‌اند از:
الف) پیامبران و امامان: ایشان همان‌گونه که در دنیا ناظر و شاهد بر اعمال انسان‌ها بوده‌اند، در روز قیامت نیز شاهدان دادگاه عدل الهی‌اند و چون ظاهر و باطن اعمال انسان‌ها را در دنیا دیده‌اند و از هر خطایی مصون و محفوظ‌اند، بهترین گواهان قیامت‌اند. رسول خدا ﷺ نیز شاهد و ناظر بر همهٔ پیامبران و امت‌هاست.^۴

ب) فرشتگان الهی: فرشتگان در طول زندگی انسان‌ها، همواره مراقب آنها بوده‌اند و تمامی اعمال آنها را ثبت و ضبط کرده‌اند.

وَأِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ
كِرَامًا كَاتِبِينَ
يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ

بی‌گمان برای شما نگهبانانی هستند،
نویسندگان گرانقدر،
می‌دانند آنچه را که انجام می‌دهید.

انفطار، ۱۰-۱۲

۱- سورهٔ نازعات، ۸ و ۹

۲- سورهٔ زمر، ۶۸

۳- سورهٔ انبیاء، ۴۷

۴- سورهٔ نساء، ۴۱

ج) *اعضای بدن انسان*: برخی آیات و روایات از شهادت اعضای بدن انسان یاد می‌کنند. بدکاران در روز قیامت سوگند دروغ می‌خورند تا شاید خود را از مهلکه نجات دهند. در این حال، خداوند بر دهان آنها مهر خاموشی می‌زند و اعضا و جوارح آنها به اذن خداوند شروع به سخن گفتن می‌کنند و علیه صاحب خود شهادت می‌دهند^۱. بدکاران از مشاهده گواهی اعضای خویش به شگفت می‌آیند و خطاب به اعضای بدن خود با لحنی سرزنش‌آمیز می‌گویند که چرا علیه ما شهادت می‌دهید؟

آنها به پوست خود می‌گویند :

چرا بر ضد ما شهادت دادید؟

گویند : ما را خدایی به سخن آورد

که هر چیزی را به سخن آورد.

وَقَالُوا لَجَلُودِهِمْ

لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا

قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ

الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ

فصلت، ۲۱

۵- **دادن نامه اعمال**: نامه عمل نیکوکاران را به دست راست و نامه عمل بدکاران را به دست چپ آنها می‌دهند^۲. نامه عمل انسان با نامه‌های ثبت شده در دنیا تفاوتی اساسی دارد. نامه‌های این دنیا، صرفاً گزارشی از عمل است که به صورت کلمات و نوشته درآمده است؛ اما نامه عمل انسان به گونه‌ای است که خود عمل و حقیقت آن را دربردارد. از این رو، تمام اعمال انسان در قیامت حاضر می‌شوند و انسان عین اعمال خود را می‌بیند. کارهای خوب با صورت‌های بسیار زیبا و لذت‌بخش تجسم می‌یابند و کارهای بد با صورت‌های بسیار زشت و وحشت‌زا و آزاردهنده، مجسم می‌شوند.

پناه من باش

حضرت علی علیه السلام در مناجات خود در مسجد کوفه این گونه با خدا درباره روز قیامت سخن می‌گوید :

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْإِمَانُ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ
خدایا پناه من باش در روزی که نه مال به درد انسان می‌خورد نه فرزند و تنها آوردن قلبی پاک

۱- سوره نیس، ۶۵

۲- سوره حاقه، ۲۶-۱۹

به نزد خداست که انسان را فایده می‌بخشد.

وَ أَسْأَلُكَ الْإِمَانَ يَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا

خدایا پناه من باش روزی که گناهکار دست حسرت به دندان می‌گزد و می‌گوید ای کاش با رسول خدا همراه می‌شدم.

... وَ أَسْأَلُكَ الْإِمَانَ يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَ أَبِيهِ وَ صَاحِبِهِ وَ بَنِيهِ

خدایا پناهم باش در روزی که انسان حتی از برادر، پدر، دوست و فرزند خود فرار می‌کند.

... وَ أَسْأَلُكَ الْإِمَانَ يَوْمَ يَوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بِبَنِيهِ وَ

صَاحِبَتِيهِ وَ أَخِيهِ وَ فَصِيلَتِيهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ

خدایا به من پناه ده در روزی که انسان‌های گناهکار حاضرند فرزند، دوست، برادر و خویشان

بلکه تمام مردم زمین به جای آنها عذاب شوند تا خود نجات یابند.

وقتی خداوند شاهد اعمال انسان است، دیگر چه نیازی به حضور شاهدان دیگر دارد؟

درست است که خداوند برای حسابرسی به اعمال انسان نیاز به هیچ شاهدی ندارد؛ اما باز هم به دلیل لطف و عنایتی که به بندگانش دارد، شاهدانی را بر اعمال انسان می‌گمارد تا شاید انسان با توجه به این مسئله که تک تک اعمالش زیر نظر ناظران و گواهان بسیار است، از ارتکاب گناه خودداری کند، زیرا این خصلت انسان است که هر چه حضور ناظران و شاهدان را بیشتر احساس کند، در رفتار خود دقت بیشتری می‌کند. حال اگر انسان بداند که هر عملی که انجام می‌دهد، علاوه بر آنکه خدا شاهد اوست، پیامبر، امامان، ملائک و ... نیز ناظر بر اعمال اویند، انگیزه پرهیز از گناه در دلش قوی‌تر می‌شود و این موضوع وی را به حفظ هرچه بیشتر حریم و حدود الهی وای می‌دارد.

* اندکی درنگ *

خود را تا چه اندازه برای قیامت آماده کرده‌ایم؟ کارهای خود را محاسبه و ارزیابی کنیم؛ اگر موفقیم، شکرگزار خداوند باشیم و بدون آنکه مغرور شویم، بر تلاش خود بیفزاییم و اگر کمتر احساس موفقیت می‌کنیم، تصمیم بگیریم گذشته را جبران کنیم و برای موفقیت از خداوند کمک بخواهیم.

اندیشه و تحقیق

- ۱- اعمال ما چه شاهدان دیگری در قیامت، دارد؟
- ۲- برخی از وقایعی که در مرحله دوم قیامت رخ می‌دهد، بیان کنید.



قراءت

سوره زُمر ٣٩

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

جزء ٢٤

أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ ﴿٥٧﴾ أَوْ
 تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ
 الْمُحْسِنِينَ ﴿٥٨﴾ بَلَىٰ قَدْ جَاءَ تَكَءَايَاتِي فَاكْذَبْتُ بِهَا
 وَاسْتَكْبَرْتُ وَكُنْتُ مِنَ الْكٰفِرِينَ ﴿٥٩﴾ وَيَوْمَ الْقِيٰمَةِ
 تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي
 جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ ﴿٦٠﴾ وَيُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا
 بِمَفَازَتِهِمْ لَا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٦١﴾ اللَّهُ
 خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ﴿٦٢﴾ لَهُ مَقَالِيدُ
 السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيٰتِ اللَّهِ اُولٰٓئِكَ
 هُمُ الْخٰسِرُونَ ﴿٦٣﴾ قُلْ اَفَغَيْرَ اللَّهِ تَاْمُرُوْنَ اَعْبُدُ اِيَّهَا
 الْجٰهِلُونَ ﴿٦٤﴾ وَلَقَدْ اَوْحٰى اِلَيْكَ وَاِلَى الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِكَ
 لَنْ اَشْرَكَتَ لِيَحْبَطَنَّ عَمٰلِكَ وَلَتَكُوْنَنَّ مِنَ الْخٰسِرِيْنَ ﴿٦٥﴾
 بَلِ اللّٰهُ فَاَعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشّٰكِرِيْنَ ﴿٦٦﴾ وَمَا قَدَرُوا اللّٰهَ حَقَّ
 قَدْرِهِ وَالْاَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَالسَّمٰوٰتُ
 مَطْوِيَّٰتٌ بِيَمِيْنِهِ ۗ سُبْحٰنَهُ وَتَعَالٰى عَمَّا يُشْرِكُوْنَ ﴿٦٧﴾

وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَمَنْ فِي
 الْاَرْضِ اِلَّا مَنْ شَاءَ اللّٰهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيْهِ اٰخَرٰى فَاِذَا هُمْ قِيٰمٌ
 يَنْظُرُوْنَ ﴿٦٨﴾ وَاَشْرَقَتِ الْاَرْضُ بِنُوْرِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتٰبُ
 وَجِيءَ بِالْبَنِيّٰتِ وَالشُّهَدَآءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَهُمْ
 لَا يُظْلَمُوْنَ ﴿٦٩﴾ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهُوَ اَعْلَمُ
 بِمَا يَفْعَلُوْنَ ﴿٧٠﴾ وَسَيَقَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا اِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمْرًا حَتّٰى
 اِذَا جَآءُوْهَا فُتِحَتْ اَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا اَلَمْ يَأْتِكُمْ
 رُسُلٌ مِّنْكُمْ يَتْلُوْنَ عَلَيْكُمْ آيٰتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُوْنَكُمْ لِقَآءِ
 يَوْمِكُمْ هٰذَا قَالُوْا بَلٰى وَلٰكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلٰى
 الْكٰفِرِيْنَ ﴿٧١﴾ قِيْلَ ادْخُلُوْا اَبْوَابَ جَهَنَّمَ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا
 فَبِئْسَ مَثْوٰى الْمُتَكَبِّرِيْنَ ﴿٧٢﴾ وَسَيَقَ الَّذِيْنَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ
 اِلَى الْجَنَّةِ زُمْرًا حَتّٰى اِذَا جَآءُوْهَا وَفُتِحَتْ اَبْوَابُهَا وَقَالَ
 لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلٰمٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوْهَا خٰلِدِيْنَ ﴿٧٣﴾
 وَقَالُوْا الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ صَدَقْنَا وَعَدَهُ وَاوْرَثَنَا الْاَرْضَ
 نَتَّبِعُوْا مِنْ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَآءُ فَنِعْمَ اَجْرُ الْعٰمِلِيْنَ ﴿٧٤﴾

فرجام کار

در درس گذشته خواندیم که هنگام وقوع قیامت، چه حوادثی اتفاق می افتد و دادگاه عدل الهی، چگونه تشکیل می شود.

در این درس می خواهیم با بهره مندی از قرآن کریم و سخنان معصومان، سرانجام و سرنوشت انسان را تا جایگاه ابدی دنبال کنیم و دریابیم:

- ۱- زندگی نیکوکاران و گناهکاران در آخرت، چگونه است؟
- ۲- چه رابطه ای میان اعمال ما و نوع پاداش و جزای آخرت، وجود دارد؟

۱- جایگاه نیکوکاران

اینجا بهشت است! جایی که پس از پایان حسابرسی، نیکوکاران و رستگاران را به سوی آن راهنمایی می‌کنند؛ بهشت آمادهٔ استقبال و پذیرایی از آنهاست و چون بهشتیان سر رسند، درهای آن را به روی خود گشوده می‌بینند. بهشت هشت در دارد که بهشتیان از آن درها وارد می‌شوند.^۱ یک در مخصوص پیامبران و صدیقان، یک در مخصوص شهیدان و درهای دیگر برای گروه‌های دیگر است.^۲ از هر دری فرشتگان برای استقبال به سوی آنان می‌آیند^۳ و به بهشتیان سلام می‌کنند و می‌گویند: خوش آمدید؛ وارد بهشت شوید و برای همیشه در آن زندگی کنید.^۴ رستگاران می‌گویند خدای را سپاس که به وعدهٔ خود وفا و این جایگاه زیبا را به ما عطا کرده.^۵ هریک از بهشتیان در درجه‌ای خاص از بهشت قرار می‌گیرند.

هرچه دل‌هایشان تمنا کند و دیدگانشان را خوش آید، آماده می‌بینند.^۶ خدا را سپاس می‌گویند که حزن و اندوه را از آنان زدوده و از رنج و درماندگی، دور کرده است.^۷ علاوه بر این، بالاترین نعمت بهشت، یعنی رسیدن به مقام خشنودی خدا را برای خود می‌یابند و از این رستگاری بزرگ مسرورند.^۸ بهشتیان با خدا هم‌صحبت‌اند و به جملهٔ «خدا یا! تو پاک و منزهی» مترنم‌اند.^۹ بهشت برای آنان سرای سلامتی (دارالسلام) است.^{۱۰} هیچ نقصانی، اندوهی، غصه‌ای، خوف و ترسی، عجزی، بیماری‌ای، جهلی، مرگ و هلاکتی، و خلاصه، هیچ ناراحتی و رنجی در آنجا نیست. نعمت‌های دائمی آن هیچ‌گاه خستگی و سستی و ملامت نمی‌آورد. در آنجا انسان همیشه تازه و شاداب و سرحال است و همواره احساس طراوت و تازگی می‌کند. دوستان و هم‌نشینان انسان در آنجا، پیامبران، راستگويان، شهیدان و نیکوکاران‌اند و آنان چه نیکو هم‌نشینانی هستند.^{۱۱}

۱- کنز العمال، به نقل از امام باقر (ع)، ج ۱۴، ص ۴۵۱

۲- خصال، شیخ صدوق، باب هشتاد، ص ۴۰۷

۳- سورهٔ رعد، ۲۳

۴- سورهٔ زمر، ۷۳

۵- سورهٔ زمر، ۷۴

۶- سورهٔ زخرف، ۷۱

۷- سورهٔ فاطر، ۳۴ و ۳۵

۸- سورهٔ توبه، ۷۲

۹- سورهٔ یونس، ۱۰

۱۰- سورهٔ انعام، ۱۲۷

۱۱- سورهٔ نساء، ۶۹

زنان و مردان بهشتی در زیباترین و جوان‌ترین صورت و قیافه در بهشت به سر می‌برند. زندگی آنان سرشار از عشق، لذت و سرور است. همسران بهشتی خوش‌رفتار و زیبارو، جوان و شاداب، پاک و طاهر، خوش و خرم، پیوسته عاشق و خرسند از همسر خود هستند.^۱

جایی که در آن ملال و دلزدگی نیست

ممکن است این سؤال برای برخی پیش آید که آیا زندگی کردن تا ابد در بهشت موجب خستگی و دلزدگی بهشتیان نخواهد شد؟ منشأ این سؤال مقایسه لذت‌های بهشتی با لذت‌های دنیوی است و اینکه لذت‌های دنیوی پس از مدتی تکراری و خسته‌کننده می‌شوند. خوب است بدانیم علت اینکه لذت‌های دنیا بعد از مدتی تکراری و خسته‌کننده می‌شوند این است که اولاً دامنه لذات مادی محدود است و در برابر روح بی‌نهایت طلب و بلند پرواز انسان نمی‌تواند برای مدت طولانی ارزش خود را حفظ کند. برای همین حتی ثروتمندترین افراد نیز پس از مدتی از زندگی یکنواخت خود خسته می‌شوند. اما نعمت‌ها و لذات بهشتی پایان‌ناپذیر است و بدون هیچ حدی در اختیار بهشتیان است. ثانیاً از آنجا که روح انسان متعلق به خداست و تنها با او آرام می‌گیرد، مدام در تلاش برای رسیدن به اوست و از همین رو هیچ هدف یا لذتی نمی‌تواند برای همیشه او را به خود مشغول سازد. از این رو، آنان که از خدا دور افتاده‌اند، مدام از این هدف به آن هدف و از این لذت به آن لذت دیگر روی می‌آورند تا مگر آرام و قرار گیرند، اما چون گمگشته خود را در هیچ یک نمی‌یابند، نمی‌توانند برای همیشه خود را با آن سرگرم کنند. در بهشت اما، انسان خواسته حقیقی و گمگشته درونی خویش که همان لقای پروردگار است، می‌یابد و با او آرام می‌گیرد و دیگر به هیچ رو خواستار تغییر این وضعیت و دگرگونی در آن نیست؛ زیرا در نهایت آرامش به سر می‌برد و روح بی‌نهایت طلب او از مواهب پایان‌ناپذیر بهشت برخوردار است. قرآن کریم می‌فرماید:

خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا [در آن [بهشت ابدی] جاویدان‌اند و خواستار

هیچ گونه دگرگونی نیستند].^۲

۱- سوره واقعه، ۲۲ تا ۲۴ و ۳۵ تا ۳۷؛ سوره الرحمن، ۷۰ تا ۷۷

۲- برای اطلاع بیشتر از ویژگی‌های بهشت به جلد ۱۰ معادشناسی از علامه حسینی تهرانی و کتاب «معاد» استاد قزاقی مراجعه کنید.

۳- سوره کهف، ۱۰۸

۲- جایگاه دوزخیان

پس از پایان محاکمه، دوزخیان گروه‌گروه به سوی جهنم رانده می‌شوند^۱ و درحالی که در غل و زنجیر بسته شده‌اند، در جایگاهی تنگ افکنده می‌شوند.^۲

آتش جهنم، بسیار سخت و سوزاننده است. این آتش حاصل عمل خود انسان‌هاست و برای همین، از درون جان آنها شعله می‌کشد.^۳

در این حال، ناله حسرت دوزخیان بلند می‌شود و می‌گویند: ما در دنیا نماز نمی‌خواندیم و از محرومان دستگیری نمی‌کردیم؛ همراه بدکاران در معصیت خدا فرو رفتیم و روز رستاخیز را تکذیب کردیم.^۴ ای کاش خدا را فرمان می‌بردیم و پیامبر او را اطاعت می‌کردیم.^۵ ای کاش فلان شخص را به‌عنوان دوست خود انتخاب نمی‌کردیم. او ما را از یاد خدا بازداشت.^۶ دریغ بر ما، به خاطر آن کوتاهی‌هایی که در دنیا کردیم!^۷

آنان به خداوند می‌گویند: پروردگارا شقاوت بر ما چیره شد و ما مردمی گمراه بودیم. ما را از اینجا بیرون بر که اگر به دنیا بازگردیم، عمل صالح انجام می‌دهیم.^۸

پاسخ قطعی خداوند این است که آیا در دنیا به اندازه کافی به شما عمر ندادیم تا هرکس می‌خواست به راه راست آید؟^۹ ما می‌دانیم اگر به دنیا بازگردید، همان راه گذشته را پیش می‌گیرید.^{۱۰}

آنان گاهی دیگران را مقصر می‌شمارند و می‌گویند: شیطان و بزرگان و سرورانمان سبب گمراهی ما شدند.^{۱۱} شیطان می‌گوید خدا به شما وعده راست داد و من به شما وعده دروغ دادم؛ اما من بر شما تسلطی نداشتم. من فقط شما را فراخواندم و شما نیز مرا پذیرفتید. مرا ملامت نکنید، خود را ملامت کنید.^{۱۲} به نگهبانان جهنم رو می‌آورند تا آنها برایشان از خداوند تخفیفی بگیرند؛ ولی فرشتگان می‌گویند: مگر پیامبران برای شما دلایل روشنی نیاوردند؟ آنان می‌گویند: بلی! فرشتگان نیز تقاضای آنها را نمی‌پذیرند و درخواستشان را بی‌جا می‌دانند.^{۱۳}

۳- سوره همزه، ۴ تا ۷

۲- سوره فرقان، ۱۳

۱- سوره زمر، ۷۱

۶- سوره فرقان، ۲۸ و ۲۹

۵- سوره احزاب، ۶۶

۴- سوره مدثر، ۴۶ و ۴۳

۹- سوره فاطر، ۳۷

۸- سوره مؤمنون، ۶ و ۱۰ و ۱۰۷

۷- سوره انعام، ۳۱

۱۲- سوره ابراهیم، ۲۲

۱۱- سوره احزاب، ۶۷

۱۰- سوره انعام، ۲۸

۱۳- سوره غافر، ۴۹ و ۵۰

با تفکر دربارهٔ خود، ببینید چه زمینه‌هایی ممکن است شما را به سوی گناه بکشاند. آنها را بیابید و برنامه‌ای برای از بین بردن آن زمینه‌ها تنظیم کنید. آن دسته از زمینه‌ها را که قابل طرح در کلاس هستید، با دیگران در میان بگذارید و دربارهٔ آنها گفت‌وگو کنید.

رابطهٔ میان عمل و پاداش و کیفر

از سؤال‌های قابل توجه این است که رابطهٔ اعمال دنیایی با جزا و پاداش اخروی چگونه است؟ رابطهٔ میان عمل و جزای آن، سه‌گونه است:

۱- **قراردادی:** گاهی پاداش و کیفر براساس مجموعه‌ای از قراردادها تعیین می‌شود؛ مانند اینکه اگر کارگر در طول روز، کار معینی را انجام دهد، دستمزد مشخصی در برابر آن کار دریافت می‌کند. همچنین اگر کسی مرتکب جرمی شود، مطابق با قوانین و مقررات به پرداخت جریمهٔ نقدی یا زندان و نظایر آن محکوم می‌شود. رابطهٔ میان آن کارها و این‌گونه پاداش‌ها و کیفرها، یک رابطهٔ قراردادی است و انسان‌ها می‌توانند با وضع قوانین جدید این رابطه‌ها را تغییر دهند؛ برای مثال، اگر کیفر جرمی زندان است، آن را به پرداخت جریمهٔ نقدی تبدیل کنند. آنچه در اینجا اهمیت دارد، تناسب میان جرم و کیفر است تا عدالت برقرار گردد.

۲- **نتیجه طبیعی خود عمل:** گاهی پاداش و کیفر محصول طبیعی خود عمل است و انسان‌ها نمی‌توانند آن را تغییر دهند، بلکه باید خود را با آن هماهنگ کنند و با آگاهی کامل از آن برنامه زندگی خود را تنظیم و سعادت زندگی خویش را تأمین کنند؛ مثلاً اگر کسی سیگار بکشد و بهداشت را رعایت نکند، به امراض گوناگونی مبتلا می‌شود. همچنین اگر کسی اهل مطالعه و تحقیق باشد، به طور طبیعی به علم و آگاهی دست می‌یابد یا اگر روزانه ورزش کند، به سلامت و تندرستی خود کمک کرده است.

۳- **تجسم خود عمل:** نوع دیگری از رابطهٔ میان عمل و پاداش و کیفر وجود دارد که عمیق‌تر و کامل‌تر از دو نوع قبلی است. همان‌طور که در بحث از نامهٔ عمل دیدیم، آنچه انسان با خود به قیامت

می‌برد، باطن اعمالی است که اکنون در این دنیا قابل مشاهده نیست. هر عملی یک جنبه ظاهری و یک جنبه باطنی دارد. جنبه ظاهری بعد از عمل از بین می‌رود؛ اما جنبه باطنی هرگز از بین نمی‌رود و در روح هر انسانی باقی می‌ماند. بنابراین، هر عملی که ما در زندگی دنیوی انجام می‌دهیم، حقیقت و باطن آن عمل در جهان آخرت به صورت زشت یا زیبا، لذت بخش یا دردآور مجسم می‌شود و انسان خود را در میان باطن اعمال خود می‌بیند. پس آنچه در روز قیامت به عنوان پاداش یا کیفر به ما داده می‌شود، عین عمل ماست. به عنوان مثال، کسی که مال یتیمی را به ناحق می‌خورد، اگر باطن و چهره واقعی عمل او در همین دنیا برملا شود، همگان خواهند دید که او در حال خوردن آتش است؛ اما در دنیا این آتش آشکار نمی‌شود و هنگامی که او وارد جهان آخرت می‌شود و پرده‌ها کنار می‌رود، حقیقت و باطن عمل عیان می‌گردد و آتش از درون او زبانه می‌کشد.

کسانی که می‌خورند

إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ

اموال یتیمان را از روی ظلم

أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا

جز این نیست که آتشی در شکم خود فرو می‌برند

إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا

و به زودی در آتشی فروزان درآیند.

و سَيَصْلُونَ سَعِيرًا

نساء، ۱۰

رسول خدا ﷺ در ضمن نصایحی که به یکی از یاران خود می‌کرد، فرمود:

«برای تو ناچار هم‌نشینی خواهد بود که هرگز از تو جدا نمی‌گردد و با تو دفن می‌شود...»

آنگاه آن هم‌نشین در رستاخیز با تو برانگیخته می‌شود و تو مسئول آن هستی. پس دقت کن، هم‌نشینی که انتخاب می‌کنی، نیک باشد؛ زیرا اگر او نیک باشد، مایهٔ انس تو خواهد بود و در غیر این صورت، موجب وحشت تو می‌شود. آن هم‌نشین، کردار توست»^۱.

بنابراین در عرصهٔ قیامت، تصویر اعمال انسان یا گزارشی از عمل انسان نمایش داده نمی‌شود؛

بلکه خود عمل نمایان می‌شود و هر کس عین عمل خود را می‌بیند.

چهار رفیق

تاجری چهار رفیق صمیمی داشت. از میان آنها، رفیق چهارم را بیشتر از همه دوست داشت. تاجر با خرید هدایای فراوان، دوستی خود را به او ابراز می‌کرد و با احترام بسیار با وی رفتار می‌نمود. او بهترین هر چیز را برای این دوست خود کنار می‌گذاشت.

تاجر، رفیق سومش را هم دوست داشت؛ چنان‌که همه جا به داشتن چنین رفیقی افتخار می‌کرد و همواره وی را به دیگران نشان می‌داد؛ اما ترسی همواره بر دل تاجر بود که مبادا او ترکش کند و به سراغ رفاقت با دیگران برود.

رفیق دوم تاجر خیلی قابل اعتماد و صبور بود. تاجر هرگاه با مشکلی روبه‌رو می‌شد به سراغ او می‌رفت و او هم به تاجر اعتماد به نفس می‌داد و موجب دلگرمی او می‌شد.

رفیق اول تاجر، فردی بسیار وفادار بود. اما مرد تاجر به ندرت به او توجه می‌کرد و پاسخ محبت‌های بی‌دریغ او را می‌داد.

روزی، تاجر به شدت بیمار شد و دریافت که رفتنی است. زندگی مرفه و اشرافی خود را از جلوی چشمانش گذراند و با خود گفت: اگر چه در این دنیا چهار دوست صمیمی دارم؛ اما اگر بمیرم تنهای تنها خواهم شد.

از این‌رو، رفقایش را به نزد خود فراخواند. ابتدا روبه رفیق چهارم خود کرد و گفت: من در این دنیا بیش از حد تو را دوست داشتم و برای تو بهترین‌ها را فراهم کردم؛ حالا که من در حال مرگ هستم، آیا با من می‌آیی و مرا در این سفر همراهی می‌کنی؟

رفیق چهارم گفت: به هیچ‌وجه، و راه خود را گرفت و رفت. با دلی شکسته درخواستش را با رفیق سومش در میان گذاشت؛ اما او هم بلافاصله گفت: نه، نمی‌توانم. تصمیم دارم پس از مرگت با کس دیگری طرح رفاقت بریزم.

تاجر رو به رفیق دومش کرد و مصرانه گفت: من هرگاه کمک خواسته‌ام، تو یاورم بوده‌ای. آیا این بار هم مرا یاری می‌کنی؟

رفیق دوم با ناراحتی گفت: این بار نمی‌توانم؛ اما برای تو هر هفته خیرات می‌دهم و طلب آمرزش می‌کنم.

حرف‌های رفیق دوم مانند صاعقه، قلب رنجور تاجر را درید و ویران کرد.
ناگاه ندایی شنید: من با تو می‌آیم، من تو را همراهی می‌کنم، هر جا که بروی با توام.
تاجر گریست؛ این صدای رفیق اولش بود که تکیده و رنجور در گوشه‌ای نشسته بود. تاجر
با شرمساری دست نحیف او را گرفت و گفت: حالا می‌فهمم که باید در تمام این مدت، قدر تو را
می‌دانستم و همه دارایی‌ام را به پای تو می‌گذاشتم.

این داستان واقعی زندگی همه ما انسان‌هاست:
رفیق چهارم ما، جسم ما است که همه چیز را برای زیبایی و تغذیه او صرف می‌کنیم؛ اما پس
از مرگ، خیلی زود ما را ترک می‌کند.
رفیق سوممان، ثروت و اموال ماست. وقتی ما می‌میریم، بلافاصله به دیگران می‌رسد.
رفیق دوم ما، خانواده، فرزندان و دوستان ما هستند که به رغم نزدیکی و همراهی با ما در زمان
حیات، پس از مرگ فقط تا قبر ما می‌توانند بیایند.
و رفیق اول ما، که ما آن را فراموش کرده‌ایم و در پی کسب ثروت و رفاه و لذایذ جسمانی،
هیچ‌گاه به فکرش نبوده‌ایم و فقط اوست که ما را در این سفر، همراهی می‌کند. او کسی نیست
جز...

فقط یک بار

فقط یک بار به دنیا می‌آیی،
فقط یک بار خداوند زندگی را به تو هدیه می‌کند؛
اما، در سزایی دیگر همواره خواهی بود؛
اگر این فرصت یک‌بار را از دست دهی،
چه خواهی کرد؟

اندیشه و تحقیق

- ۱- آیا در مجازات آخرت که مجازات از نوع سوم است، ظلم، امکان‌پذیر و قابل تصور است؟ چرا؟
- ۲- چه تفاوت‌هایی میان ویژگی‌های آخرت با دنیا و برزخ وجود دارد؟ آن تفاوت‌ها را در جدولی مانند جدول زیر تنظیم کنید.

شماره	دنیا	برزخ	آخرت
۱
۲
۳
۴
۵

- ۳- رسول خدا ﷺ فرمود: «الدُّنْيَا مَرْزَعَةُ الْآخِرَةِ».
- یک کشاورز ماهر برای اینکه زراعت پرمحصولی داشته باشد، پنج شرط را رعایت می‌کند:
- ۱- زمین مناسب انتخاب می‌کند.
 - ۲- بذر سالم تهیه می‌کند.
 - ۳- زمین را به موقع آبیاری و از کودهای مناسب استفاده می‌کند.
 - ۴- زمین را از علف‌های هرز، پاک می‌کند.
 - ۵- مواظب است که آفات و حیوانات به کشت او ضرر نرسانند.
- اگر «دل» بهترین و مناسب‌ترین زمین برای کشت محصول آخرت است، چهار شرط دیگر کدام‌اند؟

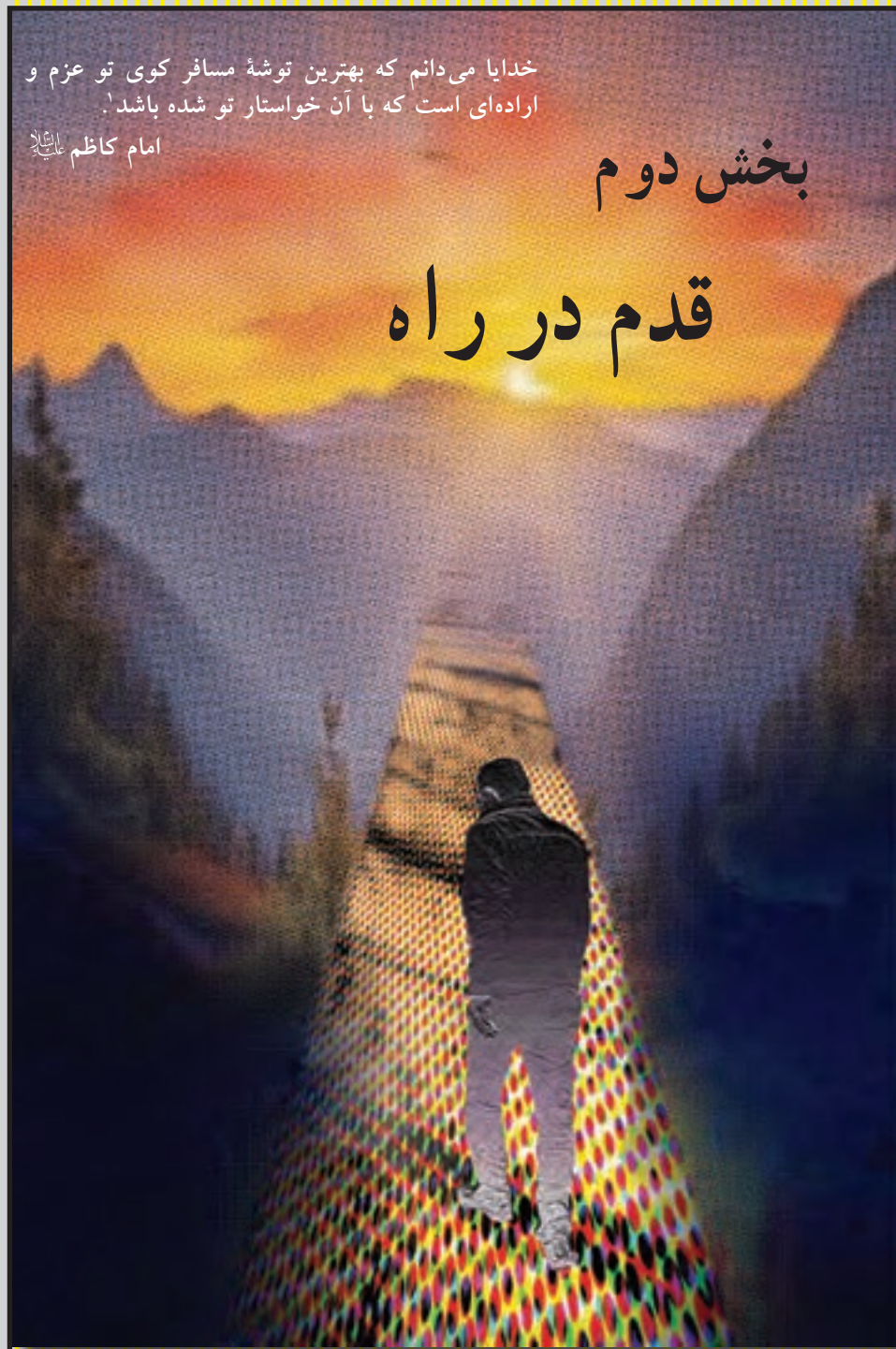
- ۱-
- ۲-
- ۳-
- ۴-

خدایا می‌دانم که بهترین توشهٔ مسافر کوی تو عزم و اراده‌ای است که با آن خواستار تو شده باشد.

امام کاظم علیه السلام

بخش دوم

قدم در راه



۱- مفاتیح الجنان، دعای روز ۲۷ ماه رجب

قراءت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سوره آل عمران ۳

جزء ۴

﴿١٣٢﴾ وَ سَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا
 السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ﴿١٣٣﴾ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ
 فِي السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَ الْعَافِينَ عَنِ
 النَّاسِ ۗ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿١٣٤﴾ وَ الَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا
 فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا
 لِذُنُوبِهِمْ ۗ وَ مَنْ يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ ۗ وَ لَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ
 مَا فَعَلُوا وَ هُمْ يَعْلَمُونَ ﴿١٣٥﴾ أُولَٰئِكَ جَزَاؤُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِّن
 رَبِّهِمْ وَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ۗ
 وَ نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ ﴿١٣٦﴾ قَدْ خَلتْ مِن قَبْلِكُمْ سُنَنٌ
 فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ
 ﴿١٣٧﴾ هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِلْمُتَّقِينَ ﴿١٣٨﴾
 وَ لَا تَهِنُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمْ الْأَعْلُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٣٩﴾
 إِنْ يَمَسُّكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُ ۗ وَ تِلْكَ
 الْآيَاتُ نُذَوِلُّهَا بَيْنَ النَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا
 وَ يَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ ۗ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ ﴿١٤٠﴾

وَ لِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ يَمْحَقَ الْكٰفِرِينَ ﴿١٤١﴾ اَمْ
 حَسِبْتُمْ اَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا
 مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصّٰبِرِينَ ﴿١٤٢﴾ وَ لَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ
 قَبْلِ اَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَاَيْتُمُوهُ وَ اَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ﴿١٤٣﴾ وَ مَا مُحَمَّدٌ
 اِلَّا رَسُوْلٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ ؕ اَفَاِنْ مَاتَ اَوْ قُتِلَ
 اَنْقَلَبْتُمْ عَلٰى اَعْقَابِكُمْ ؕ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلٰى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يُّصْرَرَ
 اللَّهُ شَيْئًا ؕ وَ سَيَجْزِيْهُ اللَّهُ الشُّكْرِيْنَ ﴿١٤٤﴾ وَ مَا كَانَ لِنَفْسٍ
 اَنْ تَمُوْتَ اِلَّا بِاِذْنِ اللَّهِ كِتٰبًا مُّوَجَّهًا ؕ وَ مَنْ يُرِدْ ثَوَابَ
 الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا ؕ وَ مَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْاٰخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا
 وَ سَنَجْزِيْهُ الشُّكْرِيْنَ ﴿١٤٥﴾ وَ كٰلَيْنٍ مِنْ نَبِيِّ قَتَلَ مَعَهُ
 رِيبِيَّوْنَ كَثِيْرًا فَمَا وَهَنُوْا لِمَا اَصَابَهُمْ فِي سَبِيْلِ اللَّهِ وَ مَا ضَعُفُوْا
 وَ مَا اسْتَكٰنُوْا ؕ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الصّٰبِرِيْنَ ﴿١٤٦﴾ وَ مَا كَانَ قَوْلَهُمْ
 اِلَّا اَنْ قَالُوْا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوْبَنَا وَ اِسْرَافِنَا فِىْ اَمْرِنَا وَ ثَبَّتْ
 اَقْدَامَنَا وَ انصُرْنَا عَلٰى الْقَوْمِ الْكٰفِرِيْنَ ﴿١٤٧﴾ فَآتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ
 الدُّنْيَا وَ حُسْنَ ثَوَابِ الْاٰخِرَةِ ؕ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِيْنَ ﴿١٤٨﴾

درس نهم

آهنک سفر

اکنون که با آینده انسان در جهان آخرت آشنا شدیم و دانستیم که سرنوشت ابدی انسان‌ها براساس رفتار آنان در دنیا تعیین می‌شود، لازم است برای این سفر عظیم آماده شویم و قدم در مسیری بگذاریم که موفقیت آن حتمی باشد و سربلند و پیروز به دیدار پروردگار برسیم، نه حسرت‌زده و پشیمان. هدف از خلقت انسان عبادت و بندگی خدا و رسیدن به مقام قرب اوست. در حقیقت، او محبوب، مقصود و هدف اصلی زندگی ماست. هر کس این هدف را دریابد و زندگی خود را در مسیر این هدف قرار دهد، در دنیا زندگی لذت‌بخش و مطمئن و در آخرت رستگاری و خوشبختی ابدی را به دست خواهد آورد.

البته برای رسیدن به چنین هدف بزرگ و برتری، لازم است برنامه‌ریزی کنیم و قدم در راهی بگذاریم که پایان و سرانجامی این‌گونه زیبا داشته باشد و در راهی قرار نگیریم که خود را گرفتار آتش دوزخ کرده باشیم.

پس لازم است بدانیم :

برای آنکه در برنامه‌ریزی موفق شویم، چه اقدامات و کارهایی باید انجام دهیم؟

برای گام گذاشتن در مسیر بندگی و اطاعت خدا و همچنین برای ثابت قدم ماندن در این راه، شایسته است اقدامات زیر را انجام دهیم:

۱- تصمیم و عزم برای حرکت: عزم به معنای اراده و قصد است. آدمی با اراده و عزم، آنچه را که انتخاب کرده است، عملی می‌سازد. البته عزم و اراده انسان‌ها متفاوت است. هر قدر عزم قوی‌تر باشد، رسیدن به هدف آسان‌تر است. استواری بر هدف، شکیبایی و تحمل سختی‌ها برای رسیدن به آن هدف، از آثار عزم قوی است. کارهای بزرگ عزم‌های بزرگ می‌خواهد. آنان که عزم و اراده ضعیفی دارند، در برابر تندباد حوادث، تاب نمی‌آورند و مشکلات راه آنان را به عقب‌نشینی وادار می‌کند. اما آنان که عزم قوی دارند، سرنوشت را به دست حوادث نمی‌سپارند و با قدرت به سوی هدف قدم برمی‌دارند. داستان زندگی پیامبران و بزرگان دین، گواه این مدعا است.



* مقایسه

انسان‌هایی را که دارای عزم قوی هستند، با انسان‌هایی که عزم و اراده ضعیف دارند، مقایسه کنید و فرق آنها را با یکدیگر بنویسید.

دارای عزم ضعیف	دارای عزم قوی
۱.	۱.
۲.	۲.
۳.	۳.
۴.	۴.

۲- عهد بستن با خدا: کسی که راه سعادت را که همان بندگی خداست، شناخته و می‌خواهد در این مسیر قدم بگذارد، با خدای خود پیمان می‌بندد که آنچه را خداوند برای رسیدن به این هدف مشخص کرده است، انجام دهد و خداوند را خشنود سازد. چقدر زیباست که خداوند، راه سعادت ما را قرین رضایت خود ساخته است؛ یعنی وقتی خدا از ما راضی خواهد بود که ما در مسیر سعادت و خوشبختی خود گام برداریم؛ و آنگاه از ما ناخشنود خواهد بود که به خود ظلم کنیم و در مسیر هلاکت خود قدم گذاریم.

درباره عهد با خدا خوب است دو پیشنهاد زیر را انجام دهیم :
اول : برای عهد بستن، بهترین زمان ها را انتخاب کنیم. بعد از نماز، شب های قدر و شب یا روز جمعه زمان های خوبی برای عهد بستن با خدا هستند.

دوم : عهد و پیمان خود را در زمان های معینی، مانند آخر هر هفته، آخر هر ماه یا شب های قدر هر سال، تکرار کنیم تا استحکام بیشتر پیدا کند و به فراموشی سپرده نشود.

۳- **مراقبت** : باقی ماندن بر پیمان خود با خدا و وفای بر عهد، رضایت خدا را در پی دارد و شکستن پیمان، شرمندگی در مقابل او را به دنبال می آورد؛ عهدی که ابتدا بسته می شود، مانند نوزادی است که باید از او «مراقبت» شود تا با عهدشکنی، آسیب نبیند.

امام علی علیه السلام می فرماید : **گذشت ایام، آفاتی در پی دارد و موجب از هم گسیختگی تصمیم ها و کارها می شود.**^۱

به طور مثال، کسی عهد می بندد که هر روز نیم ساعت قبل از طلوع آفتاب از خواب برخیزد و پس از نماز صبح، یک صفحه قرآن بخواند. او باید مراقب باشد که کارهای دیگر، او را به خود مشغول نکند و این تصمیم خود را فراموش نکند و نیز عواملی را که سبب سستی در اجرای این تصمیم می شود، از سر راه بردارد.

* بررسی

چه عواملی می تواند مانع اجرای تصمیم شود؟ برخی از آنها را نام ببرید :

- ۱-
- ۲-
- ۳-

۴- **محاسبه و ارزیابی** : بعد از مراقبت، نوبت محاسبه است تا میزان موفقیت و وفاداری به عهد، به دست آید و عوامل موفقیت یا عدم موفقیت، شناخته شود. بعد از محاسبه اگر معلوم شود که در انجام عهد خود موفق بوده ایم، خوب است خدا را سپاس بگوییم و شکرگزار او باشیم؛ زیرا می دانیم که او بهترین پشتیبان ما در انجام پیمان هاست.
اما اگر معلوم شود که سستی ورزیده ایم، خود را سرزنش کنیم و مورد عتاب قرار دهیم و

۱- غررالحکم و دررالکلم، ج ۴، ص ۶۶

از خداوند طلب بخشش کنیم و با تصمیم قوی‌تر، دوباره با خداوند عهد ببندیم و وارد عمل شویم. یادمان باشد که یک حسابرسی بزرگ در قیامت در پیش داریم و اگر خودمان در اینجا به حساب خود نرسیم، در قیامت به طور جدی اعمال ما را محاسبه خواهند کرد.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «به حساب خود رسیدگی کنید، قبل از اینکه به حساب شما برسند»^۱.

بهتر است هر شب کارهای روز خود را ارزیابی کنیم و در پایان هفته نیز به حساب آن هفته، رسیدگی کنیم. همچنین، سالی یک بار برنامه سال خود را مرور کنیم؛ یکی از بهترین زمان‌های محاسبه سالانه، شب‌های قدر ماه مبارک رمضان است تا بتوانیم براساس آن، تصمیم‌های بهتری برای آینده بگیریم.

از امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام پرسیدند:

زیرک‌ترین انسان کیست؟

فرمود: کسی که از خود و عمل خود برای بعد از مرگ حساب بکشد.

پرسیدند: چگونه؟

فرمود: چون صبح تا شب به کار و زندگی پرداخت، در شب به خود برگردد و بگوید:

ای نفس! امروز روزی بود که بر تو گذشت و دیگر باز نمی‌گردد. خدا درباره این روز از تو خواهد پرسید که آن را چگونه گذراندی و در آن چه کردی؟ آیا به یاد او و سپاس از او بودی؟ آیا گره از کار فروسته مؤمنی گشودی؟ آیا گرد غم از چهره‌ای زدودی؟ آیا...؟^۲

نامه‌ای برای نجات

در زمان حیات مرحوم علامه طباطبایی (ره)، نویسنده تفسیر المیزان، جوانی درباره مشکلات

خود نامه‌ای به ایشان می‌نویسد و می‌گوید:

... جوانی هستم ۲۲ ساله؛ در محیط و شرایطی زندگی می‌کنم که هوای نفس و آمل بر من

تسلط فراوان دارند و مرا اسیر خود ساخته‌اند و سبب بازماندن من از حرکت به سوی الله شده‌اند.

درخواستی که از شما دارم این است که بفرمایید به چه اعمالی دست بزنم تا بر نفس مسلط شوم...

نصیحت نمی‌خواهم، بلکه دستورات عملی برای پیروزی، لازم دارم.

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۹۹

۲- بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۶۹

علامه طباطبایی، به این جوان این گونه پاسخ می‌گویند :

برای موفق شدن و رسیدن به منظوری که مرقوم داشته‌اید، لازم است همتی برآورده و توبه نموده، به مراقبه و محاسبه بپردازید. به این نحو که هر روز، طرف صبح که از خواب بیدار می‌شوید، قصد جدی کنید که هر عملی پیش آید، رضای خدا را مراعات خواهیم کرد... و همین حال را تا شب، وقت خواب ادامه دهید. وقت خواب، چهار - پنج دقیقه‌ای به کارهایی که در روز انجام داده‌اید، فکر کرده؛ یکی یکی از نظر بگذرانید، هر کدام مطابق رضای خدا انجام یافته، شکر کنید و هر کدام تخلف شده، استغفار کنید و این رویه را هر روز ادامه دهید. این روش اگرچه در بادی حال [ابتدای کار]، سخت و در ذاتاً نفس تلخ می‌باشد، ولی کلید نجات و رستگاری است...^۱



اگر در مسیر زندگی، سؤال‌هایی در زمینه‌های مختلف برای ما پیش آمد، به کسانی که توانایی پاسخ‌گویی دارند، مانند دبیران دینی و قرآن، امام جماعت محل و مراکز مطمئن علمی مراجعه کنیم و سؤال خود را با آنها در میان بگذاریم.

برخی از این مراکز علمی عبارت‌اند از :

۱- معاونت آموزش و تبلیغ نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها

www.Porseman.org

www.Tebyan.net

۲- مؤسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان

www.hawzeh.net

۳- پایگاه اینترنتی حوزه

www.eporsesh.com

۴- پایگاه جامع پاسخ‌گویی به سؤالات و شبهات دینی

www.Porsemanequran.com

۵- مرکز فرهنگ و معارف قرآن

۶- واحد پاسخ‌گویی به سؤالات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

www.Pasokhgoo.ir

۷- مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه قم

www.andisheqom.com

www.behdokht.ir

۸- پاسخ به سؤالات شرعی بانوان

www.Islamquest.net

۹-

www.erfan.ir

۱۰-

www.Javab.ir

۱۱-

پیامبر و اهل بیت ایشان، برترین اسوه‌ها

برای حرکت در مسیر هدف، وجود اسوه و الگوهایی که راه را با موفقیت طی کرده و به مقصد رسیده‌اند، بسیار ضروری است. زیرا وجود این الگوها، اولاً به ما ثابت می‌کند که این راه موفقیت‌آمیز است؛ ثانیاً می‌توان از تجربه آنان استفاده نمود و مانند آنان عمل کرد و از همه مهم‌تر اینکه می‌توان از آنان کمک گرفت و با دنباله‌روی از آنان سریع‌تر به هدف رسید. از این رو قرآن کریم، پیامبر ﷺ را به عنوان الگو معرفی می‌کند و می‌فرماید:

«رسول خدا برای شما نیکوترین اسوه است»^۱.

و پیامبر نیز همواره از اهل بیت به عنوان انسان‌هایی برتر که مسیر زندگی را با موفقیت پیموده‌اند و پیروی از آنان موجب رستگاری و نجات انسان می‌شود، یاد کرده و ما را به الگو گرفتن از آنان دعوت کرده است.

ممکن است این سؤال به ذهن بیاید که چگونه می‌شود انسان‌های بزرگی را که حدود ۱۴۰۰ سال قبل زندگی کرده‌اند، اسوه قرار داد؟

پاسخ این است که اسوه بودن آن بزرگان مربوط به اموری که به طور طبیعی و با تحولات صنعتی تغییر می‌کنند، نیست. وسایل حمل و نقل، وسایل خانه، امکانات شهری، شکل و جنس پارچه‌ها و لباس‌ها از این قبیل‌اند.

اسوه بودن در اموری است که همواره برای بشر خوب و با ارزش بوده‌اند و با گذشت زمان، حتی درک بهتری از آنها نیز به دست آمده است. به طور مثال، امام حسین علیه السلام از پدر گرامی خود نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله در منزل، اوقات خود را سه قسمت می‌کرد. قسمتی برای عبادت، قسمتی برای اهل خانه و قسمتی برای رسیدگی به کارهای شخصی. سپس آن قسمتی را که به خود اختصاص داده بود، میان خود و مردم تقسیم می‌کرد و مردم را به حضور می‌پذیرفت و به کارهایشان رسیدگی می‌کرد.^۲

برنامه‌ریزی و تقسیم زمان، درس و الگویی همیشگی است که از این حدیث به دست می‌آید. همچنین ممکن است این سؤال پیش آید که پیامبر یک انسان معصوم است؛ چگونه می‌توان ایشان را اسوه قرار داد و مثل او عمل کرد؟

پاسخ این است که ما او را اسوه کامل خود قرار می‌دهیم؛ چون می‌دانیم که هر کاری که انجام داده، درست بوده و مطابق دستور خداوند بوده است. اما اسوه قرار دادن ایشان به این معنا نیست که ما عین او باشیم و در همان حد عمل کنیم، بلکه بدین معناست که در حد توان از ایشان پیروی کنیم و خود را به راه و روش ایشان نزدیک‌تر کنیم.

۱- سوره احزاب، ۲۱

۲- نگاهی دوباره به سیمای پیامبر، ص ۳۴

اینگونه یاری ام کنید

قسمتی از نامه امیرالمؤمنین به عثمان بن حنیف، فرماندار امام در بصره :
آگاه باش برای هر پیروی کننده‌ای، امام و پیشوایی است که باید از او تبعیت کند و از علم او کسب نور کند. هشیار باش، امام شما از دنیایش به دو لباس کهنه و از خوراکش به دو قرص نان کفایت کرده است. اما شما قطعاً توانایی این قناعت را ندارید؛ ولی با پرهیزکاری و کوشش [در راه خدا] و عفت و درستکاری مرا یاری کنید.^۱

دفتر برنامه‌ریزی

یک دفتر شخصی تهیه کنید و برنامه‌های زندگی خود را به‌طور منظم در آن یادداشت نمایید.
این دفتر می‌تواند شامل دو قسمت باشد :

۱- عهدهای کلی و اساسی که برای تمام زندگی بسته می‌شود. ۲- برنامه‌ها و عهدهای روزانه یا هفتگی.

بهتر است هر یک از این دو قسمت دارای بخش‌های معین باشد که بتوانید به راحتی آنها را پیگیری کنید و در آن اصلاحات لازم را به‌عمل آورید. به‌طور مثال، برای برنامه‌های روزانه یا هفتگی می‌توانید مانند جدول عمل کنید.

مورد عهد :		تاریخ :		
مراقبت : نکاتی که در طول عمل به این عهد، باید رعایت کنیم :				
۱-				
۲-				
محاسبه :				
زمان	میزان موفقیت	عوامل موفقیت	عوامل شکست	راه‌های کسب موفقیت بیشتر

۱- نهج البلاغه، نامه ۴۵

اندیشه و تحقیق

- ۱- چرا در میان موجودات، فقط انسان ممکن است زمان هرز رفته و تلف شده داشته باشد؟
- ۲- مقصود از اینکه رسول خدا ﷺ برای مسلمانان اسوه است، چیست؟



قراءت

سوره آل عمران ۳

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

جزء ۴

وَ لَئِنْ مُتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ ﴿١٥٨﴾ فَبِمَا رَحْمَةٍ
 مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ
 حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا
 عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ ﴿١٥٩﴾ إِنْ يَنْصُرْكُمْ
 اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرْكُمْ
 مِنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١٦٠﴾ وَمَا كَانَ لِنَبِيِّ
 أَنْ يُعْلَعَ وَمَنْ يُعْلَلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ
 نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿١٦١﴾ أَفَمَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَ
 اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَمَا أَوْلَهُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ
 ﴿١٦٢﴾ هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ ﴿١٦٣﴾
 لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ
 أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ
 وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿١٦٤﴾
 أَوْ لَمَّا أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَهَا قُلْتُمْ أِنَّا هَذَا
 قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٦٥﴾

وَمَا أَصَابَكُمْ يَوْمَ التَّتَى الْجَمْعَانِ فَيَاذَنِ اللَّهُ وَ لِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ
 ﴿١٦٦﴾ وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ
 اللَّهِ أَوْ ادْفَعُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَا تَبْعَنَّاكُمْ هُمْ لِلْكَفْرِ
 يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي
 قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ ﴿١٦٧﴾ الَّذِينَ قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ
 وَقَعَدُوا لَوْ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُوا قُلْ فَادْرَءُوا عَنْ أَنْفُسِكُمْ
 الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٦٨﴾ وَ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي
 سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ ﴿١٦٩﴾ فَرِحِينَ
 بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا
 بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿١٧٠﴾
 ﴿١٧١﴾ يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلٍ وَ أَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ
 أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٧٢﴾ الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا
 أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَ اتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿١٧٣﴾
 الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ
 فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَ قَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ ﴿١٧٤﴾

درس دهم

اعتماد بر او

أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ

آیا خدا برای بنده اش کافی نیست؟!

زُمر، ۳۶

اکنون که با آینده انسان در جهان آخرت آشنا شدیم و دانستیم که سرنوشت ابدی انسانها براساس رفتار آنان در دنیا تعیین می شود، لازم است باردیگر با خدای خود «تجدید عهد» کنیم و عزم نماییم تا راه زندگی را محکم تر و مطمئن تر از گذشته، همان گونه که خدا از ما خواسته است، ببیماییم. در این درس، با یکی از عواملی که سبب تقویت اراده و عزم می شود آشنا می شویم.

حقیقت توکل بر خدا

توکل بر خدا به معنای اعتماد به خداوند و سپردن نتیجه کارها به اوست. انسان متوکل خداوند را تکیه‌گاه مطمئن خود می‌یابد و در عین عمل به وظایف، آموزش را به او واگذار می‌کند و خود را تحت حمایت خداوند قرار می‌دهد.

آن کس که در راه حق به خدا توکل کند،

وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ

خداوند او را بس است،

فَهُوَ حَسْبُهُ

خداوند امر خویش را به سرانجام می‌رساند.

إِنَّ اللَّهَ بِأَمْرِهِ

طلاق، ۳

انسان متوکل می‌داند که در صورت انجام وظیفه، هر نتیجه‌ای که به دست آید، به مصلحت اوست، گرچه خود به آن مصلحت آگاه نباشد؛ زیرا خداوند آینده‌ای را می‌بیند که ما نمی‌بینیم و به مصلحت‌هایی توجه دارد که ما درک نمی‌کنیم. گاهی چیزهایی را به نفع خود می‌پنداریم درحالی که به ضرر ماست یا اموری را به ضرر خود می‌دانیم درحالی که به نفع ماست.

وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ

وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ

بقره، ۲۱۶

در این مواقع است که خدایی که از هر کس به بندگانش مهربان‌تر است، آن چیزی را برای انسان متوکل رقم می‌زند که خیر و صلاح او در آن باشد.

امام علی علیه السلام در یکی از دعاهاى خویش می‌گوید :

«خداوندا تو با آنان که به تو بیشتر عشق می‌ورزند، بیش از دیگران انس می‌گیری و برای اصلاح

کار آنان که بر تو توکل می‌کنند از خودشان آماده‌تری، اسرار ایشان را می‌دانی و بر اندیشه‌هایشان آگاهی و بر میزان بینش آنان دانایی».

ایشان در ادامه می‌فرماید :

«رازهایشان نزد تو آشکار و دل‌هایشان در حسرت دیدار تو داغدار. اگر تنهایی، آنان را به

وحشت اندازد، یاد تو آنان را آرام سازد و اگر مصیبت‌ها بر آنان فرو بارد، به تو پناه آورند و روی به درگاه تو دارند، چون می‌دانند سررشته کارها به دست توست»^۱.

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۱۸

با توجه به آیه زیر بگویید چرا بر غیر خدا نمی‌توان توکل کرد؟

قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ
ضُرَّتِي أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ، هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِي، قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ، عَلَيْهِ
يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ

«بگو چه می‌گویید درباره آنچه جز خدا می‌خوانید؟ اگر خدا خواهد که به من زبانی رسد، آیا آنان دورکننده‌ی گزند او هستند؟ یا اگر رحمتی برای من خواهد، آیا آنان بازدارنده‌ی رحمت او هستند؟ بگو خدا برای من کافی است و توکل‌کنندگان بر او توکل می‌کنند»^۱.

شرایط توکل حقیقی

۱- توکل کردن فقط به معنای گفتن جمله «خدا یا، بر تو توکل می‌کنم» نیست. بلکه انسان باید در قلب خود بر خدا توکل کند و واقعاً او را تکیه‌گاه خود ببیند. اگر این‌گونه باشیم، خداوند کارهای ما را به بهترین وجه چاره خواهد کرد و آن چیزی را که حقیقتاً به نفع ما است پیش خواهد آورد.

امام صادق ع فرمود: **خداوند به داود ع وحی کرد هر بنده‌ای از بندگانش به جای پناه بردن به دیگری با نیت خالص به من پناه آورد، از کارش چاره‌جویی می‌کنم، گرچه همه آسمان‌ها و زمین و هرچه در آنها است، علیه او برخیزند.**

۲- توکل در جایی درست است که انسان مسئولیت و وظیفه خود را به خوبی انجام دهد، یعنی فکر و اندیشه خود را به کار گیرد، با دیگران مشورت کند، بهترین راه ممکن را انتخاب نماید و با عزم و اراده محکم برای رسیدن به مقصود تلاش کند. در این صورت است که می‌توان بر خدا توکل کرد. زیرا توکل، جانشین تبلی و ندانم‌کاری افراد نیست بلکه کمک‌کننده و امیددهنده به کسی است که اهل همت، تعقل و پشتکار است.

روزی، پیامبر اکرم ص به مردمی برخورد که اهل کار و فعالیت نبودند. به آنان فرمود:

شما چگونه مردمی هستید؟

گفتند: ما توکل‌کنندگان بر خدا هستیم.

ایشان فرمود: نه، بلکه شما سربار دیگران هستید.^۱

گر توکل می‌کنی در کار کن کشت کن پس تکیه بر جبار کن^۲
توکل‌کننده‌ای که اهل معرفت باشد، می‌داند که انسان باید در راستای راهیابی به نیازها و خواسته‌هایش، از ابزار و اسباب بهره جوید؛ زیرا این ابزار و اسباب، بنابر حکمت الهی قرار داده شده و بی‌توجهی به آنها، بی‌توجهی به حکمت و علم الهی است.

تصمیم و توکل

نوجوانی و جوانی، دوران تصمیم‌های بزرگ است. هرچه عمر می‌گذرد و قوای انسان به سستی می‌گراید، توان انسان برای تصمیم‌های بزرگ نیز کاهش می‌یابد. جوان و نوجوان معمولاً شجاعت روحی بالایی دارد و دست و پای وجودش چندان به رشته‌های دنیایی بسته نشده است؛ مانند برخی بزرگسالان نیست که به ثروت یا مقام دل بسته باشد یا در حسادت نسبت به دیگری بسوزد یا در فکر تجملات زندگی باشد. او می‌تواند آرمان‌های بزرگ داشته باشد، آرمان‌هایی که از نوع پروازند، از نوع رفتن و صعود کردن، نه از نوع ماندن و در باتلاق زندگی دنیایی فرو رفتن. از این رو، در این دوره نیاز شدیدتری به توکل و اعتماد بر خداوند حس می‌شود.

فعالیت کلاسی

۱- برخی می‌گویند دوره نوجوانی و جوانی دوره خطر (ریسک) کردن است. چه تفاوتی میان «خطر کردن» و «توکل بر خدا» وجود دارد؟

اندیشه و تحقیق

- ۱- با توجه به آیات، روایات و توضیحات درس، آثار و فواید توکل را ذکر کنید.
- ۲- آیا توکل، سبب تنبلی می‌شود یا تحرک؟ چرا؟
- ۳- شرایط توکل حقیقی کدام‌اند؟

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۱۷.

۲- مثنوی مولوی

- ۱- مولوی در دفتر اول مثنوی در «قصهٔ نخجیران و بیان توکل و ترک جهد» رابطهٔ توکل و تلاش را به خوبی به تصویر می‌کشد و در ضمن آن می‌گوید:
- گفت پیغمبر به آواز بلند با توکل زانوی اشتر ببند
این داستان را مطالعه کنید و آن را برای دوستان در کلاس بیان کنید.
- ۲- آیا می‌دانید شیطان بر چه کسانی مسلط نمی‌شود؟ آیهٔ ۹۹ سورهٔ نحل را مطالعه کنید و جواب را بنویسید.



اِنَّ فِي خَلْقِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَاخْتِلَافِ الْيَلِّ وَالنَّهَارِ
 وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا اَنْزَلَ اللّٰهُ
 مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَّاءٍ فَاَحْيَا بِهِ الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا
 مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيْحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ
 السَّمَاءِ وَالْاَرْضِ لآيٰتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُوْنَ ﴿١٦٥﴾ وَ مِنَ النَّاسِ
 مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللّٰهِ اَنْدَادًا يُحِبُّوْنَهُمْ كَحُبِّ اللّٰهِ وَالَّذِيْنَ
 ءَامَنُوْا اَشَدُّ حُبًّا لِلّٰهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا اِذْ يَرُوْنَ
 الْعَذَابَ اَنَّ الْقُوَّةَ لِلّٰهِ جَمِيعًا وَاَنَّ اللّٰهَ شَدِيْدُ الْعَذَابِ ﴿١٦٥﴾
 اِذْ تَبَرَّأَ الَّذِيْنَ اتَّبَعُوْا مِنَ الَّذِيْنَ اتَّبَعُوْا وَرَاَوْا الْعَذَابَ
 وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْاَسْبَابُ ﴿١٦٦﴾ وَقَالَ الَّذِيْنَ اتَّبَعُوْا لَوْ اَنَّ لَنَا
 كَرَّةٌ فَنتَبَّرًا مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّءُوْا مِنَّا كَذٰلِكَ يُرِيْهِمُ اللّٰهُ
 اَعْمَالَهُمْ حَسْرٰتٍ عَلَيْهِمْ وَا مَا هُمْ بِخَارِجِيْنَ مِنَ النَّارِ ﴿١٦٧﴾
 يَاۤاَيُّهَا النَّاسُ كُلُوْا مِمَّا فِي الْاَرْضِ حَلٰلًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوْا
 خُطُوٰتِ الشَّيْطٰنِ اِنَّهٗ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِيْنٌ ﴿١٦٨﴾ اِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ
 بِالسَّوْءِ وَالْفَحْشَآءِ وَاَنْ تَقُوْلُوْا عَلٰى اللّٰهِ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ ﴿١٦٩﴾

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا آَلَيْنَا
 عَلَيْهِ ءَابَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانِ ءَابَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا
 وَلَا يَهْتَدُونَ ﴿١٧٠﴾ وَمِثْلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا
 لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمُّ بِكُمْ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ
 ﴿١٧١﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ
 وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ﴿١٧٢﴾ إِنَّمَا حَرَّمَ
 عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنزِيرِ وَمَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ
 اللَّهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ
 غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٧٣﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ
 الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ مَا يَأْكُلُونَ
 فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ
 وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٧٤﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ
 اشْتَرُوا الضَّلَالََةَ بِالْهُدَىٰ وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ فَمَا
 أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ ﴿١٧٥﴾ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَّلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ
 وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ ﴿١٧٦﴾

درس یازدهم

دوستی با خدا

«بارها! خوب می دانم هر کس لذت دوستی‌ات را چشیده باشد، غیر تو را اختیار نکند و آن کس با تو انس گیرد، لحظه‌ای از تو روی گردان نشود، بارها! ای آرمان دل مشتاقان و ای نهایت آرزوی عاشقان! دوست داشتنت را از خودت خواهانم.»

به راستی دوستی با خدا چه آثاری دارد که پیشوایان دین و پیروان ایشان مشتاق آن بوده‌اند؟ چگونه می توان دل را به این آذین آراست؟

نقش محبت

محبت و دوستی سرچشمه بسیاری از تصمیم‌ها و کارهای انسان است. فعالیت‌هایی که آدمی در طول زندگی انجام می‌دهد ریشه در دل‌بستگی‌ها و محبت‌های او دارد و همین محبت‌هاست که به زندگی آدمی جهت می‌دهد. به هر میزان که محبت شدیدتر باشد، تأثیر آن نیز در زندگی عمیق‌تر و گسترده‌تر است؛ مثلاً کسی که دوستدار ثروت است، سمت و سوی همه کارهای خود را رسیدن به ثروت قرار می‌دهد. کسی که شیفتهٔ مد است، دل مشغولی شب و روز او دست یافتن به آخرین مدهاست و کسی که محبوب و معشوق خود را دانشمند یا هنرمندی قرار می‌دهد، ظاهر و حتی سبک زندگی خود را شبیه وی می‌سازد.

چقدر می‌ارزیم؟!

عده‌ای از اندیشمندان برتر دنیا در یکی از کشورهای اروپایی جمع شده بودند تا دربارهٔ موضوع «معیار ارزش واقعی انسان» بحث و تبادل نظر کنند.

دلیل انتخاب این بحث این بود که ما برای سنجش ارزش بسیاری از موجودات، معیار خاصی داریم؛ مثلاً معیار ارزش طلا به عیار آن است؛ معیار ارزش درخت میوه به کیفیت محصول آن و معیار ارزش مزرعه، میزان حاصلخیزی آن است؛ اما معیار ارزش انسان چیست؟!

هر کدام از جامعه‌شناسان در این باره حرف‌هایی زدند و معیارهای خاصی ارائه دادند. وقتی نوبت به من رسید، به جایگاه رفتم و گفتم: اگر می‌خواهید بدانید یک انسان چقدر ارزش دارد، ببینید به چه چیزی علاقه دارد و به چه چیزی عشق می‌ورزد. کسی که عشقش یک آپارتمان است، در واقع ارزشش به مقدار همان آپارتمان است. کسی که عشقش ماشین است، ارزشش به همان میزان است، اما کسی که عشقش خداوند متعال است، ارزشش به اندازهٔ خداست. با تمام شدن حرفم تمامی جامعه‌شناسان حاضر در جلسه برای چند دقیقه بلند شدند و برایم دست زدند. وقتی تشویق آنها تمام شد، گفتم: عزیزان! این کلام من نبود. بلکه از شخصی به نام علی ع است. ایشان می‌فرماید:

ارزش هر انسانی به اندازهٔ چیزی است که دوست می‌دارد.^۱

وقتی این کلام را گفتم دوباره به نشانهٔ احترام به شخصیت حضرت علی ع از جا بلند شدند و با تعجب نام ایشان را بر زبان جاری می‌کردند.^۲

تا درهوس لقمهٔ نانی، نانی

تا درطلب گوهر کانی، کانی

هر چیز که درجستن آنی، آنی^۳

این نکتهٔ رمز اگر بدانی، دانی

۲- خاطره‌ای از علامه محمدتقی جعفری

۱- نهج البلاغه، حکمت ۸۱

۳- مولوی، دیوان شمس، رباعیات

پیامبر اکرم ﷺ : هر کس در روز قیامت با محبوب خود محشور می شود.^۱
 با توجه به حدیث بالا بگویند چرا در روز قیامت انسان با همان هایی که در دنیا
 آنها را محبوب خود قرار داده است، همراه و هم نشین می شود و به سرانجام همان ها
 دچار خواهد شد؟

محبت به خدا

اگر انسان دل به سرچشمه کمالات و زیبایی ها سپارد، و قلب خود را جایگاه او کند، زندگی اش
 رنگ و بوی دیگری می یابد و هر میزان که ایمان انسان به خدا بیشتر شود، محبت وی نیز به خدا بیشتر
 می شود. عشق و محبت الهی افسردگی، ترس و یأس را از بین می برد و به انسان نشاط، شجاعت و
 قدرت می بخشد. محبت الهی تنبل را چالاک و زرننگ، بخیل را بخشنده، کم طاقت و ناشکیبا را صبور
 و شکیبیا می کند و سرانجام آدمی را از خودخواهی به ایثار و از خودگذشتگی می رساند. عشق به خدا
 چون اکسیری است که مرده را حیات می بخشد و زندگی حقیقی را به وی عطا می کند. این همه تحول
 به این دلیل است که قلب انسان جایگاه خداست و جز با خدا آرام و قرار نمی یابد.

امام صادق علیه السلام می فرماید: **قلب انسان حرم خداست؛ در حرم خدا غیر خدا را جا ندهید.**^۲
 از همین رو، قرآن کریم یکی از ویژگی های مؤمنان را، دوستی و محبت شدید آنان نسبت به خدا
 می داند:

وَ مِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أَندَادًا و بعضی از مردم همتایانی را به جای

خدا می گیرند

آنان را دوست می دارند مانند دوستی

خدا

اما کسانی که ایمان آورده اند به خدا

محبت بیشتری دارند.

يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ

وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ

عاشقانه‌ای با خدا

من عشق را آموخته بودم؛ اما به چه چیز عشق ورزیدن را نه؛ به دنیا عشق ورزیدم، به مال و منال عشق ورزیدم، به مدرسه عشق ورزیدم، به دانشگاه عشق ورزیدم. اما همه اینها بعد از مدت کمی جای خود را به عشق حقیقی و اصیل داد؛ یعنی عشق به تو. فهمیدم عشق به تو پایدار است و دیگر عشق‌ها، عشق‌های دروغین است... پس به عشق تو دل بستم.

بعد از چندی که به تو عشق ورزیدم به یکباره به خود آمدم. دیدم که من کوچک‌تر از آنم که عاشق تو شوم و تو بزرگ‌تر از آنی که معشوق من قرار بگیری. فهمیدم در این مدت که فکر می‌کردم عاشق تو هستم اشتباه می‌کردم. این تو بودی که عاشق من بودی و مرا [به سوی خود] می‌کشاندی. اگر من عاشق تو بودم، باید یکسره به دنبال تو می‌آمدم. ولیکن وقتی توجه می‌کنم می‌بینم گاهی اوقات در دام شیطان افتاده‌ام؛ ولی باز به راه مستقیم آمده‌ام. حال می‌فهمم این تو بودی که عاشق بنده‌ات بودی و هرگاه او صید شیطان می‌شد، تو دام شیطان را پاره کردی. هر شب به انتظار او [بنده‌ات] می‌نشستی تا بلکه یک شب او را ببینی. حالا می‌فهمم که تو عاشق صادق بنده‌ات هستی.

بخش‌هایی از دست‌نوشته‌های شهید ناصرالدین باغانی که در ۱۹ سالگی در عملیات کربلای ۵ به شهادت رسید.

راه‌های افزایش محبت به خدا

شاید می‌پرسید با انجام چه کارهایی می‌توانیم محبت خدا را در دل خود بیشتر کنیم؟ برخی از این کارها عبارت‌اند از:

۱- پیروی از خداوند: به میزانی که انسان به دستورات کسی احترام بگذارد و فرمان‌های او را انجام دهد، محبت و دل‌بستگی به او را در وجود خود بیشتر می‌کند؛ به‌خصوص وقتی که این دستورها از جانب خدا باشد که بهترین و مفیدترین راهنمایی‌ها را به انسان کرده است. برخی می‌گویند: اگر قلب انسان با خدا باشد، کافی است و عمل به دستورات او ضرورتی ندارد، آنچه اهمیت دارد، درون و باطن انسان است، نه ظاهر او. اما این توجیه، با کلام خداوند سازگار نیست. خداوند، عمل به دستوراتش را که توسط پیامبر ارسال شده است، شرط اصلی دوستی با خدا اعلام

می‌کند :

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ
فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ
وَ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ

بگو اگر خدا را دوست دارید

از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد

و گناهانتان را ببخشد.

آل عمران، ۳۱

امام صادق علیه السلام فرمودند :

مَا أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ عَصَاهُ؛ کسی که از فرمان خدا سرپیچی می‌کند، او را دوست ندارد^۱.

خداوند در خواسته‌هایش فقط و فقط به مصلحت ما نظر دارد. او خیرخواهانه به ما هشدار

می‌دهد و ما را به کارهایی که به نفع ماست، راهنمایی می‌کند. حتی اگر احساس کنیم برخی خواسته‌های

خداوند سخت است، باید مطمئن باشیم که این دستور برای رستگاری ما ضروری است.

فعالیت کلاسی

اگر ما کسی را دوست داشته باشیم، تلاش می‌کنیم هر آنچه را او دوست دارد انجام دهیم تا علاقه خود را به او نشان دهیم و خود را بیشتر به او نزدیک کنیم. با توجه به احادیث زیر بگویید برای اینکه رابطه دوستی خود را با خدا بیشتر کنیم، چه کارهایی را باید انجام دهیم.

خداوند، بنده گناهکار توبه کننده را دوست دارد^۲.

خداوند، انسان با حیای بردبار با عفتی را که پاکدامنی می‌ورزد، دوست دارد^۳.

خداوند، رسیدگی به دلسوختگان و درماندگان را دوست دارد^۴.

خداوند، کسی که جوانی‌اش را در اطاعت او بگذراند، دوست دارد^۵.

خداوند، زیبایی و آراستگی را دوست دارد^۶.

۳- کافی، ج ۲، ص ۱۱۲

۶- کافی، ج ۶، ص ۴۴۰

۲- کافی، ج ۲، ص ۴۳۵

۵- نهج الفصاحة، حدیث ۸۰۰

۱- امالی، شیخ صدوق، ص ۳۶۹

۴- نهج الفصاحة، حدیث ۷۵۶

۲- دوستی با دوستان خدا: اگر می‌خواهیم محبت خداوند در دلمان خانه کند، باید محبت کسانی را که رنگ و نشانی از او دارند و خداوند محبت و دوستی آنان را به ما توصیه کرده، در دل جای دهیم و هر میزان که این علاقه بیشتر و قوی‌تر باشد، محبت ما نیز به خدا فزون‌تر می‌شود. انبیا و اولیای الهی و مجاهدان راه حق و آنان که در مسیر بندگی خدا حرکت کردند، دوستان خداوند هستند و برترین این دوستان، رسول خدا ﷺ و اهل بیت ایشان علیهم‌السلام می‌باشند که با تمام وجود به خدا عشق ورزیدند و زندگی خود را در اطاعت کامل خداوند سپری کردند. دوستی با آنان، همان دوستی با خداوند و محبت به آنان در مسیر محبت به خداوند است.

۳- بیزاری از دشمنان خدا و مبارزه با آنان: عاشق روشنایی، از تاریکی می‌گریزد و آن کس که به دوستی با خدا افتخار می‌کند، با هر چه ضد خداست، مقابله می‌نماید. او دوستدار حق و دشمن باطل است. عاشقان خدا پرچمدار مبارزه با ستم و ستمگران بوده‌اند. همه پیامبران، از حضرت نوح علیه‌السلام و حضرت ابراهیم علیه‌السلام تا پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم زندگی خود را در مبارزه با ستم و پلیدی گذراندند و پرچم مبارزه را از نسلی به نسل بعد منتقل کردند. نمی‌شود کسی دوستدار خداوند باشد؛ اما زشتی و ستم را در جامعه ببیند و سکوت اختیار کند.

از این‌رو، «جهاد در راه خدا» در برنامه تمام پیامبران الهی بوده و بیشتر آنان در حال مبارزه با ستمگران به شهادت رسیده‌اند. امروزه نیز مشاهده می‌کنیم که مستکبران و ستمگران برای رسیدن به منافع دنیایی خود، حقوق ملت‌ها را زیر پا می‌گذارند و آنان را از حقوقشان محروم می‌کنند. رنج و محرومیت مردم فلسطین، یمن، سوریه، عراق، بحرین و... نمونه آشکاری از رفتار مستکبران است که جز با مبارزه، برطرف نخواهد شد.

در نتیجه، دینداری، با دوستی خدا آغاز می‌شود و برائت و بیزاری از دشمنان خدا را به دنبال می‌آورد. اگر کسی بخواهد قلبش را خانه خدا کند، باید شیطان و امور شیطانی را از آن بیرون کند. جمله «لا اله الا الله» که پایه و اساس بنای اسلام است، مرکب از یک «نه» و یک «آری» است: «نه» به هر چه غیر خدایی است و «آری» به خدای یگانه.^۱

پس دینداری بر دو پایه استوار است: تولی (دوستی با خدا و دوستان او) و تبزی (بیزاری از باطل و پیروان او). هر چه دوستی با خدا عمیق‌تر باشد، نفرت از باطل هم عمیق‌تر است.

امام خمینی (ره) بر مبنای همین تحلیل، به مسلمانان جهان این‌گونه سفارش می‌کند:

«باید مسلمانان، فضای سراسر عالم را از محبت و عشق نسبت به ذات حق و نفرت و بغض عملی

نسبت به دشمنان خدا لبریز کنند».^۲

۱- سیری در نهج البلاغه، شهید مطهری، ص ۲۸۵

۲- پیام امام خمینی (رحمة‌الله‌علیه) به مناسبت حج ۱۴۰۷ هـ.ق (۱۳۶۶ ش)

با بررسی دنیای امروز، بزرگ‌ترین دشمنان خدا و متجاوزان به حقوق انسان‌ها را معرفی کنید و سپس راه‌های مؤثر برای مقابله با آنان را که همه ستمدیدگان جهان بتوانند انجام دهند، پیشنهاد دهید.

ورود بیگانگان ممنوع!

برخی وقتی به زیبایی دوستی با خدا پی می‌برند، آرزوی راه یافتن محبت او به قلب خود را دارند؛ اما در رسیدن به این خواسته با یک مشکل مواجه می‌شوند و آن اینکه محبت کسانی را به دل راه داده‌اند که خدای مهربان از آن راضی نیست و آن را به صلاح انسان نمی‌داند؛ حال می‌پرسند چگونه می‌توانیم محبت آنها را از دل خارج کنیم؟

برای بیرون راندن این محبت‌ها از دل، توجه به منشأ شکل‌گیری آنها ضروری است. با توجه به روایات، منشأ اصلی گرفتار شدن به این گونه محبت‌ها، غفلت از خدا و یاد اوست. یکی از یاران امام صادق علیه السلام از آن حضرت درباره عشق‌های باطل پرسید. ایشان فرمود: دل‌هایی که از یاد خدا خالی شده باشند، خداوند محبت غیر خودش را به این دل‌ها می‌چشاند.^۱

بنابراین، گام اول برای بیرون کردن محبت غیرخدا، رو آوردن به یاد و ذکر خداست. انجام واجباتی مانند نماز و روزه، حضور در مکان‌های مقدسی همچون مسجد و زیارتگاه‌ها، توجه به خواندن قرآن و نیز دعاهایی همچون دعای کمیل، دعای ابو حمزه ثمالی، دعاهای صحیفه سجادیه، حضور در مجالس و مراسم دینی مانند اعتکاف، مجالس توسل به اهل بیت و مطالعه زندگانی

۱- شیخ صدوق، علل الشرایع، ص ۱۴۰

انسان‌هایی که عشق به خدا را در دل پرورانده‌اند (همچون کتاب‌های زندگانی شهدا) به تقویت یاد خدا کمک فراوانی می‌کند.

دومین گام، مبارزه با تخیلات باطل است؛ چرا که یکی از اصلی‌ترین راه‌های زیاد شدن عشق‌های باطل، غرق شدن در تخیلات است. پس هر چیزی که یادآور خاطرات این عشق است، باید از خود دور کرد. هدیه، نامه، پیامک، ایمیل، عکس و... نمونه‌هایی از این دسته‌اند که باید آنها را از بین برد.

سومین گام، افزایش روابط محبت‌آمیز با خانواده است. بسیاری از افرادی که گرفتار عشق‌های کاذب می‌شوند، با اعضای خانواده خود چنین ارتباط محبت‌آمیزی ندارند. در دین اسلام توصیه زیادی به محبت کردن به اعضای خانواده شده است. هر چه ارتباط و محبت ما نسبت به پدر و مادر و یا خواهر و برادر زیاد شود، انسان احساس نیاز کمتری به محبت‌های نامشروع پیدا می‌کند.

چهارمین گام، قطع ارتباط با طرف مقابل است. البته این قطع ارتباط اگر همراه با توجه به سه گام قبلی نباشد، تأثیری نخواهد داشت.

پس از انجام این مراحل، انسان احساس می‌کند قلبش بیش از گذشته از عشق به خدا لبریز شده و آرامشی الهی سراسر زندگی او را در بر گرفته است.

نظر بر غیر ما مفکن چو قصد روی ما داری
بسوزان خویش را چون او اگر خود بوی ماداری
حرامت باد اگر رغبت به غیر سوی ما داری
که در میدان جانبازان سرت را گوی ما داری
اگرچه ظاهر خود را به جست و جوی ما داری

ره از اغیار خالی کن چو عزم کوی ما داری
من آن شمعم که در مجلس مرا پروانه بسیارند
ز معشوقان هر جایی تو را چون کار بگشاید
مسلم آن زمان باشد تو را لاف سرافرازی
درون باطن خود را به نور ما منور کن

اندیشه و تحقیق

- ۱- برای تقویت دوستی خود با خداوند، از چه راه‌هایی می‌توان کمک گرفت؟
- ۲- برای تقویت بی‌زاری از باطل و بی‌تفاوت نبودن در مقابل باطل صفتان چه می‌توان کرد؟
- ۳- چگونه می‌توان دریافت که در دوستی با خدا و دشمنی با بدی‌ها صادق هستیم؟

پیشنهاد

- ۱- در زندگی پیامبران و امامان عَلَيْهِمُ السَّلَام و مجاهدان راه خدا تحقیق کنید و نمونه‌هایی از اشتیاق آنها به حق و مبارزه‌شان با زشتی و باطل را نشان دهید.
- ۲- امام خمینی - رحمه الله علیه - که از پیروان راستین پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود، زندگی خود را در مبارزه با ستم و باطل گذراند. آیا می‌توانید نمونه‌هایی از این مبارزه‌ها را بیان کنید؟



قراءت

سوره بقره ۲

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

جزء ۲

﴿۷۶﴾ لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ
 وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ
 وَالنَّبِيِّنَّ وَءَاتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ
 وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ
 الصَّلَاةَ وَءَاتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا
 وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالصَّرَآءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ
 صَدَقُوا وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ﴿۷۷﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ
 عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَىٰ
 بِالْأُنثَىٰ فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبَعْهُ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَّآءُ
 إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَىٰ
 بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۷۸﴾ وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيٰوةٌ
 يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿۷۹﴾ كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ
 أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَٰلِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ
 بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ ﴿۸۰﴾ فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ
 فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۸۱﴾

فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْضٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ
عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٨٢﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ
عَلَيْكُمْ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ
لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١٨٣﴾ أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ
مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ
يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مَسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ
خَيْرٌ لَهُ وَإِنْ تَصَوْمُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿١٨٤﴾
شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْءَانُ هُدًى لِّلنَّاسِ
وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمْ الشَّهْرَ
فَلْيَصُمْهُ وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ
أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ
الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا
هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿١٨٥﴾ وَإِذَا سَأَلَكَ
عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ
فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ ﴿١٨٦﴾

درس دوازدهم

یاری از نماز و روزه

نماز، ستون خیمهٔ دین و نشانهٔ وفاداری ما به عهد خویش با خداست. جامعهٔ اسلامی و فرد مسلمان با نماز شناخته می‌شود؛ در جامعه و خانواده‌ای که نماز راه نیافته، گویا اسلام وارد نشده است. در کنار نماز، روزه قرار دارد. جوامع اسلامی در سراسر جهان با آمدن ماه رمضان حال و هوای معنوی پیدا می‌کنند و رفتار مردمش عوض می‌شود.

در سال‌های قبل با برخی از احکام این دو عبادت آشنا شدیم؛ اما با توجه به اهمیت و جایگاه این دو واجب دینی در برنامهٔ زندگی فرد مسلمان، ابعاد دیگری از این دو عبادت را طرح می‌کنیم و به پاسخ سؤال‌های زیر می‌پردازیم:

- ۱- چرا در هر روز، پنج بار به نماز می‌ایستیم؟
- ۲- حکمت روزه چیست؟ چرا یک فرد مسلمان باید روزه بگیرد؟
- ۳- احکام دیگر روزه کدام‌اند؟

خدای مهربان برای زندگی ما انسان‌ها برنامه‌ای تنظیم کرده که دربردارنده احکام و وظایف گوناگونی در ارتباط با خدا، خود، خانواده، جامعه و خلقت است. با عمل به این برنامه و احکام و دستورات آن، انسان می‌تواند در مسیر عبودیت خدا گام بردارد و به رستگاری در دنیا و آخرت برسد. اگرچه تمامی این احکام و دستورات در جهت مصلحت ما است؛ اما انسان دوست دارد حکمت و علت احکام الهی را بداند و با معرفت بیشتر دستورات الهی را انجام دهد. از این‌رو، خدای متعال برخی از فایده‌های مهم‌ترین احکام خود را از طریق آیات قرآن کریم و سخنان معصومان به اطلاع ما رسانده است.

در این آیات، خداوند مهم‌ترین فایده‌های نماز و روزه را متذکر می‌شود. دو فایده نماز عبارت‌اند از: ۱- یاد خدا، ۲- دوری از گناه.

مهم‌ترین فایده روزه نیز عبارت است از: تقوا.

در این درس به فایده دوم نماز که با فایده روزه؛ یعنی تقوا ارتباط دارد، می‌پردازیم و این دو را با هم بررسی می‌کنیم.

راستی تقوا چیست؟ چرا قرآن کریم همواره مردم را دعوت به تقوا می‌کند؟

تقوا

برای اینکه حقیقت تقوا را دریابیم، ابتدا مثالی را که امیر مؤمنان علی علیه السلام بیان فرموده است، ذکر می‌کنیم. ایشان می‌فرماید: «مَثَلُ انْسانِ هَای بِي تقوا مَثَلُ سوارکارانی است که سوار بر اسب‌های چموش و سرکشی شده‌اند که لجام را پاره کرده و اختیار را از دست سوارکار گرفته‌اند؛ به بالا و پایین می‌پرند و عاقبت، سوارکار را در آتش می‌افکنند. اما مَثَلُ آدم‌های باتقوا، مَثَلُ سوارکارانی است که بر اسب‌های رام سوار شده‌اند و لجام اسب را در اختیار دارند و راه می‌پیمایند تا اینکه وارد بهشت شوند».^۱

تفاوت اصلی میان این دو سوارکار که یکی به هلاکت می‌رسد و دیگری به رستگاری، در چموشی و سرکشی و لجام‌گسیختگی اسب یکی از آنها، و راهوار و مطیع بودن اسب دیگری است.

این لجام‌گسیختگی و سرکشی در انسان بی‌تقوا و رهواری و مطیع بودن در انسان باتقوا به چه معناست؟

«تقوا» به معنای «حفاظت» و «نگهداری» است. انسان با تقوا خودنگهدار است و خود را

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۶

از گناه حفاظت می‌کند؛ یعنی بر خودش مسلط است و زمام و لجام نفس خود را در اختیار دارد و نمی‌گذارد نفس با سرکشی او را در دره‌های هولناک گناه بیندازد. انسان با تقوا، می‌کوشد روزبه‌روز بر توانمندی خود بیفزاید تا اگر در شرایط گناه و معصیت قرار گرفت، آن قوت و نیرو او را حفظ کند و از آلودگی نگه دارد.

اکنون این سؤال پیش می‌آید که چگونه تقوا را در خود به وجود آوریم که بتوانیم در مواقع خطر بر خود مسلط باشیم و از گناه دوری کنیم؟
قرآن کریم راه‌های متعددی برای کسب تقوا به ما نشان داده که در این درس به دو مورد مهم از آنها، یعنی «نماز» و «روزه» اشاره می‌کنیم.

نماز و بازدارندگی از گناه

انسانی که پنج بار در طول روز نماز به پا می‌دارد، یاد خدا را در دل خود زنده می‌کند و حضور او را در جای جای زندگی احساس می‌کند. توجه به حضور خدا در زندگی و نظارت او بر اعمال، موجب می‌شود تا انسان دست به هر کاری نزند و از گناهان دوری کند. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

... وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ

إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ

و نماز را برپا دار،
که نماز از کار زشت و ناپسند باز

می‌دارد

و قطعاً یاد خدا بالاتر است،

و خدا می‌داند چه می‌کنید.

وَ لَذِكْرِ اللَّهِ أَكْبَرُ

وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ

عنکبوت، ۴۵

با این حال، برخی می‌گویند: «ما نماز می‌خوانیم اما تأثیر آن را کمتر در خود مشاهده می‌کنیم و معمولاً دست از رفتارهای قبلی برنمی‌داریم. پس چگونه نماز بازدارنده انسان از زشتی‌ها و منکرات است؟»

شایسته است دقت کنیم که تأثیر نماز به تداوم و به میزان دقت و توجه ما بستگی دارد. چنان‌که اگر گفته شود هر کس درس بخواند، موفق می‌شود، طبیعتاً موفقیت همه یکسان نیست و به نحوه و کیفیت درس خواندن آنها بستگی دارد. بنابراین اگر نمازهای روزانه خود را ترک نکنیم و دقت و توجه خود را در نماز افزایش دهیم، از آن تأثیر خواهیم پذیرفت. نمی‌توان انتظار داشت خواندن چند رکعت

نماز شتابزده و بدون رعایت آداب، تأثیر چندانی در ما داشته باشد. اگر تلاش کنیم روزه‌روز نماز را با کیفیت بهتر و رعایت آداب آن انجام دهیم، به زودی تأثیر آن را خواهیم دید.

هرکدام از ما می‌توانیم این مورد را در میان اطرافیان و بستگان مشاهده کنیم و دریابیم افرادی که به نمازشان توجه بیشتری دارند، در مقایسه با کسانی که نماز نمی‌خوانند، یا نماز خود را شتابزده و بدون رعایت آداب می‌خوانند، از منکرات بیشتری دوری می‌کنند.

اگر به زندانیان و خلافکاران جامعه نگاه کنیم، می‌بینیم که چنین مجرمانی کمتر از میان افراد نمازخوان هستند. همین موضوع نشان می‌دهد که نماز تأثیر خود را گذاشته و هر قدر با توجه و دقت بیشتر انجام شود، تأثیر آن بیشتر هم خواهد شد.

اگر نماز را کوچک بشماریم و نسبت به آنچه در نماز می‌گوییم و انجام می‌دهیم درک صحیح داشته باشیم، نه تنها از گناهان که حتی از برخی مکروهات هم به تدریج دور خواهیم شد. از این رو:

اگر در انجام به موقع نماز بکوشیم، بی‌نظمی را از زندگی خود دور خواهیم کرد.

اگر در پنج نوبت با لباس و بدن پاکیزه به نماز بایستیم، آلودگی‌های ظاهری ما کمتر خواهد شد.

اگر شرط غصبی نبودن لباس و مکان نمازگزار را رعایت کنیم، کمتر به کسب درآمد از راه حرام

متمایل خواهیم شد.

اگر هنگام گفتن تکبیر به بزرگی خداوند بر همه چیز توجه داشته باشیم، به آنچه در مقابل خداوند

قرار دارد، توجه نخواهیم کرد.

اگر در رکوع و سجود، عظمت خدا را در نظر داشته باشیم، در مقابل مستکبران خضوع و

خشوع نخواهیم کرد.

اگر عبارت «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» را صادقانه از خداوند بخواهیم، به راه‌های انحرافی

دل نخواهیم بست.

اگر عبارت «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» را با توجه بگوییم، خود را در زمره کسانی

که خدا بر آنها خشم گرفته یا راه را گم کرده‌اند، قرار نخواهیم داد.

بنابراین؛ با تکرار درست آنچه در نماز می‌گوییم و انجام می‌دهیم به تدریج چنان تسلطی بر خود

می‌یابیم که می‌توانیم در برابر منکرات بایستیم و از انجامشان خودداری کنیم.

فهم و درک درست اعمال زیر، انسان را در برابر چه گناہانی حفظ خواهد کرد؟

منکرات	عبارات و اعمال نماز
.....۱-	۱- خواندن سورۀ توحید
.....۲-	۲- درود بر پیامبر در تشهد
.....۳-	۳- دعای قنوت
.....۴-	۴- حضور در نماز جماعت
.....۵-	۵- گفتن عبارت «إِيَّاكَ نَعْبُدُ»
.....۶-	۶- گفتن عبارت «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»

مگر خدا به نماز ما نیاز دارد؟ پس برای چه باید نماز بخوانیم؟

خدا به نماز ما هیچ نیازی ندارد؛ بلکه این ما هستیم که به نماز محتاجیم. در حقیقت دستور خدا برای برپاداشتن نماز تنها به نفع خود ماست و خداوند با امر به نماز خواندن خواهان رشد بندگان خود است. اما چرا ما به نماز محتاجیم؟

کمتر کسی است که در اثنای کار روزانه، لباسش، دست و صورتش، سر و پایش، و گاهی همهٔ پیکرش، کثیف نشود و به تنظیف روزانهٔ آنها نیازمند نگردد.

روح ما نیز در میدان زندگی روزانه به همین اندازه یا بیشتر در معرض آلودگی هاست؛ آلودگی به شهوت‌ها، هوس‌ها، خودخواهی‌ها و چشم و هم‌چشمی‌ها، حسد و کینه و انتقام و صدها آلودگی دیگر.

این آلودگی‌ها روح را تیره می‌کند و ما را از راه راست زندگی، راه عبودیت و بندگی خدا منحرف می‌سازد و به دام شیطان و وسوسه‌های شیطانی می‌افکند.

بنابراین، باید همان‌طور که لباس و تن خود را می‌شوئیم و پاکیزه می‌کنیم، دل و جان خود را هم شست‌وشو دهیم و پاکیزه کنیم؛ خود را به خدا، سرچشمهٔ پاکی و کمال، نزدیک سازیم و روح آلوده را در چشمه صاف و زلال الهی شست‌وشو دهیم.

حضرت علی علیه السلام در خطبه ۱۹۹ نهج البلاغه می فرماید: رسول خدا نماز را به چشمه آبی تشبیه کرده است که در برابر خانه کسی جریان داشته باشد و او هر شبانه روز، پنج مرتبه خود را در آن شست و شو دهد؛ پس هرگز آلودگی در بدن او باقی نمی ماند.

اعمالی که تأثیر نماز را از بین می برند:

توجه کنیم که برخی کارها نیز خاصیت نماز را از بین می برند. باید بکوشیم آن کارها را از زندگی خود بیرون کنیم؛ مانند:

۱- ناراحت کردن پدر و مادر

امام صادق علیه السلام فرمود: «فرزندی که از روی خشم به پدر و مادر خود نگاه کند - هرچند والدین در حق او کوتاهی و ظلم کرده باشند - نمازش از سوی خدا پذیرفته نیست».^۱

۲- غیبت کردن

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ابوذر فرمود: «هرکس غیبت مسلمانی را کند، تا چهل روز نماز و روزه اش قبول نمی شود؛ مگر اینکه فرد غیبت شده، او را ببخشد».^۲

از این رو است که امام صادق علیه السلام می فرماید: «هرکس می خواهد بداند آیا نمازش پذیرفته شده یا نه، باید ببیند که نماز، او را از گناه و زشتی باز داشته است یا نه. به هر مقدار که نمازش سبب دوری او از گناه و منکر شود، این نماز قبول شده است».^۳

نتیجه اینکه: اگر نماز، ما را از گناه و زشتی باز ندارد، معلوم می شود که عیب و نقصی در نماز خواندن ما هست. باید جست و جو کنیم تا آن عیب را بیابیم و برطرف کنیم.

دو رکعت عشق

ایام عملیات قدس بود که در اورژانس، رزمنده ای را آوردند که هر دو دست او قطع شده

۱- اصول کافی، ج ۴، ص ۵۰

۲- جامع السعادات، ج ۲، ص ۲۳۴

۳- بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۱۹۸

۴- در انجام عباداتی مانند نماز، دو دسته شرط وجود دارد: یکی شرط صحت و دیگری شرط کمال. مثلاً اگر کسی واجبات نماز را درست انجام دهد، نمازش صحیح است؛ یعنی شرایط صحت را دارد. اما برای اینکه این نماز در او اثر داشته باشد و او را از گناهان باز دارد باید شرایط دیگری را هم رعایت کند که به آن شرط کمال می گویند، مثل اینکه با دقت و توجه نماز بخواند. مقصود از قبول شدن یا قبول نشدن در این احادیث، همان داشتن یا نداشتن شرط کمال است.

بود. وقتی او را برای اتاق عمل آماده می کردند، ایشان را روی برانکارد گذاشتند تا به اتاق عمل ببرند. مسئول تعاون آمد تا از این رزمنده سؤالاتی کند. ولی چشمانش را بسته بود و جواب نمی داد. همگی فکر کردیم شاید شهید شده باشد. به دنبال آن بودیم که مقدمات کار را جهت آزمایش ضربان قلب و احتمالاً انتقال وی به سردخانه آماده کنیم. ناگهان دیدیم که چشمانش را باز کرد و با متانت خاصی گفت: برادر! ببخشید که جواب شما را ندادم؛ چون فکر می کردم اگر به اتاق عمل بروم شاید وقت زیادی طول بکشد؛ نماز قضا می شود. آن موقع که شما سؤال کردید مشغول خواندن نماز بودم.

روزه و تقویت تقوا

میزان موفقیت انسان در رسیدن به هدف های بزرگ، به میزان تسلط او بر خویش، خودنگهداری و «تقوا» بستگی دارد و هر قدر هدف بزرگ تر باشد، تقوای بیشتری می طلبد.

روان شناسان، کارهایی را برای تقویت اراده و تسلط بر خود پیشنهاد می کنند تا افراد بتوانند به موفقیت در برنامه هایی مانند درس، ورزش، کسب و کار و مانند آن برسند. خداوند، انسان را به عملی راهنمایی می کند که اگر آن را به درستی انجام دهد، چنان تسلطی بر خود پیدا می کند که می تواند موانع درونی را کنار بزند و گام های موفقیت به سوی برترین هدف های زندگی را به خوبی بردارد. این عمل، «روزه» است.

روزه، مصداق کامل تمرین صبر و پایداری در برابر خواهش های دل است.

کسی که یک ماه گرسنگی روزانه را تحمل کند و در عین حال که میل به آب و غذا دارد، به سوی آن نرود؛ کسی که یک ماه چشم خود را از گناه حفظ کند؛ زبان خود را از دروغ و غیبت نگه دارد؛ گوش خود را از شنیدن بدی ها بازدارد؛ خوش رفتاری با مردم را تمرین کند؛ و از حجاب و پوشش خود به خوبی مراقبت کند؛ بکوشد به دیگران ستم نکند و مردم را از خود نرنجاند و مواظب باشد غذای سحری و افطاری او از درآمد پاک و حلال باشد، چنین کسی، پس از یک ماه، به تسلطی بر خود می رسد که قبل از ماه رمضان آن تسلط را نداشته است و اگر هر سال یک ماه این عمل را تکرار کند، سال به سال باتقواتر می شود. چنین فردی کم کم به جایی می رسد که احساس می کند که هر کاری را که خداوند دستور داده است، می تواند به آسانی انجام دهد و احساس سختی نمی کند.

ای کسانی که ایمان آورده اید،

روزه بر شما مقرر شده است

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ

كَمَا كُتِبَ عَلَيَّ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ هَمَانٌ كَوْنَهُ كَهَبِ كَسَانِي كَهَبِيْشِ اَز شَمَا بُوْدَنْد، مَقْرَر

شده بود

باشد که تقوا پیشه کنید.

لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

بقره، ۱۸۳

بررسی

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «چه بسا روزه‌داری که جز گرسنگی و تشنگی چیزی نصیب او نمی‌شود». مقصود پیامبر گرامی از این سخن چیست؟

احکام روزه

۱- نه چیز روزه را باطل می‌کند که برخی از آنها عبارت‌اند از: خوردن و آشامیدن، دروغ بستن بر خدا و پیامبر و جانشینان پیامبر علیهم‌السلام، رساندن غبار غلیظ به حلق، فرو بردن تمام سر در آب، باقی ماندن بر جنابت تا اذان صبح.

فعالیت کلاسی

تکمیل

با مراجعه به رساله توضیح‌المسائل، عبارت‌های زیر را تکمیل کنید.

۱	اگر روزه‌دار سهواً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه‌اش
۲	اگر روزه‌دار، چیزی را که لای دندان‌ش مانده روزه‌اش باطل می‌شود.
۳	روزه‌دار غبار غلیظ و دود سیگار و تنباکو و مانند آنها را به حلقش برساند.
۴	اگر روزه‌دار، استفراغ عمدی نماید،

۲- کسی که غسل بر او واجب است، اگر عمداً تا اذان صبح غسل نکند یا اگر وظیفه‌اش تیمم است، عمداً تیمم نکند، نمی‌تواند روزه بگیرد. البته اگر سهل‌انگاری کند و غسل نکند تا وقت تنگ شود،

- می‌تواند با تیمم روزه بگیرد و روزه‌اش صحیح است؛ اما در مورد غسل نکردن، معصیت کرده است.
- ۳- اگر کسی به علت عذری مانند بیماری نتواند روزه بگیرد و بعد از ماه رمضان عذر او برطرف شود و تا رمضان آینده عمداً قضای روزه را نگیرد، باید هم روزه را قضا کند و هم برای هر روز یک مُد (تقریباً ۷۵۰ گرم) گندم و جو و مانند آنها به فقیر بدهد.
- ۴- اگر کسی روزه ماه رمضان را عمداً نگیرد، باید هم قضای آن را به‌جا آورد و هم «کفاره» بدهد؛ یعنی برای هر روز، دو ماه روزه بگیرد (که یک ماه آن باید پشت سرهم باشد) یا به شصت فقیر طعام بدهد (به هر فقیر یک مُد) و این کار باید تا قبل از رمضان آینده انجام شود.
- ۵- اگر کسی به چیز حرامی روزه خود را باطل کند؛ مثلاً دروغی را به خدا نسبت دهد، کفاره جمع بر او واجب می‌شود. یعنی باید هر دو کفاره یاد شده را انجام بدهد. البته اگر هر دو برایش ممکن نباشد، می‌تواند هر کدام را که ممکن است، انجام دهد.

وظیفه شخص مسافر: کسی که سفر می‌رود، اگر شرط‌های زیر را داشته باشد، باید نمازش را شکسته بخواند و نباید روزه بگیرد:

الف) رفتن او بیشتر از ۴ فرسخ شرعی (حدود ۲۲/۵ کیلومتر) و مجموعه رفت و برگشت او بیشتر از ۸ فرسخ باشد.

ب) بخواهد کمتر از ده روز در جایی که سفر کرده، بماند. پس کسی که می‌خواهد ده روز و بیشتر در محلی که سفر کرده است، بماند، باید نمازش را کامل بخواند و روزه‌اش را هم بگیرد.

ج) برای انجام کار حرام سفر نکرده باشد. مثلاً اگر به قصد ستم به مظلوم یا همکاری با یک ظالم در ظلم او سفر کند، باید روزه‌اش را بگیرد. اگر فرزند با نهدی پدر و مادر به سفری برود که آن سفر بر او واجب نبوده است، باید نماز را تمام بخواند و روزه‌اش را بگیرد.

اندیشه و تحقیق

دربارهٔ مسائل زیر به توضیح المسائل مرجع تقلید خود مراجعه کنید و پاسخ آن را به دست آورید.

۱	اگر مسافر پیش از ظهر به وطنش یا به جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، برسد، در چه صورتی باید روزه بگیرد و در چه صورتی نباید روزه بگیرد؟
۲	اگر مسافری که صبح حرکت کرده است، بعد از ظهر به وطن یا به جایی که می‌خواهد ده روز بماند برسد، وظیفه‌اش چیست؟
۳	اگر کسی که روزه است، بعد از ظهر مسافرت کند، وظیفه‌اش نسبت به روزهٔ آن روز چیست؟
۴	اگر کسی که روزه گرفته، پیش از ظهر مسافرت کند و بخواهد به بیش از چهار فرسخ برود، وظیفه‌اش چیست؟

پیشنهاد

دربارهٔ آثار و فواید بهداشتی روزه تحقیق کنید و نتیجهٔ آن را در کلاس گزارش

نمایید. برای این تحقیق می‌توانید به کتاب‌های زیر مراجعه کنید:

- ۱- اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، دکتر پاک‌نژاد
- ۲- فلسفهٔ روزه برای جوانان، اسدالله محمدی‌نیا
- ۳- اهمیت پزشکی روزه در سلامت انسان، حبیب‌الله جعفری
- ۴- اهمیت روزه از نظر علم روز، احمد صبور اردوبادی



قراءت

سوره اعراف ۷

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

جزء ۸

﴿۲۱﴾ یٰبَنۡیَٓٓٔ ءَادَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا
 وَلَا تُسْرِفُوا ۚ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ ﴿۲۲﴾ قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ
 الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا
 فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۗ كَذَٰلِكَ نَفِصِّلُ الْآيَاتِ
 لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿۲۳﴾ قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا
 بَطَّنَ ۖ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ
 بِهِ سُلْطٰنًا ۖ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۲۴﴾ وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ
 أَجَلٌ ۖ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً ۖ وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ ﴿۲۵﴾
 يٰبَنۡیَٓٓٔ ءَادَمَ ۖ إِنَّمَا يُتِنِّبُكُمْ رُسُلٌ مِّنْكُمْ يَقْصُونَ عَلَيْكُمْ ءَايَاتِي ۖ فَمَنْ
 اتَّقَىٰ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۲۶﴾ وَ الَّذِينَ
 كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ
 فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۲۷﴾ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ
 بِآيَاتِهِ ۗ أُولَٰئِكَ يَنَالُهُمْ نَصِيبُهُمْ مِنَ الْكِتَابِ حَقًّا ۖ إِذَا جَاءَهُمْ
 رُسُلُنَا يَتَوَقَّوْنَهُمْ قَالُوا آيِنَ مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ ۖ مِنْ دُونِ اللَّهِ
 قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ ﴿۲۸﴾

قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ دَخَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ
 فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتْ أُخْتَهَا حَتَّىٰ إِذَا دَارَكُوا فِيهَا
 جَمِيعًا قَالَتْ أُخْرِلُهُمْ لِأَوْلِيهِمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ
 عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٌ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ
 ﴿٣٨﴾ وَقَالَتْ أَوْلِيهِمْ لِأَخْرِلُهُمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلِ
 فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ ﴿٣٩﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا
 بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتِّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ
 وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّىٰ يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ
 نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ ﴿٤٠﴾ لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِنْ فَوْقِهِمْ
 غَوَاشٍ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ ﴿٤١﴾ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا
 الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ
 هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٤٢﴾ وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ تَجْرَى
 مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا
 وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلٌ رَبِّنَا بِالْحَقِّ
 وَنُودُوا أَنْ تِلْكَمُ الْجَنَّةُ أَوْرِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٤٣﴾

درس سیزدهم

فضیلت آراستگی

هرگاه دنبال آرامشی فراگیرم و محتاج محیطی امن و سازنده، در طبیعت خداوند گام می‌گذارم و دل به نغمه‌های خوش‌آهنگ آن می‌سپارم تا پایانی باشد بر ناخوشایندی و خستگی‌های زندگی روزمره و امیدی برای آغازی دوباره، پرتلاش، هیجان‌انگیز و سرشار از انرژی.

در طبیعت، به هر سو نگاه می‌کنم و به هر چه می‌نگرم، زندگی و زیبایی‌هایش جلوه‌گر است؛ بوته‌های سرسبز آن طراوت و شادابی را فریاد می‌زنند و گل‌های رنگارنگش عشق و زیبایی را.

کوه‌هایش استواری را به تصویر می‌کشند و رودها و چشمه‌هایش بویایی و حرکت را ...

با خود می‌اندیشم آیا من هم می‌توانم؟

آیا می‌توانم در اجتماع چون برگ‌های بهاری پرطراوت، چون گل زیبا، چون کوه استوار و مانند

رود پویا باشم؟

آیا می‌توانم با حضورم آرامش و امنیت را برای دیگران به ارمغان آورم؟ و سرانجام با خود می‌اندیشم

چگونه حضوری در اجتماع می‌تواند این ثمرات را به دنبال آورد؟

آراستگی، سیره پیشوایان دین

آراستگی به معنای «مرتب و منظم کردن خود و بهتر کردن وضع ظاهری یا باطنی» است. هر انسانی به طور طبیعی به آراستگی علاقه دارد و می‌کوشد با وضعی مرتب در جامعه، حضور یابد. دیگران نیز کار او را تحسین می‌کنند و هم‌نشینی با او را دوست دارند و از بودن با او لذت می‌برند. از این رو، پیشوایان ما هم در آراستگی باطنی خود تلاش می‌کردند و آراسته به زیبایی‌های اخلاقی همچون ادب، سخاوت، حسن خلق و ... بودند و هم به آراستگی ظاهری خود توجه داشتند و مؤمنان را نیز به رعایت آن دعوت می‌کردند و آراستگی را از اخلاق مؤمنان می‌دانستند.^۱

به طور مثال، هنگامی که کسی در خانه پیامبر را می‌زد و قصد ملاقات با ایشان را داشت، آن حضرت ابتدا به آینه نگاه می‌کرد و موهای خود را شانه می‌زد و لباس خود را مرتب‌تر می‌کرد؛ و می‌فرمود: **خدای تعالی دوست دارد وقتی بنده‌اش به سوی دوستان خود می‌رود، آماده و آراسته باشد.**^۲

پیامبر همواره خود را معطر می‌کرد و سپس در جمع حاضر می‌شد یا به نماز می‌ایستاد. روزی یکی از مدعیان زهد و پرهیز از دنیا، امام صادق علیه السلام را دید که لباس زیبایی پوشیده است. وی به امام گفت: جدّ شما این گونه لباس‌ها را نمی‌پوشید.

امام علیه السلام فرمود: در آن زمان مردم در سختی بودند، اما امروز ما در شرایط بهتری هستیم و عموم مردم توانایی پوشیدن چنین لباسی را دارند.^۳

همچنین ایشان می‌فرمود: خداوند آراستگی و زیبایی را دوست دارد و از نپرداختن به خود، و خود را ژولیده نشان دادن، بدش می‌آید.^۴ و نیز می‌فرمود:

دورکعت نماز که با بوی خوش گزارده شود، بهتر از هفتاد رکعت نماز بدون بوی خوش است.^۵ در کنار این توصیه‌ها و سفارش‌هایی که به عموم مردان و زنان مسلمان می‌شد، پیشوایان دین به هریک از گروه مردان و زنان نیز سفارش‌های جداگانه‌ای می‌کردند؛ به عنوان نمونه پیامبر صلی الله علیه و آله به مردان می‌فرمود: **سبیل و موهای بینی خود را کوتاه کنید و به خودتان برسید؛ زیرا این کار بر زیبایی**

۱- غررالحکم و دُرر الکلم، ج ۱، ص ۳۰۷

۲- وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۷۸

۳- کافی، ج ۶، ص ۴۴۲

۴- امالی، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۷۵

۵- نواب الاعمال، ص ۳۶۲

شما می‌افزاید.^۱ پیامبر با وجود آنکه مردان را به کوتاه کردن ناخن سفارش می‌کرد اما به زنان توصیه می‌کرد ناخن‌های خود را مقداری بلند بگذارند چون برای آنان زیباتر است.^۲

این شیوه رسول خدا ﷺ و پیشوایان دیگر ما سبب شد که مسلمانان در اندک مدتی به آراسته‌ترین و پاکیزه‌ترین ملت‌ها تبدیل شوند و الگو و سرمشق ملت‌های دیگر قرار گیرند. آراستگی، اختصاص به زمان حضور در اجتماعات و معاشرت‌ها ندارد؛ بلکه شامل زمان حضور در خانواده، و از آن مهم‌تر، زمان عبادت نیز می‌شود. استفاده از عطر، شانه زدن موها، پوشیدن لباس روشن و تمیز و پاک بودن تمامی بدن، از توصیه‌های مهم آنان هنگام عبادت است. تکرار دائمی نماز در شبانه‌روز، این آراستگی و پاکی را در طول روز حفظ می‌کند و زندگی را پاک و باصفا می‌سازد.

مقبولیت

یکی از نیازهای انسان، نیاز به مقبولیت در جمع خانواده، همسالان و جامعه است. ما دوست داریم دیگران ما را فرد مفید و شایسته‌ای بدانند و تحسین کنند. این نیاز، در دوره جوانی و نوجوانی نمود بیشتری دارد و سبب می‌شود که نوجوان و جوان بیشتر به خود بپردازد و توانایی‌ها و استعدادها را خود را کشف و شکوفا کند و در معرض دید دیگران قرار دهد. جوانی که می‌کوشد با نشان دادن استعداد خود در یک رشته ورزشی یا خلق اثر هنری یا کار مؤثر در کارگاه صنعتی، تحسین دیگران را برانگیزد، از این قبیل است. به غیر از این افراد، هر کس در جامعه تلاش می‌کند در هر جایگاهی که قرار دارد، برای خود مقبولیت کسب کند.

البته اندک افرادی نیز وجود دارند که به این نیاز طبیعی، پاسخ‌های درستی نمی‌دهند و با پوشیدن لباس‌های نامناسب یا به کار بردن کلام زشت و ناپسند یا با گذاشتن سیگاری بر لب، می‌خواهند وجود خود را برای دیگران اثبات کنند. این قبیل اعمال نشانه ضعف روحی و ناتوانی در اثبات خود از راه درست و سازنده است.

عفاف

عفاف حالتی در انسان است که به وسیله آن خود را در برابر تندروری‌ها و کندروی‌ها کنترل می‌کند تا بتواند در مسیر اعتدال و میانه‌روی پیش رود و از آن خارج نشود؛ یعنی در برآورده کردن هریک از علایق و نیازهای درونی به گونه‌ای عمل نمی‌کند که یا به‌طور کامل غرق در آن شود و از دیگر

۱- قرب الاسناد، ص ۶۷

۲- کافی، ج ۶، ص ۴۹۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴۳۵

نیازها غافل شود یا به طور کل آن را کنار گذارد و به کوتاهی و تفریط دچار شود؛ بلکه در حد مطلوب و صحیح به برآورده کردن همه نیازها توجه دارد.

عفاف، آراستگی و مقبولیت

یکی از جلوه‌های عفاف، مربوط به آراستگی و مقبولیت است. برخی انسان‌ها در آراستگی و ابراز وجود و مقبولیت، دچار تندروی می‌شوند؛ به گونه‌ای که در آراسته کردن خود، زیاده‌روی می‌کنند و به خودنمایی می‌رسند. قرآن کریم این حالت را «تبرج» می‌نامد و آن را کاری جاهلانه می‌شمرد.^۱ همان دینی که ما را به آراستگی توصیه می‌کند، از خودنمایی و افراط در آراستگی پرهیز می‌دهد، زیرا زیاده‌روی در آراستگی و توجه بیش از حد به آن باعث غفلت انسان از هدف اصلی زندگی و مشغول شدن به کارهایی می‌شود که عاقبتی جز دور شدن از خدا ندارد.

انسان عقیف، چه مرد و چه زن، خود را کنترل می‌کند و آراستگی خود را در حد متعادل نگه می‌دارد و به «تبرج» دچار نمی‌شود. انسان عقیف زیبایی ظاهری خود را وسیله خودنمایی و جلب توجه دیگران قرار نمی‌دهد و اجازه نمی‌دهد که به شخصیت انسانی او اهانت شود. او حیا می‌کند که برخی افراد به خاطر اموری سطحی و کوچک، زبان به تحسین و تمجید او بکشایند. او در وجود خود، استعداد و ارزش‌های برتر و والاتری می‌یابد که می‌تواند تحسین و احترام واقعی دیگران را برانگیزد.

همچنین یک انسان عقیف، از مقبولیت نزد همسالان و جامعه گریزان نیست؛ اما خود را با ارزش‌تر از آن می‌داند که بخواهد این مقبولیت را از راه جلب توجه ظاهری به دست آورد و خود را در حدّ ابزاری برای هوس‌رانی دیگران پایین آورد.

بنابراین، به همان میزان که رشته‌های عفاف در روح انسان قوی و مستحکم می‌شود، نوع آراستگی و پوشش او باوقارتر می‌شود و به همان میزان نیز که رشته‌های عفاف انسان ضعیف و گسسته می‌شود، آراستگی و پوشش او سبک‌تر و جنبه خودنمایی به خود می‌گیرد.

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«مبادا خود را برای جلب توجه دیگران بیارایی که در این صورت ناچار می‌شوی با انجام گناه

به جنگ خدا بروی».^۲

۱- سورة احزاب، ۳۳

۲- بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۲۶۳

و امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید :

لباس نازک و بدن‌نما نپوشید؛ زیرا چنین لباسی نشانه سستی و ضعف دین است.^۱

گرچه عفاف، خصلت هر انسان با فضیلتی، اعم از زن و مرد است، اما وجود آن در زنان و دختران ارزش بیشتری دارد. خداوند زنان را بیش از مردان به نعمت زیبایی آراسته است. زن، مظهر جمال خلقت است و این زیبایی، هم مربوط به باطن و هم مربوط به ظاهر اوست. احساسات لطیف زن که بیانگر زیبایی‌های درونی وی است، با زیبایی ظاهر او عجین شده است و همین نعمت پشتوانه مهمی برای ازدواج زن و مرد و تحکیم خانواده است.

از سوی دیگر، زن کانون عفاف خانواده است و همواره ندایی درونی او را به پاکی و پاکدامنی فرا می‌خواند. گویا روح بزرگ او نمی‌پسندد که بازیچه خواسته‌های پست و حقیر ناپاکان شود. از این رو می‌کوشد آراستگی او در جامعه به گونه‌ای باشد که گوهر زیبای وجودش از نگاه ناهلان دور بماند و روح بلندش تحقیر نشود. او درمی‌یابد که دریافت هر نعمتی از جانب خدا، مسئولیتی را نیز به همراه می‌آورد؛ همان‌طور که اگر کسی به نعمت علم زینده شد، نباید علمش را ابزار دست قدرتمندان ستم‌پیشه کند، نعمت زیبایی نیز نباید در خدمت هوس‌رانا قرار گیرد. همان‌گونه که اگر انسان از علم خود به درستی استفاده نکند، به جای رستگاری، شقاوت نصیبش می‌شود، عرضه نابه‌جای زیبایی، به جای گرمی بخشیدن به کانون خانواده، عفت و حیا را از بین می‌برد و این دو گوهر مقدس را از او می‌گیرد.

* بررسی

با توجه به شکل پوشش‌های موجود در جامعه برای پسران و دختران، بگویید که کدام‌یک از آنها عفت و عزت افراد را بیشتر تضمین می‌کند؟

.....

.....

.....

.....

اندیشه و تحقیق

- ۱- چه تفاوتی میان آراستگی و خودنمایی ظاهری است؟
- ۲- چگونه با خودنمایی عفت آدمی لکه‌دار می‌شود؟

پیشنهاد

۱- پیرامون ما افرادی هستند که با استفاده از خلاقیت‌های خود تحسین دیگران را برانگیخته‌اند و در زمینه‌های گوناگون هنری، ورزشی، علمی، اجتماعی و اخلاقی به فردی مؤثر در جامعه تبدیل شده‌اند. آنچه دربارهٔ عوامل این موفقیت می‌دانید، بیان کنید.

۲- با خود بیندیشید و ببینید که تا چه اندازه کوشش کرده‌اید آراستگی همراه با عفاف داشته باشید. آیا موانع درونی در مقابل این کوشش وجود داشته است؟ آنها را برای خود مشخص کنید و برای برداشتن آن موانع، راه حل مناسب تنظیم نمایید.



﴿۱۸﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ
 خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ
 عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ
 يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۱۹﴾ وَلَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ
 مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولِي الْقُرْبَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْمُهَاجِرِينَ
 فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ
 وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۲۰﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ
 الْمُؤْمِنَاتِ لُعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿۲۱﴾ يَوْمَ
 نَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَسِنَّتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ
 ﴿۲۲﴾ يَوْمَئِذٍ يُؤْفِكِهِمْ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ
 هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ ﴿۲۳﴾ الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ
 لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَٰئِكَ
 مُبْرَأُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿۲۴﴾ يَا أَيُّهَا
 الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا
 وَتُسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿۲۵﴾

فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّىٰ يُؤْذَنَ لَكُمْ
وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَىٰ لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا
تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴿٢٨﴾ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا
غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا
تَكْتُمُونَ ﴿٢٩﴾ قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ
وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا
يَصْنَعُونَ ﴿٣٠﴾ وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضُنَّ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ
وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا
وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا
لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ
بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ
أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي
الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ
النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ
وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٣١﴾

درس چهاردهم

زیبایی پوشیدگی

دنیای ما انسان‌ها، دنیای عجیبی است.

با «کلامی» شوق حرکت در وجودمان جوانه می‌زند و با «لبخندی» روح امید از دست‌رفته به

زندگی ما، دمیده می‌شود.

گاه با «سکوتی» معنای زندگی‌مان تغییر می‌یابد و با «فریادی» روش آن.

«کلام»، «لبخند»، «سکوت» و «فریاد»، جلوه‌هایی آشکار از رفتارهای انسانی است که بر مسیر

زندگی دیگران و چگونگی آن، اثرگذار است.

اما همیشه این‌گونه نیست؛ چه بسا بدون گفتار یا رفتاری، مسیر زندگی دیگران و چگونگی آن

را تحت تأثیر قرار دهیم. آرامش و روان کسانی را برهم زنیم، قلوب پاکی را متزلزل کنیم، به تعهد و

عشق همسرانی خدشه وارد کنیم و کانون گرم خانواده‌هایی را متأثر سازیم و این همه درحالی باشد که

از وقوع این امور بی‌خبر باشیم.

شاید بپرسید: واقعاً چنین چیزی ممکن است؟ این چه کاری است که این عواقب را به دنبال

دارد؟

آیا در قرآن کریم درباره عفاف و حجاب، دستور خاصی وجود دارد؟

خدای متعال در قرآن کریم، هم برای مردان و هم برای زنان، وظایف خاص و روشنی تعیین کرده است که عبارت‌اند از:

الف) وظیفه مردان است که چشم خود را کنترل کنند و از نگاه به زنان نامحرم خودداری کنند و دامان خود را از گناه نگه دارند.

ب) زنان نیز مانند مردان وظیفه دارند که از نگاه به نامحرم خودداری کنند و دامان خود را از گناه حفظ نمایند.

ج) استفاده از زینت و زیورآلات نباید به گونه‌ای باشد که توجه نامحرمان را به خود جلب کند.

د) زنان باید حجاب خود را به گونه‌ای تنظیم کنند که علاوه بر موی سر، گریبان و گردن آنها را هم بپوشاند.^۱

علاوه بر قرآن کریم، پیشوایان ما، حدود حجاب را مشخص کرده‌اند و ما را به رعایت عفاف دعوت کرده‌اند.

مثلاً امام کاظم علیه السلام در جواب برادرش که پرسید: «دیدن چه مقدار از بدن زن نامحرم جایز است؟»

فرمود: «چهره و دست تا مچ».^۲

یکی از یاران امام صادق علیه السلام به نام فضیل بن یسار می‌گوید از ایشان پرسیدم: آیا ساعد زن از قسمت‌هایی است که باید از نامحرم پوشیده شود؟

فرمود: «بلی، آنچه زیر روسری قرار می‌گیرد، نباید آشکار شود. همچنین از مچ به بالا باید پوشیده شود».^۳

همچنین از قرآن کریم به دست می‌آوریم که: این گونه پوشش سبب می‌شود که زن به عفاف و پاکی شناخته شود و افراد بی‌بند و بار که اسیر هوی و هوس خود هستند، به خود اجازه تعرض به او را ندهند:

یا أَيُّهَا النَّبِيُّ

ای پیامبر،

قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ

به زنان و دخترانت و به زنان مؤمن بگو

يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ

پوشش‌های خود را به خود نزدیک‌تر کنند

۱- سوره نور، ۳۰ و ۳۱ ۲- قرب‌الاسناد، ص ۱۰۲ ۳- اصول کافی، ج ۵، ص ۵۲۱؛ وسائل‌الشیعه، ج ۳، ص ۲۵

ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ
فَلَا يُؤْذَيْنَ

این برای آنکه به [عفاف] شناخته شوند
و مورد آزار قرار نگیرند، بهتر است.

احزاب، ۵۹

آیا اسلام نحوه و شکل پوشش را معین کرده است؟

می‌دانیم که امت اسلامی از اقوام و ملل گوناگون و با آداب و رسوم مختلفی تشکیل شده است که هر کدام پوشش و لباس مخصوص خود را دارند. حتی ممکن است در کشوری، مثل کشور عزیزمان ایران، اقوام مختلفی زندگی کنند که هر کدام از آنها پوشش خاصی برای خود برگزیده باشند. بنابراین، چگونگی و نوع پوشش، تا حدود زیادی تابع آداب و رسوم ملت‌ها و اقوام است. اسلام، ضمن پذیرش این تنوع و گوناگونی، مردان را موظف کرده است، لباسی بپوشند که وقار و احترام آنان حفظ شود و با ارزش‌های اخلاقی جامعه هماهنگ باشد. بنابراین، پوشیدن لباسی که آنان را نزد مردم انگست‌نما کند یا وسیله جلب زنان نامحرم قرار گیرد، حرام است. زنان نیز موظف‌اند که دو شرط زیر را رعایت کنند:

۱- تمام بدن خود را، به‌جز صورت و دست‌ها تا مچ، از نامحرم بپوشانند.

۲- پوشش آنان نباید چسبان و تحریک‌کننده باشد.

این وظیفه الهی، مانند هر عمل دیگری، هرچه کامل‌تر و دقیق‌تر انجام شود، نزد خدا با ارزش‌تر و آثار و ثمرات فردی و اجتماعی آن افزون‌تر است و فرد را به رشد و کمال معنوی بالاتری می‌رساند. از این رو، استفاده از «چادر» که دو شرط قبل را به طور کامل دارد و سبب حفظ هرچه بیشتر کرامت و منزلت زن می‌گردد و توجه مردان نامحرم را به حداقل می‌رساند، اولویت دارد.

آیا حجاب زنان، موجب سلب آزادی و کاهش حضور آنان در جامعه می‌شود؟

اولاً خداوند دستور حجاب را برای زمان حضور زن در اجتماع و مواجهه وی با نامحرم قرار داده است نه برای داخل خانه؛ زیرا حجاب چگونگی پوشش زن را هنگام حضور در اجتماع مشخص می‌کند. این حکم نه تنها سبب کاهش حضور زنان نمی‌شود، بلکه سبب می‌شود تا حضوری مطمئن و همراه با امنیت داشته باشند؛ از نگاه ناهلانی که در جامعه حضور دارند، ایمن باشند. تجربه کشور ما به خوبی نشان می‌دهد که قانون حجاب نه تنها سبب کاهش حضور زنان در دانشگاه‌ها و مراکز علمی و اجتماعی نشده بلکه حضور آنان چند برابر هم شده است.

دوم آنکه ادعای خانه‌نشینی کردن زنان و سلب آزادی آنان با نگاه قرآن و سیره پیشوایان دین ناسازگار است. قرآن کریم عفت حضرت مریم علیها السلام را در معبدی که همگان، چه زن و چه مرد، به پرستش می‌آیند، می‌سناید؛ عفت دختران حضرت شعیب علیهم السلام را در حال چوپانی و آب‌دادن به گوسفندان در جمع مردان، مثال می‌زند. تاریخ نیز خبر از حضور حضرت فاطمه علیها السلام و سایر زنان مسلمان در جبهه‌های جنگ برای پرستاری و کمک به مجروحان می‌دهد.

پس قانون حجاب، قانونی برای سلب آزادی زنان در جامعه نیست؛ بلکه کمک می‌کند تا جامعه به جای آنکه ارزش زن را در ظاهر و قیافه وی خلاصه کند، به شخصیت، استعدادها و کرامت ذاتی وی توجه کند. این امر موجب می‌شود سلامت اخلاقی جامعه بالا رود؛ حریم و حرمت زنان حفظ شود و آرامش روانی وی افزایش یابد.

آیا حجاب اختصاص به ما مسلمانان دارد؟

ادیان الهی، که در اصل و حقیقت، یک دین هستند، همواره بر پوشش تأکید کرده‌اند و آن را لازمه دینداری شمرده‌اند. مطابق با آیین یهود، زنان هنگام حضور در اجتماعات، موی سر خود را می‌پوشاندند و به حجاب پایبند بودند.^۱ در آیین مسیحیت نیز پوشش اهمیت زیادی داشته است و زنان معتقد به حضرت مسیح علیه السلام می‌کوشند مانند حضرت مریم علیها السلام موی خود را بپوشانند و با حجاب وارد جامعه شوند. نقاشان مسیحی، به خصوص نقاشان قدیم‌تر، تصویر حضرت مریم علیها السلام را با پوشش و حجاب کامل می‌کشیدند. همچنین از گذشته تا زمان حاضر، زنان راهبه و قدیس یکی از کامل‌ترین حجاب‌ها را انتخاب کرده‌اند. این امر نشان می‌دهد که از نظر آنان، داشتن حجاب، به دینداری نزدیک‌تر و در پیشگاه خدا پسندیده‌تر است.

توجه داشته باشیم که در زمان ظهور حضرت مسیح علیه السلام در فلسطین، اروپا در شرک و بت‌پرستی به سر می‌برد. مردم گرفتار آداب و رسوم مشرکانه بودند و زنان آنها معمولاً موی خود را نمی‌پوشاندند. اما با آمدن مسیحیت به اروپا و گسترش تعالیم دین مسیح علیه السلام پوشیدن موی سر نیز در میان زنان گسترش یافت.

در دوران اخیر پایبندی به تعالیم دینی کمتر شد و آن بخش از دستورات و سنت‌های حضرت موسی علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام هم که باقی مانده، مورد غفلت قرار گرفته و به آنها عمل نمی‌شود. بنابراین، بی‌حجابی زنان غرب نه تنها جایگاهی در اندیشه مسیحیت حقیقی ندارد؛ بلکه بازگشتی به

۱- تاریخ تمدن ویل دورانت، ج ۱۲، ص ۳۰

سنت‌های مشرکانه قبل از حضرت مسیح ﷺ محسوب می‌شود.

زنان ایرانی قبل از اسلام که عموماً پیرو آیین زرتشت بودند، با پوشش کامل در محل‌های عمومی رفت و آمد می‌کردند. پوشش و حجاب زنان در ایران باستان چنان برجسته بود که حتی برخی از مورخان غربی بر این باورند که می‌توان ایران باستان را منشأ اصلی گسترش حجاب در جهان دانست. در ادیان دیگر و عموم فرهنگ‌ها، پوشش زنان به صورت یک اصل پسندیده مطرح بوده و کمتر قوم و ملتی است که زنان آن پوشش مناسبی نداشته باشند. تفاوت‌ها مربوط به چگونگی و حدود آن بوده است.

چه لذتی دارد ...

چه لذتی دارد وقتی در خیابان و کوچه راه می‌روی و صد قافله دل‌آلوده همراه تو نیست.

چه لذتی دارد وقتی در نابودی تعهد و عشق بین همسران سهیم نباشی و گرمای خانه‌ها را سرد نکنی.

چه لذتی دارد وقتی از سرپاکی و غیرت و مردانگی، بانوان و دختران سرزمینت را ناموس خود بدانی و سرمایه پاک و نجابتشان را قربانی هوس‌های خود نکنی.

چه لذتی دارد که مردانگی را، نه فقط در پرورش اندام و قوت بازو، بلکه در توان خویشتن‌داری در مقابل وسوسه‌های شیطنانی معنا کنی.

چه لذتی دارد که بدانی دنیا راهی است به سوی خدا و در این راه نباید با نگاهت، با حرفت و با نوع پوششت، سنگ راهی باشی و دلی را از حرکت در این مسیر بازداری.

چه لذتی دارد که فقط زندگی کوتاه دنیا را نبینی و نگاهی هم به زندگی بی‌پایان آخرت داشته باشی.

چه لذتی دارد وقتی در آلوده شدن چشم و قلب دیگران نقش نداشته باشی و بخشی از گناهان آنان را پای نامه اعمال خود نویسی.

چه لذتی دارد وقتی هدف خلقت خویش را فراموش نکنی و عمر گران‌بهای خود را پای میز آرایش و دوختن و پوشیدن و نمایش دادن و به چشم‌ها نشستن، به پایان نرسانی.

چه لذتی دارد وقتی رضایت خدا را به رضایت انسان‌های هوس‌ران ترجیح می‌دهی.

چه لذتی دارد وقتی طعمهٔ فلاخ شیطان برای دام انداختن دیگران نیستی.

چه لذتی دارد عقیف بودن!

اندیشه و تحقیق

- ۱- برای حضور سالم و عزتمند در جامعه، چه پیشنهادهایی برای مردان و زنان دارید؟
- ۲- با اینکه پوشش بدن و حتی موی سر در دین حضرت مسیح علیه السلام یک امر پسندیده است، برخی جوامع مسیحی نسبت به این موضوع بی توجه‌اند. به نظر شما، علت آن چیست؟

پیشنهاد

وضع جامعه اطراف خود را بررسی کنید و ببینید :

- ۱- رفتار پسران و مردان در جامعه چگونه باید باشد تا سلامت اخلاقی جامعه حفظ شود؟
- ۲- حفظ حرمت دختران و زنان تا چه میزان به وضع پوشش آنان بستگی دارد؟
- ۳- با دوستان خود مشورت کنید و ببینید که رعایت پوشش اسلامی توسط زن در هر یک از موارد زیر چه ثمراتی دارد.

۱- برای زن :

.....

۲- برای مرد :

.....

۳- برای خانواده :

.....

۴- برای جامعه :

.....

کتاب شناسی

ردیف	نام کتاب	نویسنده / مترجم	ناشر	موضوع	درس	مخاطب
۱	قرآن کریم	ترجمه و تفسیر محسن قراقرتی	مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن	-	تمام درس‌ها	دانش آموز / معلم
۲	آفتاب در حجاب	سیدمهدی شجاعی	کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان	عفاف/حضرت زینب	۱۳ و ۱۴	دانش آموز
۳	آفرینش جهان	ژرژ گاموف	بستان کتاب	خداشناسی	۱	دانش آموز / معلم
۴	آینه‌های ناگهان	قیصر امین پور	بستان کتاب	شعر	۱۱	دانش آموز
۵	احکام روابط زن و مرد و مسائل اجتماعی	سیدمسعود معصومی	بستان کتاب	حجاب و عفاف	۱۴	دانش آموز / معلم
۶	القبای زندگی	جواد محدثی	بستان کتاب	برنامه زندگی	۹	دانش آموز
۷	المراقبات	میرزا جواد آقا ملکی تبریزی	بستان کتاب	برنامه زندگی	۹	معلم
۸	انس با قرآن کریم	مسعود وکیل	انتشارات مدرسه	آموزش قرآن	تمامی درس‌ها	دانش آموز
۹	اولین دانشگاه و آخرین پیامبر	سیدرضا پاک‌نژاد	کتابفروشی اسلامیة	برنامه زندگی	۱۳ و ۱۴	دانش آموز / معلم
۱۰	این گونه باشیم	جواد محدثی	بستان کتاب	برنامه زندگی	۹	دانش آموز
۱۱	بازگشت به هستی	محمد شجاعی	کانون اندیشه جوان	معاد	۴ تا ۸	دانش آموز / معلم
۱۲	برای ریحانه	محمود اکبری	انتشارات گلستان ادب	حجاب و عفاف	۱۳ و ۱۴	دانش آموز
۱۳	به سوی او	استاد محمدتقی مصباح یزدی	انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)	انسان شناسی	۱ و ۲	دانش آموز / معلم
۱۴	به سوی خودسازی	استاد محمدتقی مصباح یزدی	انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)	انسان شناسی	۱ و ۲	دانش آموز / معلم
۱۵	تجسم عمل و شفاعت	محمد شجاعی	کانون اندیشه جوان	معاد	۴ تا ۸	دانش آموز / معلم
۱۶	تصمیم‌های بزرگ اخلاقی	محمدباقر پورامینی	کانون اندیشه جوان	برنامه زندگی	۹	دانش آموز
۱۷	پرسش‌های امروز جوانان	استاد شهید مطهری	انتشارات مدرسه	حجاب و عفاف	۱۳ و ۱۴	دانش آموز
۱۸	جاذبه و دافعه حضرت علی (ع)	استاد شهید مطهری	انتشارات صدرا	حب و بغض در راه خدا	۱۱	دانش آموز / معلم
۱۹	آسیب‌شناسی شخصیت زن	محمدرضا کوهی	انتشارات پارسایان	حجاب	۱۳ و ۱۴	دانش آموز
۲۰	آداب الصلوة	امام خمینی	مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی	نماز	۱۲	دانش آموز
۲۱	جوان در چشم و دل پیامبر	محمدباقر پورامینی	کانون اندیشه جوان	انسان شناسی	۲ و ۹	دانش آموز
۲۲	جوان در کلام نور	مرتضی روحانی	مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)	انسان شناسی	۲	دانش آموز
۲۳	جوان و آرامش	محمد سبحانی نیا	بستان کتاب	انسان شناسی	۹	دانش آموز
۲۴	حجاب	مهدی مهریزی	کانون اندیشه جوان	حجاب و عفاف	۱۳ و ۱۴	دانش آموز
۲۵	حقوق زن	حمید کریمی	کانون اندیشه جوان	حجاب و عفاف	۱۳ و ۱۴	دانش آموز
۲۶	خدا بود و دیگر هیچ نبود	شهید دکتر مصطفی چمران	بنیاد شهید چمران	خداشناسی	۱	دانش آموز

ردیف	نام کتاب	نویسنده / مترجم	ناشر	موضوع	درس	مخاطب
۲۷	دانستنی‌هایی از قرآن	مصطفی اسرار	نشر قو	خداشناسی	تمام درس‌ها	دانش‌آموز / معلم
۲۸	در جستجوی خدا	جان‌هاون/بتول نجفی	انتشارات آستان قدس	الگوی زندگی	۱	دانش‌آموز/ معلم
۲۹	در کمین گل سرخ (زندگی شهید صیاد شیرازی)	محسن مؤمنی	سوره مهر		۴	دانش‌آموز
۳۰	دنیایی که می‌بینم	آلبرت اینشتین		خداشناسی	۱	دانش‌آموز / معلم
۳۱	راز آفرینش انسان	کرسی مورسن		خداشناسی	۱	دانش‌آموز / معلم
۳۲	راز نماز	استاد قرائتی	مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن	نماز	۱۲	دانش‌آموز
۳۳	رقصی چنین میانه میدانم آرزوست	شهید دکتر مصطفی چمران	بنیاد شهید چمران	الگوی زندگی	۴	دانش‌آموز
۳۴	زنان صدر اسلام	سیدمحمدبهرالعلوم / محمدعلی امینی	انتشارات حکمت	عفاف و حجاب	۱۳ و ۱۴	دانش‌آموز / معلم
۳۵	زندگی بر روی زمین	دونالد ام. سیلور	انتشارات مدرسه	خداشناسی	۱	دانش‌آموز / معلم
۳۶	سلام بر خورشید (زندگی پیامبر اسلام)	سیدعلی اکبر حسینی	انتشارات اطلاعات	الگوی زندگی	۹	دانش‌آموز
۳۷	سیب و عطش	دکتر محمدرضا سنگری	خورشید باران	الگوی زندگی	۹	دانش‌آموز
۳۸	سیره نبوی	مصطفی دلشاد تهرانی	انتشارات وزارت ارشاد	الگوی زندگی	۹	دانش‌آموز / معلم
۳۹	سیمای روزانه فرد مسلمان	محراب صادق‌نیا	مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما	برنامه‌ریزی	۹	دانش‌آموز
۴۰	شجره طوبی (سیره حضرت فاطمه)	محمدسعید بهمن‌پور	سوره مهر	الگوی زندگی	۹	دانش‌آموز
۴۱	عروج روح	محمد شجاعی	کانون اندیشه جوان	معاد	۴ تا ۸	دانش‌آموز / معلم
۴۲	فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی	غلامعلی حداد عادل		حجاب و عفاف	۱۳ و ۱۴	دانش‌آموز / معلم
۴۳	فلسفه خلقت انسان	دکتر عبدالله نصری	کانون اندیشه جوان	انسان‌شناسی	۱	دانش‌آموز / معلم
۴۴	قیام قیامت	محمد شجاعی	کانون اندیشه جوان	معاد	۴ تا ۸	دانش‌آموز
۴۵	گامی در مسیر	جواد محدثی	بوستان کتاب	برنامه‌ریزی	۹	دانش‌آموز
۴۶	مجموعه آثار (جلد ۲۱-زن)	دکتر علی شریعتی		حجاب و عفاف	۱۳ و ۱۴	دانش‌آموز / معلم
۴۷	آفتاب اندیشه (پرسش‌ها و پاسخ‌های مذهبی ج ۱ و ۳)	حسین سوزنجی	انتشارات مدرسه	خداشناسی و معاد	۴ تا ۸	معلم
۴۸	مجموعه چهره‌های درخشان	جمعی از نویسندگان	انتشارات مدرسه	الگوی زندگی	۹	دانش‌آموز

ردیف	نام کتاب	نویسنده / مترجم	ناشر	موضوع	درس	مخاطب
۴۹	مجموعه قصه فرماندهان	جمعی از نویسندگان	حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی	الگوی زندگی	۴ و ۹	دانش آموز
۵۰	محمد(ص) پیامبری برای همیشه	حسن رحیم پور ازغدی	دفتر نشر فرهنگ اسلامی	الگوی زندگی	۹	دانش آموز/معلم
۵۱	مدیریت زمان	محمد جواد حاج علی اکبری	اتحادیه انجمن های اسلامی دانش آموزان	برنامه ریزی	۹	دانش آموز
۵۲	مسأله حجاب	استاد شهید مطهری	انتشارات صدرا	حجاب و عفاف	۱۳ و ۱۴	دانش آموز / معلم
۵۳	معاد یا بازگشت به سوی خدا (۲ جلد)	محمد شجاعی	شرکت سهامی انتشار	معاد	۴ تا ۸	دانش آموز/ معلم
۵۴	مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی (انسان در قرآن)	استاد شهید مطهری	انتشارات صدرا	انسان شناسی	۲	دانش آموز / معلم
۵۵	مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی (زندگی جاوید یا حیات اخروی)	استاد شهید مطهری	انتشارات صدرا	معاد	۴ تا ۸	دانش آموز / معلم
۵۶	مواقف حشر	محمد شجاعی	کانون اندیشه جوان	معاد	۴ تا ۸	دانش آموز/ معلم
۵۷	نامه های بلوغ	علی صفایی حائری	انتشارات لیلة القدر	برنامه ریزی	۹	دانش آموز
۵۸	نشانه های او	سیدرضا صدر	بوستان کتاب	خدا شناسی	۱	دانش آموز/ معلم
۵۹	نظام حقوق زن در اسلام	استاد شهید مطهری	انتشارات صدرا	حجاب و عفاف	۱۳ و ۱۴	دانش آموز / معلم
۶۰	نظام شخصیت زن در اسلام	زیبایی نژاد و سجانی	نصایح	حجاب و عفاف	۱۳ و ۱۴	دانش آموز / معلم
۶۱	نظم و انضباط	مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما	مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما	برنامه ریزی	۹	دانش آموز/ معلم
۶۲	نهج البلاغه	ترجمه علی شیروانی	انتشارات دارالعلم	الگوی زندگی	تمام درس ها	دانش آموز/معلم
۶۳	نهج البلاغه و شناخت	دکتر سید محمد مهدی جعفری	مؤسسه فرهنگی اهل قلم	الگوی زندگی	تمام درس ها	دانش آموز/معلم
۶۴	نهضت امام خمینی	سید حمید روحانی	الگوی زندگی	الگوی زندگی	۹	دانش آموز/معلم
۶۵	واژه نامه قرآن	مصطفی اسرار	انتشارات چوگان	قرآن شناسی	تمام درس ها	دانش آموز



معلمان محترم، صاحب نظران، دانش آموزان عزیز و اولیای آنان می توانند نظر اصلاحی خود را درباره مطالب این کتاب از طریق نامه به نشانی تهران، صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۴۸۷۴، گروه درسی مربوطه یا پیام نگار (Email) talif@talif.sch.ir ارسال نمایند.
دفتر تألیف کتاب های درسی ابتدایی و متوسطه نظری

